

طرح‌های پیشنهادی

حزب توده ایران
دربارهٔ دگرگونی و نوسازی
جوانب گوناگون
جامعهٔ ایران

بها: ۶۰ ریال



بهرمن ۱۳۵۸

طرح‌های پیشنهادی

حزب تودهٔ ایران

دربارهٔ دگرگونی و نوسازی جوانب گوناگون

جامعهٔ ایران



انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

طرحهای پیشنهادی حزب توده ایران درباره دگرگونی و نوسازی جوانب گوناگون
جامعه ایران.

حق چاپ و نشر این کتاب برای حزب توده ایران محفوظ است .

"فهرست مطالب"

<u>صفحه</u>	<u>عنوان:</u>
۹	۱- طب ملی چیست؟ برای اجرای آن چه راهی باید پیمود؟
۱۶	۲- طرح اجمالی برای نوسازی ارتش
۲۲	۳- طرح پیشنهادی حزب توده ایران درباره اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
۲۸	۴- طرح پیشنهادی حزب توده ایران برای پاکسازی و نوسازی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران
۳۷	۵- طرح پیشنهادی حزب توده ایران برای حل مشکل مسکن بسود زحمتکشان
۴۳	۶- طرح پیشنهادی حزب توده ایران برای آموزش و پرورش
۴۸	۷- پیشنهاد حزب توده ایران برای تامین برابری کامل حقوق زن و مرد
۵۳	۸- طرح پیشنهادی حزب توده ایران برای ایجاد نظام شورائی
۶۴	۹- پیشنهاد حزب توده ایران برای تامین رشد متعادل، سالم و آزاد کودکان ما
۷۱	۱۰- نظام اقتصادی مصوب قانون اساسی و بینشی که حزب ما درباره این نظام دارد
۸۶	۱۱- طرح پیشنهادی حزب توده ایران درباره واگذاری خودمختاری (خودگردانی) به کردستان ایران
۹۳	۱۲- درباره قانون جدید کار که باید تدوین شود
۹۹	۱۳- نظرات اصلاحی حزب توده ایران پیرامون طرح هیئت ویژه دولت در کردستان در باره خودگردانی
۱۰۶	۱۴- پیشنهاد حزب توده ایران برای حل برخی مسائل مبرم اقتصادی
۱۳۸	۱۵- سیستم بانکی در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران
۱۴۵	۱۶- در زمینه طرح مسئله ملی در ایران امروز.

حزب توده ایران تنها دُنُختین سازمان سیاسی است که برنامه جامع، همه‌جانبه و مشخصی برای
نوسازی جامعه ایران پس از انقلاب، در تمام زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی، سیاست
خارجی و سیاست داخلی به افکار عمومی مردم ایران و به مقامات مسئول کشور عرضه داشته است.
حزب توده ایران در این برنامه ضمن بررسی عمیق علل وجود و بروز مشکلات، نقائص و کمبودها،
راه حل مشخص کوتاه‌مدت و درازمدت را برای غلبه بر آنها ارائه داده است.
در این جزوه هم‌میهنان عزیز بار دیگر با این برنامه، که بموقع خود در «مردم» ارگان مرکزی
حزب توده ایران انتشار یافته است، یکجا آشنا میشوند.

انتشارات حزب توده ایران

لطفاً پیش از مطالعه این مجموعه، اغلاط چاپی زیرین را تصحیح فرمائید.

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴	۲۱	طولانیتر	طولانی تر
۱۷	۱۸	تسجیلات	تسلیحات
۲۰	۹	آئیننامه‌های	آئین نامه‌های
۱۲۹	۸	جعیت	جمعیت
۱۳۰	۱۸	مود خام	مواد خام
۱۳۱	۱۳	مونت	مونتاژ
۱۳۶	۱۸	تعین	تعیین
۱۳۹	۶	بانکمرکزی	بانک مرکزی
۱۴۰	۱۴	مالکیت‌خصوصی	مالکیت خصوصی
۱۴۱	۳	بمنظور	بمنظور
۱۴۱	۱۴	کيه	کلیه
۱۴۱	۲۰	یکمصاحبه	یک مصاحبه
۱۴۶	۱	پیدایش قوام و یافتن	پیدایش و قیام یافتن
۱۴۶	۱	یاران	ایران
۱۴۷	۲۳	اره	راه
۱۵۰	۷	«سرمن»	«شرمن»
۱۵۱	۸	محمد ضا شاه	محمد رضا شاه
۱۵۲	۴	ویر	زیر
۱۵۲	۶	نیورهای	نیروهای
۱۵۳	۱۵	امام خم	امام خمینی
۱۵۳	۲۱	زیر نبای	زیر بنای

طب ملی چیست؟ برای اجرای آن چه راهی باید پیمود؟

قبل از هر چیز باید مفهوم "طب ملی" را بدرستی تعریف کرد. رژیم منفور پهلوی در این زمینه هم تا بسا مانی و هرج و مرج و اغتشاش فکری ایجا دکرده بود و ارثیه شومی را از خود بسته جای گذاشت. این رژیم ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم، اولاً همه نیازهای درمانی و از جمله تربیت کارهای پزشکی و متخصصین را به کشورهای امپریالیستی وابسته کرد و تا نینا زیر شعار پرطمطراق "کار مردم را بایده مردم سپرد" موسسات و بنگاه های آموزشی و طبیبی کشور را هم بطور عمده بدست بخش خصوصی سپرد و آنها را به موسسات تجار تی پردرآمدی برای صاحبان نشان، که اغلب وابسته به دربار پهلوی بودند و بنحوی این "بزرگ منشی" خاندان فاسد پهلوی را ارج می نهادند، تبدیل کرد. در این معامله شوم، با زندگان واقعی اکثریت قریب به اتفاق مردم، یعنی کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان بیدی و فکری جامعه و از جمله توده پزشکان زحمتکش بودند. آنچه را که رژیم گذشته "ملی" می نامید، در واقع موسسات سوداگر شخصی و خصوصی بود.

"ملی" به آن موسسات و بنگاه های می گوئیم که در مالکیت اشخاص و افراد دنیا شد، بلکه در مالکیت همه خلق باشد و دولت ملی - به عنوان نماینده مردم - آنها را به نفع مالکین واقعی آنها، یعنی همه خلق اداره کند. پس طب ملی، یعنی لغو مالکیت خصوصی بر موسسات، بنگاه ها و وسائل عمده بهداشتی، درمانی و داروئی و اجرای مالکیت همه خلقی بر این موسسات و وسائل، جز برایگان بودن همه خدمات بهداشتی و درمانی و استفاده مجانی از همه امکانات و وسائل و دارو، درازای حق بیمه ای که به تناسب درآمد پرداخت می شود، نمی تواند باشد.

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، طرفدار جدی اتخاذ و اجرای چنین سیاست بهداشتی و درمانی است. حزب توده ایران با تکیه به تجربیات کشورهای سوسیالیستی در زمینه بهداشت و طب ملی، می تواند کمکهای موثر عملی و فکری، که با شرایط خاص ایران منطبق و به نفع همه مردم باشد، بنماید. بهمین دلیل حزب توده ایران، بعنوان حزبی که برای حفظ منافع و حقوق همه زحمتکشان ایران مبارزه می کند، وظیفه خود می داند که به

تجزیه و تحلیل علمی در مورد طب ملی بپردازد و راه اجرای آن را نشان دهد .
طب ملی امری نیست که بتوان آن را از امروزه فردا و با صدور اعلامیه و یا تصویب -
نامه به مرحله اجرا گذاشت . هرگونه شتابزدگی و عوامفریبی و چپ روی بیجا ، وضع در میان
رادجا رسکته و جا معه ما رادجا را شکالات فراوان و انقلاب ملی و دمکراتیک ما رادجا ر مخا طره
خواهد کرد .

ملی کردن ، به آن معنی که در بالا ز آن یاد شد ، تنها در جا ر چوب یک اقتصاد ملی
و مستقل و فرهنگ ملی و غیر وابسته ، بر پایه ملی کردن عمده ترین وسائل و موسسات تولید
و خدمات (صنایع کلیدی و مادر ، بانکها ، بیمه ها ، بازرگانی خارجی ، منابع زیرزمینی
و دریایی کشور ، وسائل و موسسات تولید نیرو ، سدها ، شبکه های تامین آب و آبیاری
راه آهن و راهها ، هواپیمائی و کشتیرانی ، وسائل ارتباطی ، بنگاه های عمده حمل و نقل ،
موسسات بزرگ کشاورزی و دامپروری ، جنگلها و مراتع عمومی ، زمینهای بزرگ ، کسه در
مالکیت دهقانان نیست ، آموزش و پرورش در همه سطوح) امکان پذیر است .

برای ملی کردن طب به مفهومی که در بالا ذکر شد ، باید زیربنای مادی و فنی آن
را پی ریزی کرد . این زیربنای مادی و فنی طب ملی ، فقط در بطن و هماهنگ با زیربنای
اقتصاد ملی و مستقل می تواند پی ریزی شود و رشد یابد .

حال که جا معه ما اولین قدمها را در راه ایجاد یک اقتصاد ملی و مستقل ، از طریق
ملی کردن بانکها ، بیمه ها ، قسمتی از زمینها و صنایع بزرگ وابسته به سرمایه های
امپریالیستی ، برداشته است ، پی ریزی سیستم طب ملی را می توان و باید از هم اکنون شروع
کرد . برنامه طب ملی را باید در دو مرحله ، که با هم پیوند حیاتی دارند ، طرح ریزی و پیاده

کرد : ۱- مرحله پی ریزی زیربنای مادی و فنی:

الف- اولویت دادن به بهداشت عمومی و طب پیشگیر در مقابل طب درمانی .
طب زمان رژیم پهلوی ، طب مصرفی بود ، کما ملا و وابسته به سیستم طبابت در کشورهای عمده
امپریالیستی ، طب مصرفی ، از این نظر که سیاست بهداشتی کشور بطور عمده بر پایه معالجه

بیماریها استوار بود و به طب پیشگیر توجه چندانی نمی‌شد، و طب وابسته، بدین جهت کسه در کشورما، چه از نظر کارهای متخصص پزشکی و چه از نظر تامین دارو و وسایل پزشکی، کاملاً به کشورهای امپریالیستی و در رأس هم‌امپریالیسم آمریکا وابسته بود. این سیاست ضد مردمی و غیرانسانی، در چارچوب سیاست کلی رژیم وابسته به امپریالیسم، که اقتصاد کشور را به یک اقتصاد وابسته و مصرفی تبدیل کرده بود، کاملاً می‌گنجید. در طب مصرفی و وابسته همانند بازارهای آمریکا - هرکس بیشتر پول می‌داد، بهتر معامله می‌شد و هرکس فقیر و بی پول بود، می‌بایست بمیرد.

برای رهایی از وابسته و مصرفی بودن طب، با بددسیستم طب ملی برای پیشگیری از بیماریها، در مقابل درمان آنها، اولویت زیاد قائل شد. چون در سیستم گذشته به مسئله بهداشت عمومی و پیشگیری از بیماریها توجه چندانی نشده و آنچه هم‌که انجام گرفته، به علت فقدان سودآوری، در بخش دولتی متمرکز است و چون در این بخش با معضل ملیسی کردن و چگونگی اجرای آن روبرو نیستیم، دولت با یداین بخش را فوراً ملی اعلام کند و به توسعه آن از طریق ایجاد شبکه‌های ساکن و سایر در سراسر کشور بپردازد. از دخالت بخش خصوصی در این امور (از قبیل واکسیناسیون، که تنها به علت سودآوری و نبودن، بطور وسیع، ولی ناقص، نارسا و بدون هدف از طریق بخش خصوصی اجرا می‌شود) با ید اکیداً جلوگیری کند. ایجاد یک سیستم مترقی پیشگیری از بیماریها، بخصوص از این نظر مرجع است که اولاً به سرمایه‌گذاری کمتری احتیاج دارد، ثانیاً تربیت کارکنان آن آسانتر و در مدتی کوتاه - تر عملی می‌شود، ثالثاً از احتیاج کشور به موسسات و کارکنان درمانی، به مقیاس بسیار وسیع خواهدکاست. این امر با توجه به کمبودهای عظیمی که هم‌از نظر موسسات درمانسی (درمانگاه و بیمارستان) و هم از نظر کارکنان درمانی (پزشک و پرستار و سایر کارکنان کمک پزشکی) در کشور وجود دارد، بسیاری از مشکلات درمانی را در حال و در آینده حل خواهدکرد. برای اجرای طرح بهداشت عمومی و پیشگیری از بیماریها، می‌توان از تجربیات ارزنده کشورهای سوسیالیستی، که برخلاف کشورهای سرمایه‌داری به طب پیشگیر اهمیت فوق‌العاده می‌دهند و به پیشرفت‌های شگرفی در این زمینه نائل آمده‌اند، استفاده کرد.

ب - از هم اکنون باید موسسات درمانی ملی (دولتی) را در نقاط پرجمعیت شهرهای بزرگ و شهرستانها و در محلها ئی که زحمتکشان جامعه سکونت دارند ، بوجود آورد و در آنجا ئی که این موسسات موجودند ، آنها را توسعه داد . باید پزشکان علاقه مند به سیستم طب ملی را در این مراکز به کارگمارد و با در نظر گرفتن حقوق و مزایا و برخورداری از انواع بیمه ها و رفاه اجتماعی ، تعداد هر چه بیشتر از پزشکان را به این بخش جذب نمود . پزشکان و سایر کاردهای درمانی باید در بخش طب ملی از آنچنان رفاهی برخوردار باشند که ؛ احتیاج به کار در بخش خصوصی را نداشته باشند . در این مراکز که در واقع هسته های طب ملی آینده اند ، باید همه کارگران ، دهقانان و سایر زحمتکشان شهروده بطور رایگان ، چه سرپائی ووجه به طور بستری ، درمان شوند . برای سرپرستی پزشکی دهات و نقاط دور افتاده ، که گه گاه ممکن است و نه لازم که پزشک مقیم داشته باشند ، باید مراکز استانها و شهرستانها ، بیمارستانهای ملی (دولتی) مجهز بوجود آورد . این بیمارستانها باید مجهز به آمبولانس و در نقاطی که ضرورت داشته باشد ، هلیکوپتر باشند . تا دهات و قصبات اطراف را ، هم برای درمان بیماران سرپائی و هم برای انتقال بیماراننی که احتیاج به بستری شدن دارند زیر پوش خود بگیرند . درمان در این موسسات هم باید کاملاً رایگان باشد . بخش طب ملی را باید بسته به امکانات هر چه بیشتر توسعه داد تا احتیاج مردم به مراجعه به موسسات خصوصی هر چه کمتر شود .

پ - باید با آمارگیری دقیق از جمعیت و تراکم و پراکندگی آن در مقیاس کشور و آمارگیری علمی درباره انواع بیماریها و در مدشروع آنها ، احتیاجات فوری و آهسته کشور را به موسسات و کاردرمانی (درمانگاه ، بیمارستان ، پزشک ، پرستار و غیره) تعیین کرد و با توجه به نتیجه این تحقیقات ، به ساختن موسسات و تربیت کاردهای لازم پرداخت . شکی نیست که این اقدامات باید در چارچوب طب ملی و در جهت توسعه هر چه بیشتر آن انجام شود .

ت - ملی کردن همه موسسات آموزشی و از جمله موسسات آموزش پزشکی ، پرستاری ، تکنیسین و سایر کاردهای کمک پزشکی ، توسعه این موسسات و برنامهریزی برای تربیت

کادرهای لازم، طبق احتیاجات مشخص حال و آبنده کشور، بطوریکه جوایبگوی مرحله بعدی، یعنی ملی کردن کامل طب باشد. تربیت این کادرها بایدحتی الامکان شامل اهالی بومی شود تا ماندن آنها درمحل و استفاده از آنها درسیستم طب ملی آسانتر انجام شود.

ث - اجازه دادن به این موسسات که کادرهای تخصصی پزشکی، پرستاری و سایر رشته‌ها را خودبه عهده بگیرند تا بدین وسیله سیستم آموزش طب ملی کشور از وابستگی به کشور-های امپریالیستی بیرون آید و از فرار مغزها جلوگیری شود.

ج - اتخاذ تدابیری برای بازگشت پزشکان ایرانی که به تعداد چندین هزار نفر در کشورهای خارجی مشغول کارند و ایجاد تسهیلات لازم برای بازگشت آنها، از جمله تهیه محل کاری که درخور رشته تخصصی آنها باشد.

چ - خواستن از پزشکان، که بسته به احتیاج مناطق و بسته به فاصله مناطق از مرکز، چند روز یا چند ماه را بطور نوبتی، در شهرها و شهرستانهای دور افتاده انجام وظیفه کنند. بدیهی است که تمام امکانات نقل و انتقال و مسکن و سایر احتیاجات پزشکان و کادرهای پزشکی باید از طرف دولت تامین شود.

ح - رعایت عدم تمرکز موری بهداشتی و درمانی، کوشش برای ایجاد مراکز مجهز آموزش پزشکی و موسسات بهداشتی، پیشگیری از بیماریها و درمان در مراکز استانها و شهرستانهای بزرگ، اجازه دادن به مناطق برای برنامهریزی در چارچوب برنامه کلی دولت مرکزی و ایجاد مرکزی برای هماهنگ کردن برنامه‌ها و رفع احتیاجات مناطق مختلفه

خ - اصلاح بیمه‌های اجتماعی و درمانی موجود و سوق دادن روند کار آنها درجهتی که در مرحله بعدی، یعنی مرحله طب ملی کامل، نیازی به آنها نباشد.

د - رسیدگی سریع به وضع بخش خصوصی و اجازه دادن به آن مراکزی که دارای استا-ندارد معینی هستند، تا تحت شرایط ویژه و نظارت دقیق دولت تا مرحله بعدی، فقط در کادرنیازهای درمانی فعالیت کنند. شرکت فعال دولت در بیمارستانهای خصوصی هم برای اعمال نظارت در امور مالی، درمانی و اداری آنها و هم برای جهت دادن به فعالیت آنها برای ادغام در سیستم طب ملی.

د - پایه‌ریزی صنعت داروسازی مستقل ملی، برای تهیه داروهای ضروری در داخل کشوریی نیاز کردن مملکت از موسسات مونتاژ دارو، که همگی وابسته سرمایه‌های امپریالیستی اند، بی‌نیاز کردن کشور از واردات دارو، جلوگیری فوری از ورود داروهای غیر ضروری و داروهای که مشابه آنها در داخل کشور موجود است، پایه‌ریزی صنایع تولیدی و صادرات پزشکی و بی‌نیاز کردن کشور از واردات و صادرات گران قیمت از کشورهای امپریالیستی.

۲- مرحله ملی اعلام کردن طب:

پس از مرحله اول و پس از آماده شدن زیربنای مادی و فنی، باید طب را ملی اعلام کرد. به این معنی که همه موسسات، دستگاه‌ها و وسایل و خدمات پزشکی، طب پیشگیر و درمان باید به مالکیت همه خلقی درآید. بدون شک این برنام بدون همکاری در رشته‌های مختلف علم و صنعت و آن موسسات و ادارات دولتی که فعالیتشان به نحوی به امور بهداشت عمومی و پیشگیری از بیماریها برخورد می‌کند و بخصوص بدون جلب همکاری پزشکان زحمتکش ممکن نیست.

برای جلب این همکاری باید نمایندگان توده زحمتکش پزشکان را بطور فعال در برنام‌ریزی و تصمیم‌گیریها شرکت داد. وجود یک سازمان صنفی و همگانی پزشکان می‌تواند به این همکاری کمکهای ارزنده‌ای بکند. از هم‌اکنون باید بنا را بر پایه همکاری صادقانه و دوستانه مقامات دولتی با کارکنان پزشکی و بخصوص اکثریت قریب با تفاسق پزشکان، که جزء قشرهای زحمتکش جامعه اند، گذاشت. رژیم فاسد پهلوی به پیروی از سیاست اختلاف بینداز و حکومت کن، رابطه بین پزشکان و بیماران را مسموم کرده بود و موسسات با ایجاد تضادهای مصنوعی و غیرواقعی و به جان هم انداختن گروه‌های مختلف زحمتکش، عمر رژیم پوسیده خود را طولانیتر کند. ما معتقدیم که اکثریت پزشکان و سایر کارکنان پزشکی جزء زحمتکشترین قشرهای جامعه اند. هیچگونه تضاد منافع اصلی بین آنها و سایر اقشار و طبقات زحمتکش جامعه موجود نیست و به همین دلیل جلب همکاری آنها برای ساختن سیستم طب ملی هم مفید و هم کاملاً ضروری است.

ما می‌کوشیم در شماره‌های آینده درباره هر کدام از نظریات و پیشنهادهای گسه در
این نوشته آمده است ، توضیحات بیشتری بدهیم .
از روزنامه "مردم" شماره ۴۰ دوشنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۵۸

طرح اجمالی برای نوسازی ارتش

(که می‌واند مبنای بررسی قرار گیرد)

در این روزها موضوع بسیار مهم نوسازی ارتش، تبدیل ارتش کنونی به یک ارتش ملی و خلقی، مجدداً به صورت مسئله حاد روز مطرح شده است. روزنامه «مردم» طرحی اجمالی برای نوسازی ارتش، که می‌تواند مورد بررسی و احیاناً مذاکره (برای اصلاح و تکمیل و تنقیح) قرار گیرد، بشرح زیرین ارائه می‌دهد:

نوسازی ارتش

نوسازی ارتش ارتباط عضوی با سیاست داخلی دارد.

چون انقلاب ایران از نظر محتوا و اهداف، ضد امپریالیستی، دمکراتیک و خلقی است، لذا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در جهت تأمین استقلال کشور (از نظر سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و غیره) و تأمین آزادیها و حقوق دمکراتیک خلق، به ویژه زحمتکشان باشد.

بنابراین ارتش، به عنوان بخشی از دستگاه اعمال قدرت، باید در مقطع سیاست خارجی، پاسدار مرزها و حافظ تمامیت ارضی کشور باشد. تدافعی باشد نه تهاجمی. و در سطح سیاست داخلی باید وفادار به آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم باشد، پشتیبان خلق باشد و از پشتیبانی خلق برخوردار. به عبارت دیگر، ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی باشد ملی و دمکراتیک.

برای تبدیل ارتش فعلی به ارتش ملی و دمکراتیک، ابتدا باید ارتش را از آنچه «طاغوتی» است، یعنی از آنچه که خصمت تهاجمی نسبت به دیگر خلقها و از آنچه خصمت ضد خلقی نسبت به خلقهای خودی دارد پاک کرد. سپس باید یک رشته اقداماتی در جهت ساختن ارتش

نو، در جهت نوسازی ارتش انجام داد. برای پاک کردن ارتش از آنچه که طاغوتی است باید:

در مرحله نخستین، ارتش باید از وابستگی آزاد و از عناصر ضد خلقی پاکسازی شود

اول - در مقطع سیاست خارجی، از جهت تبدیل ارتش به ارتش ملی - حافظ تما -

میت ارضی کشور - باید به دو اقدام اساسی دست زد:

الف - لغو کامل وابستگی

ب - تبدیل ساختار ارتش، از ارتش تهاجمی به تدافعی - پاسدار مرزها و تمامیت

ارضی کشور.

برای لغو وابستگی باید:

۱- قرارداد دوجانبه نظامی با آمریکا و ۴ قرارداد دضمیمه آن لغو گردد.

۲- تمام قراردادهای تسلیحاتی با غرب امپریالیستی، بویژه با آمریکا

و انگلستان لغو گردد.

۳- تمام ضد اطلاعات ارتش، که شعبه جاسوسی پنتاگون در ارتش ایران است لغو

شود. پرسنل آن - به جز آنها شبکه جاسوس اجیر بوده هستند و به همین دلیل باید تعقیب

و مجازات شوند - باید از ارتش برکنار شوند.

۴- تمام مستشاران نظامی آمریکائی و انگلیسی و همچنین سایر مستشاران نظامی

می و خارجی اخراج گردند.

برای تبدیل ارتش از تهاجمی به تدافعی باید:

۱- تسخیرات تهاجمی، از قبیل جنگنده های اف - ۱۴، واحدهای هاورکرافته که

مخصوص پیاپی ده کردن نیرو در سواحل دیگر کشورهاست، موشکهای هوا به زمین و دیگر تسلیحات

صرفاً تهاجمی از زرادخانه تسلیحات ارتش حذف شود.

۲- بیکانهای ویژه تهاجمی (مانند واحدهای کلاه سبزه، تک آوران و غیره که برای

عملیات تهاجمی تربیت دیده اند) منحل گردند.

دوم - در مقطع سیاست داخلی، برای تبدیل ارتش، به ارتش دموکراتیک و مردمی باید:

۱- واحدهای ویژه ضربتی ضد خلقی نظیر "گارد"، "جاودانها" و غیره باید منحل گردند. پرسنل این واحدها از ارتش با ایداً خراج گردند.

۲- ارتش پاکسازی شوند:

الف- آن افسران و درجه دارانی که از کار ارتش، برضاً انقلاب ایران و در خدمت به حفظ رژیم شاهنشاهی فعال بوده اند- به نسبت فعالیت- مجازات یا اخراج شوند.

ب- آن افسران و درجه دارانی که برای دوران طاغوت "هم می کشند" و منتظر فرصت برای کمک به ضداً انقلابند، اخراج گردند.

ج- ملاک تشخیص برای اینکه چه کسی باید در ارتش باقی بماند، وفاداری بسبب جمهوری اسلامی ایران، وفاداری به انقلاب پیروز منضداً میریالیستی، دموکراتیک و خلقی، وفاداری به خلق و حقوق و آزادیهای دموکراتیک برای خلق باشد. پذیرش و اعتقاد به این بیا آن ایدئولوژی نباید ملاک پاکسازی قرار گیرد. هر سرباز و درجه دار و افسار ارتش، همانند تمام دیگر افراد ایرانی، میتواند و حق دارد به مطالعه مبانی ایدئولوژیهای مختلف بپردازد و در انتخاب و پذیرش ایدئولوژی آزاد باشد.

د- در پاکسازی ارتش، که بر مبنای سه بند فوق انجام میگیرد، باید از سربازان و پرسنل یکانهای ارتش نظرخواهی کرد و وزن سنگینی برای نظر جمعی آنها در پاکسازی قائل بود.

در مرحله دوم ارتش باید نوسازی شود

نوسازی ارتش شامل نوسازی ساختار، ترکیب، تسلیحات، تعلیمات، نحوه انضباط، تبلیغات و پرورش فکری و عاطفی است. ساختار ارتش میبایستی بر مبنای خطر احتمالی، که ممکن است روزی کشور را تهدید کند، با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیائی ایران و نیز وضع جغرافیائی و دیگر عوامل هر منطقه از کشور، نوسازی شود. (خطری که

ایران را می‌توانند تهدید کنند، از جانب امپریالیسم و دولت‌های همسایه ایست که از لحاظ سیاسی وابسته یا پیرو سیاست امپریالیستی هستند.) برای این مبنا ساختار کنونی ارتش، که از نوع امریکائی و در جهت تهاجمی و مداخله‌گراست، باید از بنیاد دگرگون گردد.

تورگیمپارتن می‌بایستی خلقی باشد، یعنی:

اول- بر مبنای نظام وظیفه‌باشی (مدت خدمت زیر پرچم برای هر رسته می‌تواند متفاوت باشد. مثلا اگر برای رسته پیاپی ده سال کافی است، این مدت برای مثلا نیروی دریائی می‌تواند پانزده سال باشد. خدمت زیر پرچم به مدت بیش از یک سال می‌بایستی همراه با امتیازاتی برای ممولان داوطلب با صلاحیت باشد).

ثانیا - انتخاب دانش‌آموزان و دانشجویان برای آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌های نظامی می‌بایستی بطور عمدتاً از فرزندان منسوب به خانواده‌های زحمتکش و مستضعفان باشد.

تسلیمات - تسلیح و تجهیز ارتش می‌بایستی بر مبنای دفاعی باشد. تسلیحات و تجهیزات ارتش حتی المقدور می‌بایستی ساخت ایران باشد و بدین منظور می‌بایستی صنایع داخلی و مستقل ساخت اسلحه و تجهیزات ایجاد شود. این صنایع نباید به صورت صنایع مونتاژی و به نحوی وابسته باشد. صنایع اسلحه‌سازی ایران باید در صورت مستقل باشد. نظیر به این که کشور ما از لحاظ صنعتی در عداد کشورهای کم‌رشد است، نظیر به این که اسلحه و تجهیزات ارتش می‌بایستی پاسخگوی دفاع از تمامیت ارضی کشور باشد، نظیر به این که شتاب انقلاب علمی و فنی، تسلیح ارتش را با اسلحه‌نوسازی می‌کند، ارتش ایران - تا حدود دنیا زمنی - های دفاعی - احتیاج به خرید اسلحه دارد.

سه اصل زیرین باید در خرید اسلحه دقیقاً اجرا شود:

اول - خرید اسلحه می‌بایستی مقید به هیچ قید و شرط سیاسی - نظامی نباشد.

دوم - هر سلاح مورد نیازی، از لحاظ کیفیت آن، می‌بایستی بر مبنای مزایای انتخاب شود.

سوم - هر سلاح مورد نیازی، از لحاظ قیمت آن، می‌بایستی بر مبنای مناصب

خریداری شود.

بدینسان بهترین سلاح (از نوع موردنیاز)، به ارزانترین قیمت وبدون هیچ قیدوشرط سیاسی خریداری خواهد شد.

برای تعلیم سلاح نوین خریداری شده، ناگزیربه مربی نیازخواهدبود، ولسی این مربی فقط بایدبرای مدت معینی وبرای تعلیم اسلحه معینی استخدا م شود وپس از انقضای همان مدت به کشور خودبا زگردد. پذیرش هرگونه "مستشار" برای کاراداره و فرس-ماندهی ارتش باید مطلقا ممنوع باشد.

تسلیم و تجهیز ارتش باید به قدرنیازمندیهای دفاعی کشوربا شدونه بیشتر. تعلیمات ونحوه انضباط ارتش کشونی باید دگرگون شود آئیننا مه های ارتش می-بایستی برمبنای ایجاد ارتش تدافعی، ملی وخلق از نو تنظیم گردد. تعلیمات ارتش باید بر همین مبنا (تدافعی، ملی وخلق) انجام گیرد.

انضباط معنوی وآگاهانه می بایستی جایگزین انضباط کورکورانه و اطاعت تبعیدی گردد. برقراری انضباط معنوی وآگاهانه در ارتش با نحوه تبلیغات وپرورش فکری وعاطفیی درسربازخانهها ارتباط ناگسستنی دارد. تبلیغات وپرورش فکری وعاطفی می بایستی برمبنای معرفی دشمن واقعی کشورما، یعنی امپریالیسم ودست نشانندگان، برمبنای معرفی جبهه ضد امپریالیستی جهانی (متحدین طبیعی استقلال وآزادی ایران وهواداران رشدوترقی آن درمقیاس جهانی ومنطقه ای)، برمبنای ارتقاء سطح آگاهی سیاسی پرسنل ارتش، برمبنای علاقمندی ودوستی نسبت به خلقهای ایران ودیگرخلیقها، بر مبنای پرورش عواطف انسانی وانسان دوستی، برمبنای علاقمندی به صلح درجهان ودر منطقه وآگاهی به ضرورت این صلح باشد.

برای پی ریزی انضباط معنوی وآگاهانه در ارتش، که مستلزم ارتقاء سطح آگاهی سیاسی پرسنل ارتش است، علاوه بر انجام تبلیغات درسربازخانهها، با خصوصیات که ذکر آن رفت، سربازان، درجه داران و افسران ارتش می بایستی در خارج از سرباز-خانه خود را انسانهای آزادی دردرون خلق احساس کنند، بتوانند با ایدئولوژیهای

کونا گون آشنا شوند، بتوانند آزادانه با مطبوعات و احزاب سیاسی تماس بگیرند، بتوانند با صاحبان نظریات مختلف وارد مذاکره و بحث و تبادل نظر گردند. یعنی در یک کلام، در خارج از سرپا زخانه، از تمام آزادیهای دمکراتیکی که افراد غیرنظامی از آنها برخوردارند، برخوردار باشند.

شوراها در ارتش

برای تبدیل ارتش کنونی به ارتش خلقی - علاوه بر آنچه گفته شد - میبایستی در ارتش نظام شوراها برقرار شود. این نظام شوراها باید به نحوی باشد که، حق تصمیمگیری را از فرماندهان یکانها، فرماندهان رستهها، ستاد ارتش و فرمانده عالی نیروهای مسلح سلب نکند، ولی برای این تصمیمگیری به صورت مشورتی تا شریکگذار. تصمیمفرمانده، هرگاه با مشورت نمایندگان شوراها اتخاذ گردد، اولاً محققاً تصمیمی صحیحتر از تصمیم فردی است و ثانیاً اجرای آن محققتر و دقیقتر خواهد بود، زیرا مجری، خود را شریک اتخاذ تصمیم میداند.

شوراها از نمایندگان سربازان، درجهداران (همافران) و افسران تشکیل میگردد. شوراها از کوچکترین یکان تا گردان، از طریق انتخابات مستقیم تشکیل میگردد. از گردان به بالا، در هر واحد، شوراها متشکل خواهند بود از فرستادگان منتخب شوراها و گرادنها به بالا.

در ترکیب شوراها، تعداد سربازان، همراه با درجهداران، اکثریت باید داشته باشند و افسران در اقلیت باشند، تا خواستهای سربازان و درجهداران قدرت طرح داشته باشند.

شوراها به تمام مسائل مربوط به معیشت و زندگی پرسنل ارتش، خوراک، پوشاک، استراحت، مرخصی، شکایات و غیره رسیدگی میکنند و با توافق فرماندهان نسبت به حل آنها اقدام میکنند. در مورد امور صرفاً نظامی، شوراها نظر مشورتی خود را در اختیار فرمانده قرار خواهند داد. روزنامه "مردم" شماره ۶۷ سه شنبه ۲۴ مهرماه ۱۳۵۸

طرح پیشنهادی حزب توده ایران درباره اصول
سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

اصل عدم تعهد، اصل همزیستی مسالمت آمیز، اصل پشتیبانی از مبارزه خلق‌ها بر ضد امپریالیسم باید اصول سیاست خارجی ایران باشد

در پیشنهاد پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران برای تشکیل جبهه متحد خلق، برنامه حزب ما در تمام زمینه‌های زندگی اجتماعی، که میتواند زمینه‌ای برای بحث و تبادل نظر بین نیروهای انقلابی، بمنظور تنظیم برنامه مشترک جبهه متحد خلق قرار گیرد، اعلام شده است. روزنامه «مردم» در نظر دارد که اجزاء مختلف این برنامه را، با توجه به تجارب هشت‌ماهه انقلاب بزرگ مردم ایران، تشریح کند و در معرض قضاوت افکار عمومی قرار دهد. باشد که این تلاش، به نزدیک کردن نظرها و مواضع و برنامه‌ها و سرانجام تشکیل جبهه متحد خلق، یعنی یگانه‌ضامن پیروزی مبارزه بخاطر تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب، یاری رساند.

یکی از مهمترین اهداف انقلاب‌رهای بخش ایران، پایان دادن به سلطه سیاسی، نظامی، اقتصادی، و فرهنگی امپریالیسم، تامین استقلال واقعی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی کشور ما بوده و هست. وظیفه سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی، تامین این استقلال واقعی در تمام ابعاد است. بنا بر این عرصه فعالیت و مبارزه سیاست خارجی بسیار گسترده است. این عرصه هموار نیست. برای پیمودن آن باید مجهز به اصول مدونی بود، زیرا بدون تدوین این اصول و تکیه بر آنها، سیاست خارجی کشور ما میتواند دستخوش نظریات و تمایلات افراد و اشخاص قرار گیرد و در عمل مناسبات دوجانبه خارجی ایران با کشورهای مختلف و یا به هنگام موضعگیری نسبت به مسائل بین‌المللی، ناستوار

وسردرگم شود و احیا ناگمراه و زیبا نبخش گردد .

برای تدوین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با بدو اقعیات سه گانه زیر را مبنا قرار داد :

۱- امپریالیسم بین المللی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، همراه با دست نشانگان و عمالش، یگانه نیروی مداخله گر، استیلا جو، تجاوزکار و غارتگر در عرصه بین المللی است. امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی، واقعی و غدار کشور و خلق ماست. بنا بر این فعالیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در راه تامین استقلال واقعی کشور می بایستی مبتنی بر مبارزه با این دشمن، دفع خطرات و سد راه سلطه و نفوذ سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی آن باشد.

۲- ایران ما بر روی این کره خاکی قرار گرفته و ناگزیر با پدید آمدن کشورهای مختلف روابط و مناسباتی داشته باشد. این روابط و مناسبات با بدچنان باشد که استقلال کشور ما و نیز رشد مستقل آن را تامین کند، یعنی اولاً بر مبنای همکاری فعال با تمام نیروهای ضد امپریالیستی (چه منطقه ای و چه جهانی) و ثانیاً بر مبنای همکاری با تمام کشورها (بدون استثناء) بر پایه احترام متقابل و ضمن تامین کامل حقوق برابر و سود متقابل باشد.

۳- فقط در سایه صلح و امنیت است که ما می توانیم راه رشد سالم خود را بیابیم، این راه را بیما ایم و کشور خود را به سطح کشورهای رشد یافته برسائیم. گرچه نیروهای صلح خواه در عرصه جهانی پرتوانند و تناسب قوا در عرصه بین المللی همواره به سود حفظ صلح دم به دم پرتوان تر می شود و در نتیجه دیگر جنگ پدیده ای مقدر نیست و امکان جلوگیری از آن وجود دارد، معذک چون امپریالیسم ذاتاً تا جنگ طلب و جنگ افروز است، خطر جنگ چه جنگ فاجعه آمیز جهانی، چه جنگ های ویرانگر منطقه ای هنوز وجود دارد و بنا بر این باید با تمام نیرو در جبهه صلح علیه جبهه جنگ رزمید.

واقعیات سه گانه فوق می بایستی مبنا و پایه برای تدوین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. برای این مبنای می توان اصول سیاست خارجی کشور را تدوین کرد، بدین شرح:

اصل عدم تعهد

عدم تعهد بمعنای انزواطلبی، بیطرفی منفعل و یا بمعنای "موازنه منفی" - دوری یکسان از ابرقدرتها - نیست. عدم تعهد سیاستی است که به شکل عدم شرکت در بلوک بندی - های نظامی اعمال می گردد، ولی این سیاستی است ضد امپریالیسم و مولود آن (صهیونیسم فاشیسم، نژادپرستی) سیاستی است مثبت و فعال برای جلوگیری از تشکیل تحادیه های نظامی، که امپریالیسم بین المللی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا از پس از جنگ جهانی دوم همواره در صدد ایجاد آنها بوده و هنوز هم هست. هدف از این سیاست امپریالیستی، تامین استیلای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی در کشورهای عضو تحادیه های نظامی، تهدید کشورهای سوسیالیستی، جلوگیری از پیدایش و گسترش جنبش های آزادیبخش ملی و سرکوب این جنبشها بوده و هست. محتوای سیاست عدم تعهد، مقابله با این سیاست استیلاجویانه امپریالیستی است.

کشورهای سوسیالیستی عضو پیمان ورشو (پیمان ورشو به عنوان یک پیمان دفاعی، پس از تحادیه ناتو برای دفع خطر تجاوزات بلوک بندی تجار و کارکنان امپریالیستی بوجود آمد) از جنبش کشورهای غیر متعهد پشتیبانی می کنند، زیرا برخلاف کشورهای امپریالیستی مخالف با بلوک بندیها، نظامی هستند (بارها از طرف پیمان ورشو لغو همزمان تحادیه ناتو و پیمان ورشو پیشنهاد شده، ولی این پیشنهادها دلسجوبانه، از طرف دولت های امپریالیستی عنوان تورده شده است). آنها مخالف با استیلاگری و خواستار گسترش و پیروزی جنبش های آزادیبخش ملی، استقلال کشورهای موسوم به "جهان سوم" اند. پس سیاست عدم تعهد با محتوای استقلال طلبانه، با سیاست ضد امپریالیستی کشورهای سوسیالیستی هم - آهنگی دارد. کشور ما با اجرای سیاست مثبت و فعال عدم تعهد، می تواند این هم آهنگی را در مبارزه مشترک ضد امپریالیستی تقویت کند و از آن برای استقلال کشور همواره بیشتر بهره - خوردا رگردد.

اصل عدم تعهد ایجاب می کند که کلیه قراردادها قراردادهای نابرابر اقتصادی

سیاسی و نظامی علنی یا سری که امپریالیسم ورژیم سرنگون شده به کشورها تحمیل کرده — اند، از جمله و در درجه اول قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا و ضمناً چهارگانه آن لغو کردند.

سیاست عدم تعهد، با محتوای ضد امپریالیستی در عین حال سیاستی است کوششاً در راه حفظ صلح و امنیت بین المللی.

اصل حفظ صلح و امنیت بین المللی

اصلی است که برای تحقق آن باید رزمید. این اصل مستلزم مبارزه جدی در راه تشنج زدائی، چه در مقیاس بین المللی و چه در مقیاس منطقه، کاهش و جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی، برجیدن پایگاه های نظامی بیگانه در هر کشور و منطقه (از جمله و بویژه در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند)، خاموش کردن کانونهای اختلافاتی که می تواند ندره خصومت و جنگ آفریزی منجر گردد، تقویت هر اقدامی با پیشنهادی که در راه خلع سلاح مطرح می شود، پشتیبانی از انعقاد پیمان امنیت جمعی در منطقه خاور میانه و نزدیک و سراسر آسیا (نظیر عهدنامه امنیت جمعی که به ابتکار اتحاد شوروی در اروپا با شرکت ایالات متحده آمریکا و کانادا در هلسنکی از جانب ۳۳ کشور امضاء گردید).

این اصل بطور خلاصه اصلی است که کشور ما را در جبهه صلح بر ضد جبهه جنگ قرار می دهد.

اصل همزیستی مسالمت آمیز

اصل همزیستی مسالمت آمیز می بایستی یکی از مهمترین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد. این اصل نه فقط تجاوز هر کشوری را به خاک کشور دیگری محکوم می کند و آن مانعت بعمل می آورد و مصونیت و تمامیت ارضی دیگر کشورها را می پذیرد، نه فقط بمعنای عدم مداخله هر کشور در امور داخلی کشور دیگر است، بلکه همچنین بمعنای رفع هرگونه اختلاف با دیگر کشورها از راه مذاکرات و بر مبنای حسن نیت و نفع متقابل است.

حسن همجواری با کشورهای همسایه از نتایج سیاست همزیستی مسالمت آمیز است.

حسن همجواری می‌تواند رهگشا برای همکاری مختلف، بر مبنای برابری کامل حقوق و نفع متقابل باشد. حسن همجواری، دوستی و همکاری‌های متقابل با سودمند با دیگر کشورها بویژه همسایگان و کشورهای منطقه می‌تواند همچون آهن‌نیرو مندی برای رشد اقتصادی و رفح دیگر نیا زمینیهای کشور ما مورد استفاده واقع شود.

عرصه همزیستی مسالمت آمیز محدود به کشورهای همسایه و یا کشورهای منطقه نیست. این اصلی است که در مقیاس جهانی با تمام کشورهای جهان می‌تواند با ید تحقق پذیرد. به این معنی که کشور ما باید با تمام کشورهای جهان، بدون استثناء، بر مبنای احترام متقابل، شناخت بی‌خدشه تمامیت ارضی کشور ما، عدم تجاوز، حل اختلاف از طریق مذاکره، بر مبنای برابری کامل حقوق و سود متقابل، رابطه برقرار کند. همزیستی مسالمت آمیز هرگونه تحمیل اراده‌ای را، از سوی هر کسی باشد، نمی‌پذیرد.

اصل پشتیبانی از حقوق و خلقهایی که علیه استعمار، استعمار نوین، امپریالیسم، صهیونیسم، فاشیسم و تبعیض نژادی بمبارزه پر خاسته‌اند.

می‌بایستی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد. این اصل ناشی از طبیعت محتوا و اهداف انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استبدادی، انقلاب ملی و دمکراتیک مردم ایران است.

در اینجا باید نکته مهمی را تصریح کرد، انقلاب ایران با محتوا و اهداف مذکور، با شرکت تمام نیروهای استقلال طلب و آزادیخواه، زیر پرچم اسلام و برهبری امام خمینی انجام گرفت. ولی این واقعیت خاص کشور ما بدان معنی نیست که هر جنبشی با ید اسلامی یا مذهبی باشد تا خلعت مترقی، ضد امپریالیستی، استقلال طلبانه و دمکراتیک داشته باشد و بدان معنی هم نیست که هر کس، در هر جا، بنا م اسلام و یا مذهب اقدام می‌انجام دهد، آن اقدام حتما مترقی، ضد امپریالیستی، ضد استبدادی، استقلال طلبانه و آزادیخواهانه است. به نام دین، هر دینی، از جمله اسلام، شورشها و عصیانهای ارتجاعی نیز در گذشته صورت گرفته و در آینده نیز می‌تواند صورت گیرد. تاریخ خود اسلام گواه صاف بر صحت این مدعا است. مثلام اکنون ما با رژیم سادات "مسلمان" روبرو هستیم که با امپریالیسم

وصیونیسیم بر ضد جمهوری اسلامی ایران توطئه می‌کند.

بنا بر این ملاک تشخیص اینکه فلان جنبش و یا فلان کشور می‌با یستی مورد پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد یا نگیرد، فقط ظاهراً اسلامی آن جنبش یا کشور و یا شکل غیر مذهبی آن جنبش و یا کشور نمی‌تواند باشد. هر جنبش و هر کشور مترقی، ضد امپریالیستی، استقلال طلبانه، ضد استعماری و دمکراتیک، بهر شکل و صورتی، می‌با یست مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

اینهاست اصولی که می‌با یستی رهنمود عمل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد. ولی سیاست خارجی تنها با اصول صحیح، کارا و ثمربخش نیست. اصول صحیح ضرور استه ولی کافی نیست. سیاست خارجی با ید بر پایه اصول صحیح، کوشا، فعال، متحرک و مبتکر باشد. مثلاً برای ایجاد حسن همجواری با همسایگان، می‌توان و با ید سعی کرد با هر یک از آنها زمینه مذاکراتی را فراهم کرد. با ید کوشید که این مذاکرات در محیطی مساعد انجام پذیرد، طرح‌هایی برای امضاء معاهدات دوستی و مودت تدوین و پیشنهاد گردد، طرح‌هایی برای امضاء قراردادهای عدم تعرض ارائه داده شود، طرح‌هایی برای همکاری‌های دوجانبه اقتصادی، بازرگانی، علمی و فرهنگی و غیره پیشنهاد گردد. برای تشنج‌زدایی در منطقه، تثبیت صلح منطقه‌ای، مبارزه مشترک بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم، مبارزه مشترک در راه حمایت از خلق فلسطین و غیره و غیره، با ید مبتکرانه پیشنهاد می‌شود.

خلاصه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، آنگاه‌ها یسته انقلاب بزرگ آزادی‌بخش ما خواهد بود که بر مبنای محتوا و اهداف انقلاب ضد امپریالیستی، دمکراتیک و خلقی ایران، متکی به اصول صحیح مدونی باشد و بر پایه این اصول مدون، چه نسبت به همسایگان، چه در منطقه، چه در مقیاس بین‌المللی، در مورد تمام مسائلی که با سرنوشت کشور ما و با سرنوشت دیگر خلق‌ها در مبارزه بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم، استعمار و استعمارنشوی، فاشیسم و تبعیض نژادی، در مورد مسائل مبارزانه صلح، در مورد برقراری نظام عادلانه اقتصادی در سطح جهانی و دیگر مسائل مهم ارتباط دارد، فعالانه برزمد.

روزنامه "مردم" شماره ۷۵ پنجشنبه ۳ آبان ماه ۱۳۵۸

طرح پیشنهادی حزب توده ایران

برای پاکسازی و نوسازی

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران:

نیروهای مسلح
جمهوری اسلامی ایران
باید حافظ استقلال و تمامیت ارضی ایران
و مدافع حقوق و آزادیهای دموکراتیک
مردم ایران باشند

در پیشنهاد پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران برای تشکیل جبهه متحد خلق، برنامه حزب ما در تمام زمینه‌های زندگی اجتماعی، که می‌تواند زمینه‌ای برای بحث و تبادل نظر بین نیروهای انقلابی، بمنظور تنظیم برنامه مشترک جبهه متحد خلق قرار گیرد، اعلام شده است. روزنامه «مردم» در نظر دارد که اجزاء مختلف این برنامه را، با توجه به تجارب هشت ماهه انقلاب بزرگ مردم ایران، تشریح کند و در معرض قضاوت افکار عمومی قرار دهد. باشد که این تلاش، به نزیك کردن نظرها و مواضع و برنامه‌ها و سرانجام تشکیل جبهه متحد خلق، یعنی یگانه ضامن پیروزی مبارزه بخاطر تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب، یاری رساند.

طرح پیشنهادی حزب توده ایران درباره اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در شماره ۷۵ مردم در معرض قضاوت افکار عمومی قرار گرفت.

اینک طرح پیشنهادی حزب توده ایران برای پاکسازی و نوسازی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ارائه میگردد.

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران عبارتند از نیروهای نظامی (ارتش) و نیروهای انتظامی (شهربانی و ژاندارمری) و نیز در شرایط مشخص کنونی، سپاه پاسداران.

هریک از این نیروهای مسلح میبایستی، بحکم انقلاب ضدامپریالیستی، دمکراتیک و خلقی ایران، وظائف مشخصی را انجام دهند و برای اینکه توان اجرای این وظائف را داشته باشند، نوسازی شوند.

برای نوسازی هر یک از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران طرحی بشرح زیرین ارائه میشود.

نوسازی ارتش

نوسازی ارتش ارتباط عضوی با سیاست خارجی و داخلی جمهوری اسلامی ایران دارد.

چون انقلاب ایران از نظر محتوا و اهداف خود ضدامپریالیستی، دمکراتیک و خلقی است، لذا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در جهت تامین استقلال کشور (از نظر سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و غیره) و سیاست داخلی در جهت تامین آزادیها و حقوق دمکراتیک خلق، بویژه زحمتکشان باشد.

بنابراین ارتش، بعنوان بخشی از دستگاه اعمال قدرت باید در مقطع سیاست خارجی، پاسدار مرزها و حافظ تمامیت ارضی کشور باشد. تدافعی باشد نه تهاجمی. و در سطح سیاست داخلی باید وفادار به آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم باشد، پشتیبان خلق باشد

واژ پشیمانانی خلق برخوردار- به عبارت دیگر، ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی باشد ملی و دمکراتیک

برای تبدیل ارتش فعلی به ارتش ملی و دمکراتیک، ابتدا باید ارتش را از هر آنچه "طاغوتی" است، یعنی از هر آنچه خصلت‌ها جمعی نسبت به دیگر خلقها و از هر آنچه خصلت ضد خلقی نسبت به خلقهای خودی دارد، پاک کرد. سپس با یدیک رشته اقدامات در جهت ساختن ارتش نو، در جهت نوسازی ارتش انجام داد.

پس برای تبدیل ارتش کنونی به ارتش ملی و دمکراتیک، باید رشته اقداماتی در دو مرحله - مرحله پاکسازی و مرحله نوسازی - انجام داد.

مرحله نخستین - پاکسازی

اول - در مقطع سیاست خارجی: برای تبدیل ارتش به ارتش ملی - حافظ تمامیت

ارضی کشور - باید به دو اقدام اساسی دست زد:

الف - لغو کامل وابستگی

ب - تبدیل ساختار ارتش از تهاجمی به تدافعی

برای لغو کامل وابستگی باید:

۱- قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا و موافقتنامه‌های ضمیمه آن لغو گردد.

۲- تمام قراردادهای تسلیحاتی توأم با قیود و شروط سیاسی - نظامی با کشورهای

های امپریالیستی، بویژه با آمریکا و انگلستان لغو گردد.

۳- تمام مذاکلات ارتش، که شعبه‌ها سوسی پناگون در ارتش ایران است، منحل

شود. پرسنل آن - بجز آنها ئیکه جا سوس اجیر بوده و هستند و به همین دلیل باید تعقیب

و مجازات شوند - باید از ارتش برکنار شوند.

۴- تمام مستشاران نظامی آمریکائی و انگلیسی و همچنین سایر مستشاران نظامی

بی خارجی اخراج گردند.

برای تبدیل ارتش از تهاجمی به تدافعی باید:

- ۱- تسلیحات تهاجمی ، از قبیل جنگنده های اف - ۱۴ ، واحدهای هاورکرافت ، که مخصوص پیاده کردن نیرو در سواحل دیگر کشورهاست ، موشکهای هوا به زمین و دیگر تسلیحات صرفاً تهاجمی از زرادخانه تسلیحات ارتش حذف شود .
- ۲- یکا نهای ویژه تهاجمی (مانند واحدهای کلاه سبزها ، تک آوران و غیره ، که برای عملیات تهاجمی تربیت دیده اند) منحل گردند .
- دوم- در مقطع سیاست داخلی برای تبدیل ارتش به ارتش دمکراتیک و خلقی باید -
 - ۱- واحدهای ویژه ضربتی ضد خلقی نظیر "گارد" ، "جاودا نها" و غیره منحل شوند و پرسنل این واحدها از ارتش اخراج گردند .
 - ۲- مجموعه ارتش از افسران و درجه داران ناباب پاک شود ، به شرح زیرین :
 - الف- آن افسران و درجه دارانی که از کار ارتش ، برضد انقلاب ایران و در خدمت به حفظ رژیم شاهنشاهی فعال بوده اند- به نسبت فعالیت - مجازات یا اخراج شوند .
 - ب- آن افسران و درجه دارانی که برای دوران طاغوت "آه می کشند" و منتظر فرصت برای کمک به ضد انقلابند ، اخراج گردند .
 - ج - ملاک تشخیص برای اینکه چه کسی باید در ارتش باقی بماند ، وفاداری به جمهوری اسلامی ایران ، وفاداری به انقلاب پیروز منهددا میریالیستی ، دمکراتیک و خلقی ، وفاداری به خلق و حقوق و آزادیهای دمکراتیک برای خلق باشد . پذیرش و اعتقاد به این یا آن ایدئولوژی نباید ملاک پاکسازی قرار گیرد . هر سربا زودرجه دار و افسر ارتش ، همانند تمام دیگر افراد ایرانی ، میتواند و حق دارد به مطالعه مبانی ایدئولوژیهای مختلف بپردازد و در انتخاب و پذیرش ایدئولوژیها آزادی باشد .
 - د- در پاکسازی ارتش ، که بر مبنای سه بند فوق انجام میگیرد باید از سربا زان و پرسنل یکا نهای ارتش نظر خواهی کرد و وزن سنگینی برای نظر جمعی آنها در پاکسازی قائل بود .

مرحله دوم نوسازی

نوسازی ارتش شامل نوسازی ساختار، ترکیب تسلیحات، تعلیمات، نحوه انضباط، تبلیغات و پرورش فکری و عاطفی است.

ساختار ارتش می‌بایستی بر مبنای خطرات احتمالی که ممکن است روزی کشور را تهدید کند، با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی ایران و نیز وضع جغرافیایی و دیگر عوامل هر منطقه؛ زکشور نوسازی شود. (خطری که ایران را می‌تواند تهدید کند، از جانب امپریالیسم و دولت‌های همسایه است که از لحاظ سیاسی وابسته یا پیرو سیاست امپریالیستی هستند). بر این مبنای ساختار کنونی ارتش که از نوع آمریکائی و در جهت تهاجمی و ضد خلقی است، باید از بنیاد دگرگون گردد.

ترکیب ارتش می‌بایستی خلقی باشد، یعنی:

اول- بر مبنای نظام وظیفه باشد. مدت خدمت زیر پرچم بر حسب مختصات هر رشته می‌تواند متفاوت باشد. خدمت زیر پرچم بمدت بیش از یک سال می‌بایستی همراه با امتیازاتی برای مشمولان داوطلب با صلاحیت باشد.

ثانی- انتخاب دانش‌آموزان و دانشجویان برای آموزشگاه‌ها و دانشکده‌های نظامی می‌بایستی بطور عمده از فرزندان منسوب به خانواده‌های زحمتکش و مستضعفان باشد.

تسلیمات تسلیحات و تجهیزات ارتش می‌بایستی بر مبنای دفاعی باشد. تسلیحات و تجهیزات ارتش حتی المقدور می‌بایستی ساخت ایران باشد و بدین منظور می‌بایستی صنایع داخلی و مستقل ساخت اسلحه و تجهیزات ایجاد شود. این صنایع نباید بصورت صنایع مونتاژی یا بنحوی وابسته باشد. صنایع اسلحه‌سازی ایران باید در درجه مستقل باشد. نظریه اینکه کشور ما از لحاظ صنعتی در عداد کشورهای کم‌رشد است، نظریه اینگونه اسلحه و تجهیزات ارتش می‌بایستی پاسخگوی دفاع از تمامیت ارضی کشور باشد، نظریه این که شتاب انقلاب علمی و فنی، تسلیح ارتش را با اسلحه نوسازی می‌کند، ارتش ایران - تا

حدود دنیا ز مندیهای دفاعی - احتیاج به خرید اسلحه دارد .

سه اصل زیرین باید در خرید اسلحه دقیقاً اجرا شود :

اول - خرید اسلحه می‌بایستی مقید به هیچ قید و شرط سیاسی و نظامی نباشد .

دوم - هر سلاح موردنیازی ، از لحاظ کیفیت آن ، می‌بایستی بر مبنای مزایای

انتخاب شود .

سوم - هر سلاح موردنیازی ، از لحاظ قیمت آن ، می‌بایستی بر مبنای مناصب

خریداری شود .

بدینسان بهترین سلاح (از نوع موردنیاز) به ارزانترین قیمت و بدون هیچ قید

و شرط سیاسی خریداری خواهد شد . برای تعلیم سلاح نوین خریداری شده ، احیاناً به مربی

نیاز خواهد بود ، ولی این مربی فقط باید برای مدت معینی و برای تعلیم کار اسلحه

معینی استخدام شود و پس از انقضای همان مدت به کشور خود بازگردد . پذیرش هرگز

"مستشار" برای کار داده و فرماندهی ارتش باید مطلقاً ممنوع باشد .

تسلیم و تجهیز ارتش باید به قدرنیاز مندیهای دفاعی کشور باشد و بیشتر .

تعلیمات و نحوه انضباط ارتش کنونی باید دگرگون شود . آئین نامه های ارتش

می‌بایستی بر مبنای ایجاد ارتش تدافعی ، ملی و خلقی از نو تنظیم گردد . تعلیمات ارتش

باید بر همین مبنا (تدافعی ، ملی و خلقی) انجام گیرد .

انضباط معنوی و آگاهانه می‌بایستی جایگزین انضباط کورکورانه و اطاعت

تبعیدی گردد . برقراری انضباط معنوی و آگاهانه در ارتش با نحوه تبلیغات و پرورش

فکری و عاطفی در سربازان ارتباط ناگسستگی دارد . تبلیغات و پرورش فکری و عاطفی

می‌بایستی بر مبنای معرفی دشمن واقعی کشور ما ، یعنی امپریالیسم و دست نشانده‌نش

بر مبنای معرفی جبهه ضد امپریالیستی جهانی (متحدین طبیعی استقلال و آزادی ایران

و هواداران رشد و ترقی آن در مقیاس جهانی و منطقه‌ای) ، بر مبنای ارتقاء سطح آگاهی

سیاسی پرسنل ارتش بر مبنای علاقه مندی و دوستی نسبت به خلقهای ایران و دیگر

خلقها ، بر مبنای پرورش عواطف انسانی و انسان دوستی ، بر مبنای علاقه مندی به صلح

درجهان و در منطقه آگاهی به ضرورت این صلح باشد.

برای پیریزی انضباط معنوی و آگاهانه در ارتش، که مستلزم ارتقاء سطح آگاهی سیاسی پرسنل ارتش است، علاوه بر انجام تبلیغات در سربا زخانه‌ها، با خصوصیات که ذکر آن رفته سربا زان، درجه داران و افسران ارتش می‌بایستی در خارج از سربا زخانه خود را انسانهای آزاد در درون خلق احساس کنند، بتوانند با ایدئولوژیهای گوناگون آشنا شوند، بتوانند آزادانه با مطبوعات و احزاب سیاسی تماس بگیرند، بتوانند با صاحبان نظریات مختلف وارد مذاکره و بحث و تبادل نظر گردند. یعنی در یک کلام، در خارج از سربا زخانه، از تمام آزادیهای دمکراتیکی که افراد غیرنظامی از آنها برخوردارند، برخوردار باشند.

شوراها در ارتش

برای تبدیل ارتش کنونی به ارتش خلقی - علاوه بر آنچه گفته شد - می‌بایستی در ارتش نظام شوراها برقرار شود. این نظام شوراها باید بنحوی باشد که، حق تصمیم‌گیری را از فرماندهان یکانه‌ها، فرماندهان رسته‌ها، ستاد ارتش و فرمانده عالی نیروها... ای مسلح سلب نکند، ولی برای این تصمیم‌گیری بصورت مشورتی تاثیر بگذارد.

تصمیم‌فرمانده، هرگاه با مشورت نمایندگان شوراها اتخاذ گردد، **اولاً** محققاً تصمیمی صحیحتر از تصمیم فردی است و **ثانیاً** اجرای آن محقق تر و دقیقتر خواهد بود، زیرا مجری، خود را شریک اتخاذ تصمیم می‌داند.

شوراها از نمایندگان سربا زان، درجه داران (همافران) و افسران تشکیل می‌گردد. شوراها از کوچکترین یگان تا گردان، از طریق انتخابات مستقیم تشکیل می‌گردد. از گردان به بالا، در هر واحد، شوراها متشکل خواهند بود از فرماندهان منتخب شوراها ی گردانها به بالا.

در ترکیب شوراها، تعداد سربا زان، همراه با درجه داران، باید اکثریت داشته باشد و افسران در اقلیت باشند، تا خواسته‌های سربا زان و درجه داران قدرت طرح داشته

باشند .

شوراها به تمام مسائل مربوط به معیشت و زندگی پرسنل ارتش، خوراک، پوشاک، استراحت مرخصی، شکایات و غیره رسیدگی می‌کنند و با توافق فرماندهان نسبت به حل آنها اقدام می‌نمایند. در مورد امور صرفاً نظامی، شوراها نظر مشورتی خود را در اختیار فرمانده قرار خواهند داد .

نوسازی نیروهای انتظامی (شهربانی و ژاندارمری)

مجموعه پرسنل شهربانی و ژاندارمری باید برپا به همان ضوابطی که در مورد پاکسازی و نوسازی ارتش گفته شد، پاکسازی و نوسازی شود .
ژاندارمری در خارج از شهر، دارای عمان و وظائف شهربانی در شهر است (حفظ نظم، پیشگیری از وقوع جرائم، کشف و پیگرد مجرمین، ضابط دادگستری).
لذا ژاندارمری، مانند شهربانی، باید منحصراً مسلح به اسلحه سبک باشد، نه سنگین. (در زمان طاغوت به ژاندارمری وظیفه سرکوب مردم داده شده بود و به همین دلیل تطبیق ارتش، مسلح به اسلحه سنگین توپ و تانک - غیروشده بود.) اسلحه سنگین باید از ژاندارمری باز پس گرفته شود و به ارتش منتقل گردد .

سپاه پاسداران

سپاه پاسداران - نیروی مسلحی است زاده انقلاب و پاسداران انقلاب با وظائف

زیرین:

- ۱- پیشگیری از خرابکاری ضد انقلابی، کشف و دستگیری خرابکاران ضد انقلابی.
 - ۲- پیشگیری از توطئه‌های ضد انقلابی، کشف و دستگیری توطئه‌گران ضد انقلابی.
 - ۳- کمک به نیروهای انتظامی در زمینه‌های فوق.
 - ۴- ضابط دادستانی انقلاب .
- سپاه پاسداران تا پایان نوسازی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران باید

باقی باشد.

سپاه پاسداران برای اینکه بتواند وظیفه خود را، که پاسداری از انقلاب است، به نحو مطلوب و موثری انجام دهد، باید اولاً از کلیه عناصر ناب و مشکوک پاکسازی شود. ثانیاً باید با جلب همه نیروهای اصیل ملی و میهن پرست دا و طلب شرکت در آن تکمیل گردد. جلب این نیروها باید بدون هیچ پیشداوری، بدون هیچگونه تبعیض و انحصار - طلبی انجام پذیرد.

در این صورت سپاه پاسداران میتواند در شرایط کنونی، مطمئن ترین و شایسته حفظ دستاوردهای انقلاب پیروزمندان ایران باشد.

تبصره - سپاه پاسداران هیچگونه حقی دخالت در امور انجام وظایف شهرستانی وزارتداری را ندارد.

ارگان هم آهنگی

برای جلوگیری از تداخل وظایف سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی (شهربانی وزارتداری) و نیز برای هماهنگ ساختن اجرای وظایف آنان، لازم است یک ارگان هماهنگی با شرکت نمایندگان سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی تشکیل گردد.

روزنامه "مردم" شماره ۷۹ سه شنبه ۲۸ آبان ماه ۱۳۵۸

طرح پیشنهادی حزب توده ایران

برای حل مشکل مسکن بسود زحمتکشان:

**کارگران، دهقانان و کارمندان
باید از مسکن ارزان و مناسب
برخوردار شوند**

در شماره ۷۵ «مردم» طرح پیشنهادی حزب توده ایران درباره «اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» و در شماره ۷۹ «مردم» طرح پیشنهادی حزب توده ایران برای «پاک سازی و نوسازی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران» در معرض قضاوت افکار عمومی قرار گرفت. اینک طرح پیشنهادی حزب توده ایران برای حل مشکل مسکن بسود زحمتکشان ارائه میگردد: یکی از بزرگترین دشواریهای زندگی زحمتکشان کشور ما، مشکل مسکن است. میزان اهمیت و نقش این مشکل در زندگی مردم، بویژه طبقه کارگر، آنگاه روشنتر میشود که بدانیم قریب به نیمی از درآمد یک کارگر متوسط را تهیه مایه و سرپناهی، که بتواند خود و خانواده اش را در آن جای دهد، به خود اختصاص میدهد، آنهم در صورتیکه آنچه را که با نزدیک به نیمی از درآمد بدست می آید، اصولاً بتوان مسکن نامید. مسکنی که نه از فضای لازم برای خانواده های پر جمعیت ایرانی (بطور متوسط ۵ نفر) برخوردار است. (۳۰ درصد خانوارها در یک اتاق ۳ و ۶٪ در ۲ اتاق و کمتر از آن زندگی میکنند) و نه از امکانات بهداشتی و ایمنی و نیز خدمات ضروری بهره میبرد.

در پیشنهاد پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران برای تشکیل جبهه متحد خلق، برنامه حزب ما در تمام زمینه های زندگی اجتماعی، که میتواند زمینه ای برای بحث و تبادل نظر بین نیروهای انقلابی، بمنظور تنظیم برنامه مشترک جبهه متحد خلق قرار گیرد، اعلام شده است. روزنامه «مردم» در نظر دارد که اجزاء مختلف این برنامه را، با توجه به تجارب هشت ماهه انقلاب بزرگ مردم ایران، تشریح کند و در معرض قضاوت افکار عمومی قرار دهد. باشد که این تلاش، به نزدیک کردن نظرها و مواضع و برنامه ها و سرانجام تشکیل جبهه متحد خلق، یعنی یگانه ضامن پیروزی مبارزه بخاطر تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب، یاری رساند.

مشکل مسکن از ضروریات غیر قابل اجتناب رشد جوامع نیست، بلکه زائیده نظام سرمایه داری و ناشی از حرص و طمع سرمایه داران و پاپیمال شدن حقوق زحمتکشان است. به همین دلیل در جوامع که این نظام را برانداخته اند و نظامی مردمی برپا نموده اند، نه تنها اکنون مشکلی به نام مسکن وجود ندارد، بلکه داشتن مسکن مناسب برای هر فرد این جوامع از حقوق طبیعی او بشمار می رود. همانگونه که در قانون اساسی کشور همسایه ما اتحاد شوروی، حق مسکن برای هر فرد این کشور از حقوق طبیعی بشمار آمده و تضمین گشته و هزینه مسکن برای هر خانوار زحمتکش جز چند درصد درآمد آنرا تشکیل نمیدهد.

در کشور ما، خاندان پهلوی با اعمال سیاستهای خانمان برانداز اقتصادی در وابسته کردن اقتصاد کشاورزی مسابله کشورهای امپریالیستی و باز گذاردن دست

غارتگران و زمین خواران در بورس بازی روی زمینهای شهری و اعمال محدودیتهای برای مردم زحمتکش بی خانمان، مسئله مسکن را به غولی بدل کرد که با مکیدن خون توده های وسیع کارگرو زحمتکش، کیسه آریا با ن زرو زور را برکنند و در کنار کاخهای سربه فلک کشیده افسانه های با حوضهای مرمو و انهای شیر، حلبی آبادها و حصارآبادها و زاغه ها را برپا نماید.

خاندان پهلوی با ویران نمودن کشاورزی و بازگذا ردن دست سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ بر زندگی روستائیان و خانه خراب کردن آنها، دهقانان گرسنه و در جستجوی کار را به جانب شهرها کشاند و با اعمال محدودیتهای من درآوردی، چون "خارج و داخل محدوده" برای توده های مردم، کهضا من اجرائی جز سرنیزه نداشت، از یک طرف و اختصاص بخش عمده زمینهای شهری به والاکرها و شاهپورها و تامین خدمات ویژه شهری برای آنها از طرف دیگر، قیمت زمین را به بعدی و حشتناک بالابرد و بهیهای رنج و مشقت توده های زحمتکش و از طریق چپاول بخش مهمی از دست رنج ناچیز آنها، بر شروت خون آلود خود افزود. و بی تردید همین عامل، که در اواخر عمر رژیم سلطنتی بخش عمده شاخص هزینه زندگی را تشکیل می داد، در نارضایی مردم و سرنگون ساختن رژیم جنایت کار پهلوی نقش مهمی داشته است.

ابعاد واقعی مشکل مسکن

برای شناخت دقیق مشکل مسکن، که هنوز برای اکثریت مردم زحمتکش کشور ما وزن و اهمیت پیشین خود را حفظ کرده است باید از ابعاد واقعی آن و نیازهای موجود مردم کشور ما تصویر صحیح داشت.

اغلب واحدهای مسکونی در شهرها و روستاهای کشور ما فاقد مشخصات یک مسکن قابل قبول و قابل زندگی هستند و اکثریت خانوارهای ایرانی از دسترسی به امکانات ضروری زندگی بدور اند. ما این موارد را یک به یک تشریح می کنیم:

۱- فقدان شدید فضای زندگی - طبق نتایج سرشماری عمومی سال ۵۵ منتشره

از جانب مرکز آمار ایران، از ۶/۷ میلیون خانواده ایرانی، با جمعیتی بطور متوسط ۵ نفر، ۱/۹ میلیون، یعنی قریب به ۲۸٪ آنها، تنها یک اتاق برای سکونت در اختیار دارند و ۲/۳ میلیون، یعنی بیش از ۳۴٪ آنها، در دو اتاق زندگی میکنند. بدینسان قریب به دو سوم خانوارهای ایرانی، یعنی ۴/۲ خانوار، فاقد فضای لازم برای زندگی هستند.

۲- **اجاره‌نشینی - هزینه‌ای تحمیلی به زندگی زحمتکشان.** طبق همان آمار پیشین از ۶/۷ خانوار، ۱ میلیون آنها اجاره‌نشین اند (طبق گفته آیت‌الله خروشاھی، این رقم ۱/۷ میلیون است). این ارقام در شهرها به ۰/۹ میلیون از ۳/۲۵ میلیون خانوار ساکن شهرها یاد در حدود ۰/۲۵ ساکنین شهرها بالغ می‌شود. بدینسان، صرف نظر از سایر موارد برای برداشتن این بار سنگین از دوش زحمتکشان، مقدمتا قریب به ۱ میلیون خانه جدید مورد نیاز است.

۳- فقدان ایمنی در برابر زلزله و حوادث طبیعی در اکثریت واحدهای مسکونی

در کشور ما، طبق آمار فوق، ۵/۳ میلیون واحد مسکونی وجود دارد، که از این تعداد تنها ۲ میلیون با مصالح از قبیل اسکلت فلزی، آجر و آهن و سنگ و آهن ساخته شده اند و در ساختمان قریب به ۴ میلیون واحد مسکونی، مصالحی از قبیل آجر و چوبه سنگ و چوبه خشت و چوب و خشت و گل مصالح عمده بوده است. این امر با توجه به آنکه کشور ما نواحی وسیع زلزله خیز دارد، خطری جدی برای بخش وسیعی از مردم در بردارد، که تا بحال فحایع ناگواری ببار آورده است. طبق آمار فوق، اکثریت واحدهای مسکونی (۰/۷۵) در مقابل خطر زلزله بلافاصله عند (و این نسبت در روستاهای ایران به ۰/۹۷ می‌رسد) در فاجعه طبعی، زلزله‌ای به شدت ۵ تا ۶ درجه ریشتر به نایب بودی شهر و روستاهای اطراف آن منجر شد.

در حالیکه در کشور همسایه ما اتحاد شوروی، درست به دلیل ضریب بالای ایمنی خانه‌های مسکونی، حتی زلزله‌ای با شدت ۸ تا ۹ درجه ریشتر خرابی زیادی بجان نمی‌گذارد.

۴- فقدان امکانات بهداشتی در مساکن. طبق همان آمار فوق، در ۵/۳ واحدهای

مسکونی، ۲/۷ میلیون (۵۰ درصد) امکان دسترسی به آب تصفیه شده ندارند و آب مصرفی آنها از طریق چاه‌های سطحی، قنات‌ها رودخانه و چشمه (که خود منبع انواع آلودگیها است)

وبیماریها می‌توانند قرا رگیرند) تا مین می‌شود. این نسبت در روستا های ایران بســـه
۸۲ درصد می‌رسد .

علاوه بر موارد فوق، ۲۲۰ هزار خانوار ایرانی در کپرها ، زاغه‌ها و چادرها زندگی
می‌کنند که مشکل می‌توان آنها را واحد مسکونی خواند و ۵۲٪ از ۵/۲ میلیون واحد مسکونی،
فاقد برق اند، که این نسبت در روستاها به ۸۷٪ می‌رسد .

مشکل مسکن را چگونه میتوان و باید حل کرد؟

حزب توده ایران در برنا مه پیشنهادی خود برای جبهه متحد خلق "تا مین مسکن
مناسب برای کارگران، کارمندان و روستائیان" را مطرح ساخته است. خواستی که بی تردید
یکی از مهمترین تقاضا های مردم زحمتکش کشور ما را تشکیل می‌دهد. انقلاب عظیم ما، که به
بهای جانفشانی صدها هزار زحمتکش پیروز شد، می‌طلبد که در این زمینه نیز کلیه نیروهای
مترقی و انقلابی متفقا به تنظیم یک برنا مه مشخص، واقعی و عملی همت گمارند. نگاهی به
آمار سابق الذکر نشان می‌دهد که مشکل مسکن بسی پیچیده تر و عظیم تر از آنست که بتوان از حل
قطعی و سریع آن در آینده نزدیک سخن راند و نیز بسی خطرناک تر از آنست که بتوان با بهانه-
های پوچ و برجسته ساختن دشواریهای آن، از عدم امکان انجام آن دم زد و یا برســـر راه
اقدامات مشخصی زمان بندی شده و بدقت طرح ریزی شده، برای حل آن سنگ اندازی کرد.
بررسی تفصیلی فوق نشان می‌دهد که با یک برآورد نسبی، کشور ما حداقل به چند میلیـــون
مسکن جدید نیاز دارد و ایجا چند میلیون مسکن مناسب نه کار نیست که بتوان در عرض چند
سال انجام داد و نه در اقدام سریع و فوری برای آغاز آن تا خیر نمود .

واگذاری خانه‌های صادره شده و خانه‌های عوامل متواری رژیم و اجاره‌داران خانه-
های خالی (که همه اینها در مجموع خود به گفته ما حینظران از چند هزار رفوزترینیست)،
صادره زمین های متعلق به زمینداران بزرگ و زمینخوران و سفته بازان زمینهای شهری
و واگذاری آن به شورا های شهرستاها و شهرها و بخشها و روستاها ، برای ساختن خانه جهت

زحمتکشان، می‌توانند راه‌حلهای کوتاه‌مدت برای کاهش دشواری مسکن باشد. این کاریست که به سرعت و با قاطعیت باید انجام گیرد. ولی این راه‌حل کوتاه‌مدت هنوز برای حل بنیادی مشکل مسکن کافی نیست. فقط سرمایه‌گذاری‌های وسیع دولتی، بویژه در روستاها و شهرهای کوچک، از طریق برنام‌های چندساله، تشویق فعالیت تعاونی‌های ایجاد مسکن (که در بسیاری از کشورهای که در جهت حل مشکل مسکن گام‌های جدی برداشته‌اند بسیار خوب داشته‌است) از طریق سرمایه‌گذاری گروهی از مردم بی‌خانه، همراه با کمک دولت تنظیم برنام‌خانه‌سازی، با توجه به مسائل متعدد اجتماعی و کوشش برای کاهش دادن تفاوت عظیم میان شهروده، کاهش فشار مهاجرت‌های داخلی به شهرهای بزرگ در درازمدت بکاهد، مشکل مسکن را طی زمان و بطور بنیادی حل خواهد کرد.

لازم به تذکر است که در تنظیم برنام‌های خانه‌سازی، که با ی‌جزئی از برنام‌های اقتصادی هر منطقه باشد، توجه به شرایط قومی و اقلیمی ضرورت دارد و بررسی و تعیین دقیق این شرایط اعم از آب و هوا، ویژگی‌های جغرافیایی، چون قرار گرفتن در کمربندهای زلزله‌خیز و غیره و همچنین فرهنگ و آداب و رسوم، اهمیت بسیار دارد.

روزنامه "مردم" شماره ۸۳ یکشنبه ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۵۸

طرح پیشنهادی حزب توده ایران برای آموزش و پرورش

تجدید نظر اساسی در نظام آموزشی کشور، نخستین شرط برای رویدن مظاهر فرهنگ
استعماری و «آریامهری» از میهن ماست.

در پیشنهاد پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران برای تشکیل جبهه متحد خلق، برنامه حزب ما در تمام زمینه‌های زندگی اجتماعی، که می‌تواند زمینه‌ای برای بحث و تبادل نظر بین نیروهای انقلابی، بمنظور تنظیم برنامه مشترک جبهه متحد خلق قرار گیرد، اعلام شده است. روزنامه «مردم» در نظر دارد که اجزاء مختلف این برنامه را، با توجه به تجارب هشت‌ماهه انقلاب بزرگ مردم ایران، تشریح کند و در معرض قضاوت افکار عمومی قرار دهد. باشد که این تلاش، به‌تزیب کردن نظرها و مواضع و برنامه‌ها و سرانجام تشکیل جبهه متحد خلق، یعنی یگانه‌ضامن پیروزی مبارزه بخاطر تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب، یاری رساند.

در شماره ۷۵ «مردم» طرح پیشنهادی حزب توده ایران درباره «اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» و در شماره ۷۹ «مردم» طرح پیشنهادی حزب توده ایران برای «پاک‌سازی و نوسازی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران» و در شماره ۸۳ طرح پیشنهادی حزب توده ایران برای «حل مشکل مسکن بسود زحمتکشان» در معرض قضاوت افکار عمومی قرار گرفت.

اینک طرح پیشنهادی حزب توده ایران برای آموزش و پرورش ارائه میگردد:

یکی از عمده‌ترین اهداف انقلاب ایران، که انقلابی علیه تمامی وجوه سلطه امپریالیسم در میهن ماست، عبارتست از زدودن مظاهر نفوذ فرهنگ استعماری و «آریامهری» در آموزش و پرورش کشور، که طی دوران حاکمیت سلسله پهلوی در نسوج آن رخنه کرده و آثار ایمارساخته است.

نخستین گام در این راه تجدیدنظر اساسی و بنیادی در نظام آموزشی کشور است.

کودکان ما را از بدآموزی‌ها، کج‌آموزی‌ها، بی‌اطلاعی، کمسواد و بیگانگی با مسائل زندگی واقعی رها ساخته، آنها را با احساس مسئولیت اجتماعی و اخلاقی، اعتماددینفوس، زیستن به اراده، عشق به مردم و میهن، دوستی میان خلقها، صلح و همبستگی جهانی، بهرورد و آنها را چنان آموزش دهد که دانستنیهای امروزشان، دستگیر خود و کشورشان در دنیای فردا، دنیای قرن ۲۱، که قرن اعجاز، علم و تکنیک است، با شادفرا موش نکنیم که کودکان امروز، مدیران و رهبران فردای جامعه اند و ما باید از هم امروز آنها را چنان آموزش دهیم و چنان برایشان برنامه‌ریزی کنیم، که سکانداران شایسته‌ای برای فردای کشور باشند و میهن خویش را بسوی مرزهای متعالی پیشرفت و تکامل راهبر شوند.

تجدیدنظر در نظام آموزشی جهات گوناگون دارد. نخست باید کتابهای درسی را از نونوشت. چنان نوشت که محتوای آن، هم‌بازتاب انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استبدادی ما باشد و هم معلومات لازم را متناسب با ضرورت جهان کنونی و فردای ما، که جهان پیشرفت‌های حیرت‌زای دانش و فن است، به کودکان ما بدهد. به آنها بیاموزد که برای پرکردن دره عمیقی که میهن ما را از کشورهای پیشرفته صنعتی جدا ساخته، به‌چگونه راه‌رشد، به‌کدام برنامه‌ریزی، به‌چه‌کار انسانی و به‌چه‌ایثارها و فداکاریهای فردی و جمعی، طی ده‌ها

سال، نیازمندیم. بنا بر این کتابهای درسی ما باید بازتابه نیازهای انقلاب و نیازمندیهای امروز و فردای میهن ما باشد.

برای آنکه ذهن کودکان ما از مسیر انقلاب ضدا مپریالیستی و دمکراتیک منحرف نشود و شورا انقلابی کودکان و نوجوانان هماهنگ با تعمیق انقلاب عمق و گسترش یابد، باید پاکسازی وسیعی در وزارت آموزش و پرورش و در میان کادر آموزشی این وزارتخانه انجام گیرد. مدیران، آموزگاران، دبیران و کارمندی که تبلیغ گر نظام منسوخ شاهنشاهی، "انقلاب سفید" و پرستش کیش شخصیت محمدرضا پهلوی بوده و در این عرصه شلتاق کرده اند، از کاربرکنار شوند و جای آنها را کسانی گیرند که مومن به انقلاب و حامل اندیشه های انسان دوستانه و مترقی اند.

از آنجا که انقلاب ما، انقلابی در راستای دفاع از منافع زحمتکشان و قشرها و طبقات محروم و کم درآمد است باید شهریه بطور کلی ملغی شود و طبق اصول مصوب قانون اساسی جمهوری اسلامی، آموزش از دبستان تا دانشگاه رایگان اعلام شود و به فرزندان کارگران، کشاورزان و کارمندان و پیشه وران کم درآمد، کمک هزینه تحصیلی پرداخت گردد. برای آنکه سطوح آموزشی در همه دبستانها و دبیرستانها یکسان شود، باید مدارس خصوصی به مدارس دولتی تبدیل گردند، تا همه کودکان کشور، صرف نظر از میزان درآمد خانواده ها شان از آموزش برابر بهره گیرند.

ما پیشنهاد می کنیم که شبکه آموزش و پرورش از کودکان تا دانشگاه گسترش یابد: باید با ایجاد شبکه کودکان نه تنها در تهران و شهرهای بزرگ، بلکه در مناطقی دور افتاده و روستاها این امکان را فراهم آورد که مادران شاغل، اعم از کارگر و دهقان و کارمند، بتوانند کودکان خود را به کودکانها بفرستند. برای تحقق این امر می توان با ایجاد دوره های کوتاه مدت آموزشی و استفاده از هزاران دیپلمه بیکار، مربیان شایسته ای برای کودکانها تربیت کرد.

آموزش ابتدایی، راهنمای تحصیلی، حرفه ای و متوسطه نیز باید در سراسر کشور تعمیم پذیرد، تا میلیونها کودکی که در پشت در مدارس مانده اند و امکان ادامه تحصیل

نیافته‌اند، امکان آموزش برایشان فراهم گردد.

هدف آموزش راهنمای تحصیلی با دیدن باشد که با سنجش استعداد دانش‌آموزان و هدایت آنها برای انتخاب رشته تحصیلی، کارموردنیاز کشور در رشته‌های گوناگون، طبق برنامه صحیح در سطح کشور فراهم شود.

به آموزش حرفه‌ای با هدف تاسیس کارمتمتخصص فنی در رشته‌های صنعتی، کشاورزی، آموزشی، اداری و خدمات باید توجه خاصی مبذول شود و با بسط شبکه مدارس حرفه‌ای در شهرها و روستاها، با ایجاد مراکز سیار آموزش حرفه‌ای، با تشکیل دوره‌های آموزش کوتاه مدت بر حسب نیاز مندیها و با تربیت کارمربی حرفه‌ای، این منظور تحقق پذیرد.

آموزش متوسطه، که وظیفه آماده ساختن نوجوانان ما را برای ادامه تحصیلات عالی برعهده دارد، باید هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی بهبود یابد و کارآموزی علمی و فنی آن تا مین گردد.

در عرصه آموزش و پرورش باید بویژه به مناطق عقب‌نگا داشته شده مانند شهرهای کوچک، روستاها و مناطق مرزی، که دچار تبعیض فرهنگی بوده‌اند، توجه کرد.

برای خلقها و اقلیت‌های ملی با **سیستم فرهنگی ملی** ایجاد شود و آنها امکان یابند که از کودکی به **زبان مادری خود بیاموزند** و سخن گویند.

آموزش ابتدایی از طرف جمهوری اسلامی ایران برای تمام کودکان باید **اجباری** اعلام شود.

از آنجا که بیسوادی در سطح کشور بیش از ۶۵ درصد و در مناطق روستایی بیش از ۸۰ درصد است جمهوری اسلامی ایران باید توجه عاجلی به این معضل بزرگ اجتماعی معطوف دارد و **کلاسهای سوادآموزی** را در سراسر شهرها و روستاها سازمان دهد. نسبت زنان بیسواد، بعلمت فقر خانواده‌ها و سنت‌های زیانبخش گذشته، بمراتب بیش از مردان است. برای پسر کردن این فاصله، پیکار موثر با این بلیه اجتماعی و مبارزه با موانع گوناگونی که در این راه وجود دارد، باید بویژه مسئله سوادآموزی زنان مدنظر قرار گیرد و در سراسر کشور امکانات مساعد فراهم شود.

توجه به ورزش که برای سلامت تن و روان مردم از اهمیت فوق العاده برخوردار است از وظایف اولیه است. مدارس ما باید برای تربیت جوانان با روح علاقه به ورزش آماده و مجهز شوند و باشگاه‌ها و تاسیسات ورزشی توسعه یابند.

در دبستانها و دبیرستانها با محیط آزادی بیان و عقاید و نظریات گوناگون تا مین شود. کودکان تنها در جریان یک گفت و شنود خلاق و سازنده می‌توانند با مکتب گوناگون سیاسی و فلسفی آشنا شوند، قدرت انتخاب پیدا کنند و سره را از ناسره بازشناسند. ممنوعیت بحث سیاسی و تفتیش عقاید دانش‌آموزان و مربیان شایسته جمهوری جوانان ما نیست و نباید اجازه ده‌ده شود که اشریبه تکبیت با رژیم استبدادی شاه مخلوع در محیط مدارس به حیات خود ادامه دهد.

شوراهای مدارس و اتحادیه‌های دانش‌آموزان دو نهاد ضروری تا مین حقوق دمکراتیک کودکان و نوجوانان ما در محیط تحصیلی است. درشوراهای مدارس، دانش‌آموزان امکان خواهند یافت که با اعزام نمایندگان منتخب خود به شوراهای، در اداره امور مدرسه خویش مشارکت داشته و صاحب نظر باشند و در اتحادیه‌های دانش‌آموزان، که سازمانی مرکب از دانش‌آموزان یک مدرسه است، برای دفاع از حقوق صنفی و تحصیلی خود فعالیت کنند. و سرانجام با ایجاد کتبخانه‌ها و قرائتخانه‌های دولتی عمومی در سراسر کشور و حق استفاده رایگان برای تمام مردم، باید به اعتلای سطح سواد و فرهنگ عمومی کمک کرد.

روزنامه مردم شماره ۸۸ شنبه ۱۹ آبانماه ۱۳۵۸



پیشنهاد حزب توده ایران
برای تأمین برابری کامل حقوق زن و مرد:

ما، هوادار کامل
برابری حقوق زن و مرد هستیم

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، بمثابة يك حزب هوادار آزادی و حقوق دمکراتیک مردم از نخستین روز تولد، باور خویش را به محو هرگونه تبعیض و برتری جونی میان انسانها، بر پایه جنس، رنگ، نژاد و مذهب اعلام داشته است.

ما هوادار برابری کامل حقوق زن و مرد بوده ایم، زمانی که پژواک این شعار در گوشها حتی غریب می نمود، خواستار واگذاری حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به زنان شده ایم، هنگامی که رژیم پهلوی آنرا با شلاق و زندان پاسخ می گفت .
خوشحالیم که درسی ونهمین سال حیات حزب ما ، شعرا برابری حقوق زن و مرد به برکت مبارزات بیوقفه ، بخواست عمومی کلیه نیروها و سازمانهای مترقی بدل شده است .

شرکت زنان در انقلاب شکوهمند مردم ایران، در گسترده ترین ابعاد آن و به شکل توده ای، با آنهمه صحنه های حیرت زای پایداری، ایثار و شهادت بیش از هر زمان این حق را به زنان می بخشد که بخوانند بی هیچگونه تبعیض در سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی کشور و واحد کوچک خانواده خود مشارکت داشته باشند .

حزب توده ایران بیانگر خواسته های توده های محروم و از جمله زنان، این محروم ترین محرومان، معتقد است که حقوقی را که سلطه سیاه شاهان قاجار و پهلوی از زنان دریغ داشته آنرا به چشم برده نگریست و بمثابه موجوداتی نابالغ، سفیه و غیر رشید از شرکت در سرنوشت خود و میهن خویش باز داشته انقلاب مردمی ما باید باز پس دهد، خط نیشسته تبعیض را از پیشانی آنان بشوید و هماهنگ با خصلت انقلابی ابواب عدالت و برابری را بر آنان بگشاید .

انقلاب ما ضد استبدادی و هوادار حقوق مستضعفین جامعه است و از این جهت باید بتواند تمام مظاهر استبداد را ، که عمده ترین آن پایمال کردن حقوق تمامی جامعه و یا بخشی از آن است نابود سازد. در این مسیر شناسایی حقوق زنان که نیمی از جامعه اند،

اهمیت درجه اول کسب می‌کند.

انقلاب ما، انقلابی ضد مپریالیستی، دمکراتیک و خلقی است. از این جهت باید بتواند تمام منجیرهای استعمار و نواستعمار را، که از جمله حلقات آن، عقب ماندگی، جهل و فقر و تیره‌روزی خلقها است. از دست و پای آنان بگشاید. در این مسیر رفع عقب ماندگی از زنان، که حاصل سالها سلطه استعمار و سنت‌های زیان‌زاسته اهمیت برتر کسب می‌کنند. بر این اساس انقلاب ما بنا به دو خصلت عمده خود، بایدها کننده زنان ایران از هرگونه تبعیض، نابرابری و عقب ماندگی باشد.

حزب توده ایران، وفادار به انقلاب‌رهای بخش ما، معتقد است که در همه عرصه‌های جامعه و در واحدهای کوچک خانواده باید از زنان رفع تبعیض شود تا آنها فرصت یا بند که همگام با مردان در سازندگی کشور و خانواده خود مشارکت داشته باشند.

نخست باید حقوق اقتصادی زنان را شناخت، که نیمی از نیروی کار جامعه اند و عاطل گذاردن آن راه دشوار و طولانی ما را در ساختن یک اقتصاد سالم، اگر نه ناممکن، ولی دشوارتر و طولانیتر خواهد ساخت. قانون اساسی جمهوری اسلامی تا مبنی کار برای همه افراد جامعه را از وظایف دولت‌ها شناخته است. برای تحقق آن باید در خانه‌ها را بروی زنان گشود و آنان را به عرصه تولید اجتماعی کشاند. استقلال اقتصادی زنان را تا مبنی کرد که نخستین گام در راه‌رهای آنهاست. به آنان سواد آموخته تا جهل بر آنان حکم نراند. به آنان تخصص داد تا بتوانند بر حسب دانش‌های خود به تمام مدارج شغلی دست یابند. راز پنهانی نیست که سلطه استعمار و ارتجاع و استیلائی سنت‌های سخت‌ریشه، زنان را عقب‌تر از مردان نگاه داشته است. بایدها آنها فرصت داده شود تا با شرکت فعال در حیات اجتماعی، عقب ماندگی خود را جبران کنند.

برابری زنان در عرصه تولید اجتماعی بهیچوجه بمعنای آن نیست که زن بایستد از نظر برابری و نوع کار با مرد برابر باشد، بلکه بدان معناست که وابستگی اقتصادی زن، او را آماج ستم و زورگویی مرد قرار ندهد.

حق برابری در دستمزد و حقوق را باید عملی ساخت تا زنان در برابر کارمساوی،

مزد و حقوق مساوی دریافت دارند.

باید نهادهای لازم‌رأفراهم آوردتا میان وظائف دشوارمادری ووظائف اجتماعی زن هماهنگی ایجادگردد. بدین منظور شبکه شیرخوارگاه‌ها، کودکستانها، مدارس، غذا-خوری‌ها ولباس‌شوئی‌های عمومی ضروری است. باید به مادران شاغل مرخصی‌های درازمدت قبل وبعدا ززایمان با استفاده از حقوق و دستمزد داده شود.

باید باتدوین قوانین کار، بیمه وتامین اجتماعی، متناسب باروح عدالت دوست انقلاب ما، تسهیلات لازم را برای شرکت زنان در عرصه تولید وخدمات فراهم آورد.

تامین حقوق سیاسی زنان گام مهمی در راه شناسائی حقوق برابرزن و مرد است. موافق با قانون اساسی جمهوری اسلامی، ارتقاء به بالاترین مقامات دولتی، یعنی ریاست جمهوری برای زنان مجاز است. بدینسان زنان حق دارند در صورت صلاحیت، بدون هیچگونه تبعیض تا بالاترین مقامات اداری ارتقاء یابند. باید به زنان امکان داده شود که در تمام سطوح اداری و اجتماعی، از شورای ده تا شورای جمهوری، همگام با مردان شرکت کنند، انتخاب کنند و انتخاب شوند.

شناختن حقوق همسر، و مادری زنان، از ضروریات تحکیم بنیان خانواده است. قانون مدنی ایران، که متأسفانه اکنون احکام آن مبنای قضاوت دادگاه‌های مدنی خاص قرار گرفته است، قانونی است رضاخانی. رضا پهلوی با الهام از مهریالیسم غارتگر و به منظور برده نگه داشتن زنان، این قانون قرون وسطایی را بر سر نوشت زنان در خانواده حاکم ساخت. انقلاب ما، که رهائی بخش جامعه از زنجیر بندگی و بردگی است، باید این زنجیر را نیز از دست و پای زنان ایرانی بگسلد و به ابوال ویرمشارکت در اداره خانواده بگذرد. در این مسیر ما پیشنهاد می‌کنیم که کلیه قوانین گذشته مربوط به حقوق خانواده، قانون مدنی، قانون حمایت خانواده و برخی مواد قانون مجازات عمومی، که همگی ظالمانه و باروح انقلاب ما ماینست کامل دارند، ملغی اعلام شوند و جمهوری اسلامی، کمیسویی را مامور تدوین قانون پاسداری از حقوق خانواده کند. در این قانون به عقیده ما باید:

- مبنای خانواده نه بر رابطه سلطه این بر آن، بلکه بر بنیان عشق و احترام متقابل و برابری حقوق زن و مرد قرار گیرد.
- زن و مرد، هر دو حق طلاق داشته باشند و رسیدگی به درخواست طلاق به دادگاه صالحه رجوع شود. دادگاه هنگامی حکم به طلاق دهد که دادا مه زندگی بهیچ رو ممکن نباشد.
- حق ولایت فرزند، بطور برابر بر به ما در و پدر و اگذا رشود.
- پس از وقوع طلاق، تشخیص صلاحیت هریک از پدر و مادر برای احراز حق سرپرستی طفل به دادگاه صالحه رجوع شود.
- تک همسری مبنای واحد خانواده قرار گیرد و تعدد زوجات و متعه ممنوع اعلام شود.
- دختر به محض رسیدن به سن قانونی رشد، صالح برای انتخاب همسر شناخته شود.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی اصل " آزادی برای انتخاب کار " را تصویب کرده است.
- بر این اساس حق زن به انتخاب شغل قانونی شناخته شود.
- اعدام زنان به جرم فساد و فحشاء ممنوع اعلام شود، زیرا چنانکه روشن است باید با علت مبارزه کرده با معلول.
- برای اجرای قانون پاسداری از حقوق خانواده ضمانت اجرایی کافی ایجاد شود.
- در کنار کلیه اقداماتی که برای تحقق برابری حقوق زن و مرد باید انجام شود، این نیز مهم است که با اقدامات گسترده، اذهان مرد و زن از خرافات و ازناسیون های سخت - جان و نیروی پرتوان عادت زده شود و تحول فکری واقعی برای پذیرش برابری کامل حقوق زن و مرد بوجود آید.

روزنامه "مردم" شماره ۹۶ دوشنبه ۲۸ آبان ۱۳۵۸

طرح پیشنهادی
حزب توده ایران

برای ایجاد نظام
شورائی

**باید در دستگاه دولتی موروٹ رژیم سرنگون شده پهلوی تحول
بنیادی ایجاد شود و شیوه کشورداری موروٹ آن رژیم از ریشه و
اساس ملغی گردد. هدف از این کار سپردن حاکمیت کشور بدست
مردم است. برای رسیدن به این هدف باید در کشور نظام شورائی
ایجاد شود.**

شا نژدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، که در اسفندماه ۱۳۵۸، یعنی
بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب بزرگ ایران تشکیل شد، در پیشنهاد های خود برای تشکیل
جبهه متحد خلق تا کید کرد که :

«در جمهوری نو بنیاد ایران شرکت فعال توده های انبوه مردم در اداره امور کشور باید
از طریق، شوراهای استان، شهرستان، بخش و ده تأمین گردد. این شوراهای باید بصورت ارگانهای
اعمال قدرت محلی با اختیارات و وظایف مشخص عمل کنند.»

کمیته مرکزی حزب توده ایران، با استفاده از تجارب چند ماهه انقلاب طرح اجمالی
خود را برای ایجاد نظام شورائی پیشنهاد می کند، بدیهی است که این، طرحی است برای
ایجاد زمینه تبادل نظر در میان احزاب سازمانها و نیروهای مومن به انقلاب بمنظور
رسیدن به تدوین طرح مشترک، که بتوانند یکی از پایه های جبهه متحد خلق باشد. همچنین
لازم به تذکر است که این طرح، آئین نامه شوراهای نیست بلکه فقط رئوس مطالب مربوط به
محتوی و شکل نظام شورائی را در بر می گیرد.

xxxxxxxxxxxx

برای درک نیازمندیهای ایران در زمینه تحول در دستگاه دولتی، اول باید دید
که دستگاه حکومتی رژیم پهلوی و شیوه کشورداری ناشی از آن، چگونه بود و چه خلعتی داشت.

خصلت دستگاه دولتی و شیوه کشورداری رژیم سرنگون شده پهلوی



خصلت عمده دستگاه دولتی و شیوه کشورداری رژیم پهلوی ضد مردمی و ضد خلقی

بودن آنها بود. منشاء این خصلت عبارت از این بود که :

الف) دستگاه دولتی رژیم مخلوع، دستگاهی بود که از منافع مرتجع ترین اقلشار جامعه، یعنی سرمایه داران و زمینداران بزرگ وابسته به امپریالیسم، که حامیان سلطنتی و شخص شاه در رأس آنها قرار داشته دفاع می کرد.

ب) لذا آن دستگاه دولتی (به سرمداری شاه مخلوع و با حمایت امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا) آلت جبر و سرکوب دردست اقلشاد خلقی نامبرده و امپریالیسم حامی آنها علیه خلق، یعنی کارگران، دهقانان، اصناف و کسبه، روشنفکران و روحانیون مترقی، سرمایه داران میهن پرست و خلقهای ستمدیده ایران بود.

پ) لذا آن دستگاه دولتی، دستگاهی ناشی از خلق و متکی بر خلق نبود، بلکه دستگاهی بود که از طریق تحمیل بر خلق و گماشتن از بالا برای حکومت و آقائی بر خلق، ایجاد می شد و کلیه نهادهای آن در زمینه نظا هر به دمکراسی قلبی و بوج و دروغ بود.

ت) یک چنین دستگاه دولتی شیوه های کشورداری خود را داشته از قبیل :

- نقض وحدت حقوق و مسئولیت بصورت : تمرکز همه حقوقهای عمده در دست شاه و گماشتگان لشکری و کشوری وی (یعنی نمایندگان اقلشاد مردمی و ضد خلقی و وابستگان به امپریالیسم) در طرفی و تحمیل همه مسئولیتهای شاقه برگردیده طبقات و اقلشاد زحمتکش مردمی و خلقی (یعنی تولیدکنندگان نعم مادی و معنوی)، در طرف دیگر.

- بکار بردن نیروی جبر مطلق، یعنی ارتش و ساواک و ژاندارمری و شهربانسی و استفاده از سرنیزه و ترور و اعمال سرکوب به مثابه عمده ترین ابزار حاکمیت و مطمئن ترین شیوه کشورداری و وسیله ارتباط میان حکومت و خلق.

- تحمیل شاه در رأس دستگاه حاکمه، به مثابه "همکاره" و "همه چیز دان" و حاکم غیر- محدود و غیر مشروط و غیر مسئول و ادامه همین سیستم (با کمی فرق صوری) از بالا تا پایین،

بصورت انتصاب و تحمیل وزراء و امراء و استانداران و فرمانداران و دیگرزما مسـدران. اینان که مهره‌های اصلی دستگاه حکومت شاهنشاهی بودند، توده‌های خلق را یک "گور و کربلای بی‌شعور و بی‌اختیار" می‌شمردند که به سطح آدمی نرسیده‌اند و هرگز نخواهند رسید و وظیفه‌ای جز اطاعت کردن نداشته‌اند و ندادند و نخواهند داشت. تفرعن، نخوت و تکبر از سوئی و احساس تحقیر و کین و نفرت نسبت به مردم و مخصوصاً به طبقات زحمتکش از سوی دیگر، از خواص خبیثه دستگاه حکومتی پهلوی بود.

— آنگاه یک چنین دستگاهی، با این هدفها و احوال و اخلاق، سر تا پا غرق در فساد و خیانت و رشوه و اختلاس و قرطاس بازی و دیوانسالاری و هزار و یک منجلاب دیگر بود. دستگاهی بود در بسته‌بری خلق، که شاه و دربار شروع می‌شد و به شکنجه‌گرسا واک و میدان اعدام ختم می‌گردید. کسی توانائی اظهار نظریه‌های دخالته در آن دستگاه را نداشت. حزبش رستاخیز، سربازش فردوست و مدافع حقوق بشرش اشرف بود.

ایران انقلاب، به چگونه دستگاه دولتی و شیوه کشور- داری نیازمند است؟



پاسخ این سوال آنست که اکنون باید در کشور ما دستگاه دولتی و شیوه کشورداری جدیدی، درست معکوس آنچه که در دوران رژیم پهلوی بود، و خطوط عمده خاص آن را در بالا شرح دادیم، ایجاد گردد. یعنی باید دستگاه دولتی مردمی و خلقی بوجود آید و شیوه کشور-داری نیز مطابق با آن از بنیان عوض شود.

دستگاه دولتی مردمی و خلقی برای ایران انقلابی ما، باید دارای خصلت زیرین باشد: باید صرف نظر از تفاوت‌های سیاسی و مذهبی و مسلکی و ایدئولوژیک و جنسی و ملی و غیره، متکی بر طبقات و اقشار مردمی و خلقی، یعنی: کارگران، دهقانان، اصناف و کسبه، روشنفکران و روحانیون مترقی، سرمایه‌داران میهن پرست و خلقهای ایران باشد و از منافع آنها علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی دفاع کند. یعنی باید حکومتی باشد جوشیده از مردم، متکی بر مردم و مجری اراده مردم. بدیهی است که یک چنین دستگاه

حکومتی:

– تبلور و تجسم وحدت حقوق و مسئولیت خواهد بود، که در دست خلق متمرکز

خواهد گشت.

– در این حکومت اعمال قهر و استعمال نیروی جبر منحصر به سرکوب ضد انقلاب خواهد بود. وظیفه ارتش به دفاع از مرزهای کشور در قبال تجاوز خارجی منحصر خواهد گشت.

– تبادل نظر آزاد و شور دمکراتیک و اخذ تصمیم بر پایه رای اکثریت عمده ترین اصول شوررداری خواهد بود. دوزان تصمیم گیری مخفی از خلق و در پشت درهای بسته، خاتمه خواهد یافت.

– چنین حکومتی بعلت پیوند عضوی با خلق – یعنی مولدین مستقیم نعم مادی و معنوی – از افتادن در منجلاب فساد مضمون خواهد ماند، خدمتگزار خلق خواهد بود، به خلق بیثبات به مخدوم خود نگاه خواهد کرد و تحت نظارت خلق قرار خواهد داشت.

“چنین دستگاه حکومتی، نظام شورائی است.”

شرایط ایجاد نظام شورائی



ایجاد نظام شورائی، یعنی قراردادن سرتا سر زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و ملی کشور بر مبنای شوراها.

برای ایجاد شوراها و نظام شورائی باید حداقل سه شرط زیرین تامین گردد:

الف) شوراها باید نه از طریق انتصاب از بالا و مداخله از بالا (یعنی تحمیلی) از جانب دولت و دیگر منابع قدرت، بلکه باید بر اساس **انتخاب آزاد و آگاهانه از جانب مردم**، از پایین به بالا، بوجود آیند

ب) عمده ترین شرط آزاد بودن و آگاهانه نبودن انتخابات شوراها، آزادی

احزاب سازمانها، جمعیتها، مطبوعات و انجمنهای هر نوع انحصار طلبی است.

پ) در انتخابات شوراها باید کلیه اتباع کشور که به سن قانونی رسیده اند،

صرف نظر از وابستگی طبقاتی، تفاوت‌های سیاسی و مسلکی و مذهبی وایدئولوژیک و ملی، اعم از مردوزن، شهری و روستایی، عالم و عامی، کشوری و لشکری (بجز سرسیردگان امپراتوری) یا لیسم و بقایای رژیم سرنگون، شده پهلوی که از حقوق اجتماعی محروم شده‌اند) به‌طور مساوی شرکت کنند، هم انتخاب کنند و هم انتخاب شوند.

سیستم شوراها، که حاکمیت مردم را در خود مجسم می‌سازد، مرکب از حلقه‌ات عمده زیرین

است:

شورای ده، شورای بخش، شورای شهر، شورای استان، مجلس شورای ملی (شورای سراسری کشور) شورای سرزمینهای ملی، شورای تولیدی و خدماتی، شورای اداری، شورای واحد آموزش و پرورش، شورای واحد آموزش عالی، شورای ارتشی و غیره.

تمام شوراها از طریق رای مستقیم، عمومی و مخفی توسط مردم و یا کارکنان بخش

معین انتخاب می‌شوند.

شوراهای سرزمین ملی

سرزمین ملی به آن سرزمینی گفته می‌شود که در آن یکی از ملیت‌های ایران، یعنی آذربایجان‌ها، کردها، بلوچها، ترکمن‌ها و عرب‌ها زندگی می‌کنند. شوراها این سرزمینها باید با در نظر گرفتن حقوق ملی این ملیت‌ها و رهائی آنها از بیوغ ستم ملی و واگذاری خودمختاری اداری و فرهنگی به آنها، در چارچوب وحدت و تمامیت ارضی ایران تشکیل شود.

سرزمین ملی ممکن است شامل یک شهرستان، چند شهرستان، یک استان و یا چند استان باشد. در صورتیکه سرزمین ملی شامل فقط یک شهرستان باشد، باید آنرا از استان متبوعه کنونی جدا کرد و بصورت یک سرزمین ملی درآورد. در صورتیکه سرزمین ملی شامل دو یا چند شهرستان همجواری باشد، باید از مجموع آنها یک سرزمین ملی بوجود آورد. در صورتی که شامل یکی از استانهای موجود باشد، این استان به‌مثابه سرزمین ملی بحال خود باقی می‌ماند. در صورتیکه سرزمین ملی شامل بیش از یک استان همجواری باشد و یا یک استان و چند شهرستان و بخش همجواری را دربرگیرد، باید همه این استانها و یا شهرستانها

وبخشهای هم‌ملیت و هم‌جوار را در هم ادغام نمود و از مجموع آنها یک‌سرزمین ملی ایجاد کرد.
شوراهای ده، بخش، شهر، شهرستان و استان در سرزمینهای ملی مانده‌مییکن
شوراهای در سایر مناطق کشور انتخاب می‌شوند.

پس از تعیین سرزمین ملی، اگر این سرزمین در حدود یک شهرستان باشد، در این صورت شورای شهرستان، ارگان خودمختاری اداری و فرهنگی این سرزمین خواهد بود. اگر در حدود یک استان باشد، در این صورت شورای استان، ارگان خودمختاری اداری و فرهنگی این سرزمین خواهد بود. اگر بیش از یک استان باشد، باید در داخل آن سرزمین تقسیمات کشوری (استان‌بندی) بعمل آید. در اینحال، شوراهای ده، بخش، شهر، شهرستان و استان در هر یک از استانهای این سرزمین، عیناً مانده‌میین شوراهای در سایر استانهای کشوری انتخاب خواهند شد.

شورای سرزمین ملی ارگان خودمختاری اداری و فرهنگی در این سرزمین ملی خواهد بود.

تمام خلقهای ایران، صرف‌نظر از وسعت و جمعیت سرزمینهای ملی آنها، از نظر حقوق خودمختاری اداری و فرهنگی، برابرند.

شورای تولیدی و خدماتی - در هر یک از واحدهای تولیدی و یا خدماتی از طریق آراء مستقیم و عمومی و مخفی کارگران، کارمندان و کارکنان همان واحد انتخاب می‌شود.
شورای اداری - در هر واحد اداری از طریق آراء مستقیم و عمومی و مخفی کارگران، کارمندان و کارکنان همان واحد انتخاب می‌شود.

شورای واحد آموزش و پرورش - در هر واحد آموزشی و پرورش دبستانی، از طریق آراء مستقیم و عمومی و مخفی آموزگاران، مدیران، کارکنان و اولیاء دانش‌آموزان انتخاب می‌شود. در واحد آموزش و پرورش بالاتر از دبستان از طریق آراء مستقیم و عمومی و مخفی دبیران، مدیران، کارکنان و دانش‌آموزان انتخاب می‌شود.

شورای واحد آموزش عالی - در هر واحد آموزشی عالی (دانشگاه، دانشکده، آموزشگاه عالی و غیره) از طریق آراء مستقیم و عمومی و مخفی هیئت رئیسه، استادان،

دانشجویان و کارکنان انتخاب می‌شود.

شورای ارتش - شورای ارتشی از نمایندگان سربازان، ملوانان، درجه‌داران، همافران و افسران تشکیل می‌شود. بدین ترتیب شورای ارتشی از کوچکترین یگان تا گردان از طریق انتخابات مستقیم و عمومی و مخفی تشکیل می‌گردد. از گردان (ویگان مشابه گردان) بی‌بالا، در هر واحدشورا متشکل خواهد بود از فرستادگان منتخب شوراهای گردانها به بالا.

همین شوراهای با همان ترتیب در نیروهای انتظامی (شهربانی و ژاندارمری) نیز تشکیل می‌شود.

حقوق و وظایف شوراهای



هر شورایی برای مدت معینی انتخاب می‌شود که قانون تعیین می‌کند. در این مدت شورا عالیترین ارگان حاکمیت در دایره عمل خویش است و در چارچوب قوانین کشوری و محلی فعالیت می‌کند.

هر شورایی در نخستین جلسه عمومی خود با رای مستقیم و عمومی و مخفی اعضایش، یک هیئت اجرایی انتخاب می‌کند. این هیئت در مقابل شورا مسئول است به آن گزارش می‌دهد.

همچنین در نخستین جلسه عمومی خود، از طریق رای عمومی و مستقیم و مخفی: شورای ده‌دهدار را انتخاب می‌کنند که در عین حال رئیس هیئت اجرایی شورای ده است،

شورای بخش‌بخشدار را انتخاب می‌کنند که در عین حال رئیس هیئت اجرایی شورای بخش است،

شورای شهرستان فرماندار را انتخاب می‌کنند که در عین حال رئیس هیئت اجرایی شورای شهرستان است،

شورای استان استاندار را انتخاب می‌کنند که در عین حال رئیس هیئت اجرایی شورای استان است.

شورای شهر شهردار را انتخاب می‌کند که در عین حال رئیس هیئت اجرایی شورای شهر است
مجلس شورای ملی هیئت دولت را انتخاب می‌کند که در اس قوه اجرائیه در سراسر
کشور قرار دارد .

شورای سرزمین ملی رئیس سرزمین ملی را انتخاب می‌کند (که با پدا سم رسمی آنرا
معین کرد) که در عین حال رئیس هیئت اجرایی شورای سرزمین ملی است .
انتخاب شدگان در برابر شورای خود مسئولند و بآن گزارش می‌دهند .
کلیه مسئولان کشوری (وازا جمله ، فرماندهان نیروهای انتظامی) هرده ، بخش،
شهرستان ، استان ، شهر و سرزمین ملی توسط هیئت اجرایی شورای محلی مربوطه نصب
می‌شوند . مسئولان کشوری و انتظامی در مقابل شورای مربوطه محل و هیئت اجرایی آن مسئول
اند و بآن گزارش می‌دهند . این مسئولان به وزارتخانه‌های مربوطه نیز گزارش می‌دهند
و در برابر آنها نیز مسئولند .

شورای تولیدی ، شورای خدماتی ، شورای اداری ، شورای واحد آموزش و پرورش ،
شورای واحد آموزش عالی و شورای ارتشی در نخستین جلسه خود بآرای عمومی و مستقیم
و مخفی ، هیئت اجرایی و بیا هیئت مدیره و بیا هیئت رهبری خود را انتخاب می‌کند .
در واحد تولیدی و بیا خدماتی بخش دولتی ، در واحد اداری دولتی ، در واحد آموزش و
پرورش و در واحد آموزش عالی ، شورا و هیئت آن ، بیا تکه حق تصمیم‌گیری نهائی از مدیر
و بیا رئیس واحد مربوط یا ارگان بالاتر تا دولت مرکزی را سلب کند ، عالیترین ارگان
اداره و رهبری کننده همان واحد است .

و اما در بخش تعاونی و بخش خصوصی انفرادی ، شورا بامثال ارگان نظارت کارگری
و دولتی و بیا نظارت کارمندان و کارکنان و دولت بآحاد مربوطه عمل خواهد کرد ، بسدون
آنکه تصمیم‌گیری نهائی را از صاحب موسسه خصوصی سلب کند .
شوراهای ارتشی بآید به نحوی باشند که حق تصمیم‌گیری را از فرماندهان یگانها ،
فرماندهان دسته‌ها ، ستاد ارتش و فرمانده عالی نیروهای مسلح سلب نکنند ، ولی برایین
تصمیم‌گیری بصورت مشورتی تا شایر بگذارند .

شوراهای واحدهای تولیدی، خدماتی، اداری، آموزش و پرورش، آموزش عالی و ارتشی، جانشین سندیکاها نخواهند بود.

شوراها در حیطه حاکمیت خود، به مقتضای نیازمندیهای محلی و در چارچوب قوانین عام کشور، حق تصویب قانون و هر نوع تصمیم‌گیری دیگری را خواهند داشت.

اداره رهبری بر سیاست خارجی ارتش، برنامه‌ریزی اقتصادی و تنظیم بودجه عام و سیستم پولی کشور، رشته‌های حیاتی اقتصاد از قبیل نفت، صنایع سنگین، پتروشیمی، راه آهن، بازرگانی خارجی، مرزبانی، گمرکات و غیره در اختیار دولت مرکزی متمرکز خواهد بود. اداره رهبری بر بقیه مسائل از قبیل برنامه‌ریزی اقتصادی و بودجه محلی، اداره اقتصاد محلی و مالیاتها، فرهنگ، بهداشت، ترابری، مسکن، آبادانی، راه‌سازی، نیروهای انتظامی محلی و کلیه مسائل کشوری محلی دیگر - در چارچوب قوانین عمومی کشور و برنامه‌ریزی مرکزی کشور - در اختیار شورای محلی قرار خواهد داشت.

هر شورای هم‌دربرا بر انتخاب‌کنندگان خود و هم‌دربرا بر مقام بالاتر مسئولیت دارد. بدین ترتیب: شورای ده‌دربرا بر شورای بخش، شورای بخش در برابر شورای شهرستان و یا شورای شهر، شورای شهرستان در برابر شورای استان، شورای شهر در برابر شورای شهرستان و شورای استان در برابر مجلس شورای ملی و دولت مرکزی مسئولیت خواهد داشت. شورای استان در سرزمین ملی در برابر شورای سرزمین ملی و شورای هریک از سرزمینهای ملی در چارچوب وحدت و تمامیت ارضی کشور و طبق اصل خودمختاری اداری و فرهنگی، که به موجب قانون خودمختاری معین خواهد شد، بر امور سرزمین ملی خود رهبری خواهد کرد و عالیترین ارگان حاکمیت در آن سرزمین خواهد بود. شورای سرزمین ملی در برابر مجلس شورای ملی و دولت مرکزی و یا ریاست جمهوری کشور مسئولیت خواهد داشت.

XXXXXXXXXXXX

همانطور که در آغاز اشاره شد، آنچه در این طرح پیشنهاد شده، فقط کوششی است برای ترسیم عمومی‌ترین خطوط نظام شورای و سمت‌آسای در تشکیل آن و گامی است برای طرح موضوع که می‌باید با پیشنهادهای سازنده دیگر تصحیح و تکمیل گردد در صورتی

که مردم ایران بتوانند نظام شورائی واقعی را بوجود آورند، انتقال واقعی حکومت به خلق انجام خواهد گرفت. ما آماده بررسی طرحهای دیگر و شنیدن پیشنهادهای دیگر هستیم.

روزنامه "مردم" شماره ۱۰۲ دوشنبه ۵ آذرماه ۱۳۵۸

پیشنهاد حزب توده ایران: برای تامین رشد متعادل، سالم و آزاد کودکان ما

در جامعه کنونی ما هنوز زندگی اکثریت کودکان، به تبعیت از زندگانی میلیونها نفر خانواده محروم و مستضعف، سراسر سیاهی و اندوه، شوریدگی و بی برک و نوایی است. سالیان دراز سلطه امپریالیسم و سلطنت مستبده، ثروتهای ما را از دل خاک بیرون کشیده و به یغما برده و گروه عظیمی از کودکان ایران بر سر گنجینه های میهن خود، از بی غذایی و بی دوائی جان میسپارند. سالیان دراز امپریالیسم و تکیه گاه های داخلی آن، فنوئال ها و سرمایه داران بزرگ وابسته، از نیروی کار زن و مرد و کودک زران دوخته اند، در حالیکه اکثریت کودکان ایران، گرسنه و برهنه و پاره پوش و بیمار و بی سواد، بجای شیرینی کودکی، زهر تلخ محرومیت در دهان داشته و در دهان دارند.

توجه به زندگی محرومان جامعه، که کودکان نیازمندترین آنانند، از وظایف حتمی انقلاب است که باید با ایجاد دگرگونی در نظام اقتصادی کشور، بتدریج شالوده یک زندگی نوین برای مستضعفان ریخته شود. بدون این گام اساسی نمیتوان در زندگی کودکان، که نیازمند مراقبت و دلسوزی جامعه و خانواده اند، تحولی اساسی بوجود آورد.

کودک و بهداشت خانواده

کودک از نخستین دقایق هستی دارای حقوقی است که جا معه موظف به رعایت آنست و باید آنچنان جو مساعدی در جامعه موجود باشد، که کودک بتواند از نظر جسمی و روانی به نحوی متعادل رشد کند. به همین جهت در جوامع فارغ ازستم طبقاتی، بهداشت و تغذیه

و شرایط کار روزندگی مادر، از نخستین ماه‌های بارداری، زیر نظر دولت قرار می‌گیرد. در ایران که نظام فتوای ولی‌جانشین آن سرمایه‌داری وابسته، از عصاره‌جان زحمتکشان تغذیه کرده و می‌کند، هیچ نهاد دولتی و اجتماعی خود را موظف به پاسداری از زندگی کودکان نمی‌داند. بدینسان است که می‌بینیم ایران یکی از بزرگترین ارقام مرگ و میر کودکان را دارد. شرایط توان سوزندگی مادران زحمتکش چنان است که سه هزاران کودک شعله‌حیاتشان پانگرفته، خاموش می‌شود و پس از تولد، در هر هزار نوزاد، ۹۰ تا ۱۲۰ نفر، قبل از یک سالگی، می‌میرند.

نسبت کودکانی که قبل از رسیدن به سن پنج سالگی در اثر ابتلا به بیماری‌های کوناگون تلف می‌شوند، در ایران فوق‌العاده بالاست. خانه‌های غیربهداشتی، لولیدن کودکان معصوم در کنار تله‌های خاک و خاکریز و زندگی آنها در کنار گاو و گوسفند و سگ و گربه و مرغ و خروس در سرا سروستا‌های ایران و بی‌درمحیط کشیف و آلوده‌کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، سوءتغذیه ناشی از فقر و حشتناک خانواده‌ها، فقدان مراقبت‌های بهداشتی و شبکه مبارزه با بیماری‌های کودکان، موجب شده که سا‌طور مرگ، نهال زندگی صدها هزار کودک را قبل از پنج سالگی قطع کند.

برای پاسداری از جان هزاران کودکی که باید از جهان

ما و شادیه‌های آن سهمی داشته باشند، حزب توده ایران

پیشنهاد می‌کند:

– با ایجاد شبکه درمانگاه‌ها و زایشگاه‌ها و بیمارستان‌ها، با تامین دارو و درمان رایگان برای همه اقشار و طبقات مادران باردار از سوی دولت تحت مراقبت بهداشتی قرار گیرند.

– اصل مصوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یعنی تامین اشتغال برای همه، تحقق یابد. برای تعادل میان درآمد خانواده‌ها و زمین برداشتن شکاف عظیمی که میان قطب ثروت و قطب فقر وجود دارد، طبق برنامه‌ریزی صحیح علمی، اقدام شود، تا حداقل رفاه ممکن برای همه خانواده‌ها تامین گردد، تا کودکان از بی‌غذایی تلف

نشوند و از بیماریهای ناشی از سوء تغذیه درمان باشند.

— در راه تحقق اصل مهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که تامین مسکن برای همه خانواده‌ها است گام اساسی برداشته شود، تا کودکان از بیماریهای ناشی از زندگی در خانه‌های غیر بهداشتی و بی‌فوله‌ها مصون بمانند.

کار کودکان

جوامع مبتنی بر استثمار فردا ز فرد، کودکان را بامثال به یکی از منابع عمده کسب سود مورد استفاده قرار می‌دهند. هزاران هزار کودک در سراسر روستاهای ایران از سن ۵ - ۶ سالگی، در کنار پدران و مادران محروم و زحمتکش خود، به کار چوپانی، علف چینی، جمع‌آوری هیزم، مراقبت از دام و طیور، آبیاری و غیره اشتغال دارند. کارگاه‌های قالی‌بافی، که به سرانگشتان ظریف کودکان نیازمندند، گورستان سلامتی و رشد و شادابی کودکان اند.

صاحبان این کارگاه‌ها، کودکان را، گاه حتی قبل از تولد، پیش خرید می‌کنند، تا از سن ۴ - ۵ سالگی از نیروی کار آنها بهره‌گیرند.

کارخانه‌های نخریسی، به اندام کوچک کودکان نیاز دارد، زیرا پایه‌های ماشین‌های نخریسی طوری تعبیه شده است که بزرگسالان مجبورند حین کار، با ماشین، خم شوند. در کوره‌پزخانه‌ها، کارگاه‌های کوچک صنایع دستی، کارگاه‌های آهنگری، کف‌شیشه‌سازی، آرایشگاه‌ها، چاپخانه‌ها، کارخانه‌های بلورسازی و شیشه‌سازی، کوزه‌گریها، معسادن و غیره و غیره، هزاران هزار کودک بجای آنکه تحصیل کنند، در شرایطی ظالمانه و غیربهداشتی، نیروی کار خود را در برابر مزدی ناچیزی می‌فروشند.

سرپرست دبیرخانه کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تعداد کودکان کارگر کمتر از ۱۳ ساله را نیم میلیون نفر ذکر کرده است. ولی باید گفته صرف نظر از آنکه این رقم خود تاسف‌بار است ولی تعداد کودکان شاغل، از این رقم بمراتب افزون تر است زیرا این آمار مربوط به کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله شاغل است. در حالیکه در سراسر روستاهای ایران

کودکان کا رگرا زسنین ۵ - ۶ سالگی شروع به کار می‌کنند .

**حزب توده ایران برای جلوگیری از
کار کودکان پیشنهاد میکند:**

- کار کودکان کمتر از ۱۴ سال در سراسر کشور ممنوع اعلام شود . این امر در قانون
کار قید شود و قانون ضمانت اجرائی داشته باشد ، تا کار فرمایان در صورت تخلف شدیداً
مجازات شوند .

کودکان و مسئله آموزش

علیرغم اعلام مکرر رژیم مردم فریب پیشین در مبارزه با بیسوادی ، نسبت بیسوادی ،
بسیار بالاست . فقدان شبکه گسترده آموزش هر سال بر تعداد بیسوادیان می‌افزاید ، همه ساله
نیمی از کودکان امکان راهیابی به مدرسه را ندارند ، و از آن عده‌ای که به مدرسه می‌روند ،
جمع کثیری ، قبل از به پایان رساندن دوره ابتدائی ، به علت فقر خانواده ، ترک تحصیل
می‌کنند و اگر دختر باشند ، ناگزیرتن به ازدواجهای زودرس می‌دهند .
شمار دبستانها و دبیرستانها در قیاس با جمعیت در سن تحصیل کافی نیست . دبستانها
و دبیرستانهای موجود در اکثریت خودفاقد شرایط بهداشتی هستند . کودکان در اطرافهای
کوچک فاقد نور و آفتاب تنگ تنگ می‌نشینند . حیاط مدرسه گاه حتی در شمال شهر تهران ، چنان
کم وسعت است که کودکان در زنگ تفریح فقط می‌توانند کنار هم بایستند و امکان بسازی
و تفریح وجود ندارد . کتابخانه و زمین ورزش کمیاب است . فرهنگ استعماری هنوز به
کتابهای درسی مسلط است و زمینه روشن کودک با مطالبی انباشته می‌شود که به هیچ
دستگیری فردای او نیست . بر محیط مدارس ، در تضاد با فضای دمکراتیک پس از انقلاب
جوتفتیش عقاید حاکم است . وجود مدارس خصوصی ، که ریشه در فرهنگ طبقاتی دارد ، سطوح
نا برابر آموزش پدید آورده است .

حزب توده ایران برای تأمین حق کودک به آموزش پیشنهاد میکند:

- دوره آموزش ابتدایی، اجباری و رایگان اعلام شود.
- اخذ شهریه در مدارس سراسر کشور موقوف گردد.
- بساط مدارس خصوصی برجیده شود.
- شبکه دبستانها، راهنمای تحصیلی، دبیرستان و مدارس حرفه‌ای همخوان با جمعیت کودک و نوجوان، گسترش یابد، تا هر کودکی بتواند بر حسب استعداد و لیاقت خود، جای مناسب خویش را در سیستم آموزش کشور پیدا کند.
- کارآموزی کافی از آموزگاران و دبیران و مدیران مربی کودک تدارک شود.
- به کودکان تمام خلقهای ساکن ایران، امکان داده شود تا به زبان مادری خود آموزش یابند.
- کتابهای درسی از نونوشته شوند و به گونه‌ای نوشته شوند که کودکان را با تاریخ راستین وطن خود، با عشق به انسانها، میهن دوستی و صلح و برادری پرورش دهند، احساس نوجویی را در آنان برانگیزد و وسیله تقویت فضیلت‌های انسانی با شوند و ذیلتها، آزادیهای دمکراتیک در تمام موسسات آموزشی رعایت شود.
- به ورزش کودکان، که عامل مهمی در سلامت تن و روان آنهاست، توجه ویژه مبذول گردد.

کودک و حقوق خانواده

خانواده، این خردترین واحد جامعه، نقش اساسی در پرورش کودکان دارد. بدین لحاظ یک خانواده هماهنگ و سالم، که ضمناً از رفاه نسبی هم برخوردار باشد، میتواند کودکان متعادل و برخوردار از سلامت روان به جا مع تقدیم کند. واحد خانواده از زید و مادر و کودکان تشکیل میشود و بنا بر این کودکانی که در خانواده‌های چند همسری بدنیا می‌آیند، صمیمیت و زلال روحشان در شعله‌های نفاق و اختلاف می‌سوزد و با عقده‌های روانی پابسته اجتماع می‌گذارند. کودکانی که بر اثر فقر یا جدایی پدر یا مادر، بناچار سایه ناپدری و یا نامادری بر زندگی آنها سایه می‌افکند، کمبود محبت و وجود خشونت در روح معصومان

اشارات نامساعد می‌گذارد.

حزب توده ایران پیشنهاد می‌کند که قانونی تحت عنوان: **قانون پاسداری از حقوق خانواده**، براساس برابری حقوق زن و شوهر تصویب شود و به مرحله اجرا درآید.

بخشی از این قانون را، که در پیوند مستقیم با زندگی کودکان است می‌توان به شرح زیر پیشنهاد نمود:

- انتخاب همسر و تصمیم به ازدواج از حیطة اختیار پدر و مادر و به‌پسر و دختر عاقل و بالغ و رشید و اگذا رگردد، تا از وقوع ازدواج‌های نامتناسب جلوگیری شود و تعداد طلاق کاهش یابد،

- کودک، همسری و ازدواج دختران کمتر از ۱۶ سال ممنوع اعلام شود،
- چند همسری، که عامل تباهی روح کودک و متضاد با شکوفائی متعادل شخصیت اوست موقوف گردد،

- حق طلاق برای زن و مرد قانونی شناخته شود و امر طلاق به دادگاه صالحه ارجاع گردد،

- سرپرستی اطفال، چه در دوران ازدواج و چه پس از وقوع طلاق، در صورت احراز شرایط، به مادران واگذار شود،

- به مادران شاغل، در صورت گسستن پیوند ازدواج، حق اولاد پرداخت شود،
- برای تسهیل کار مادران شاغل، شبکه شیرخوارگاه‌ها و کودکانها در جوار محل کار ایجاد شود،

- بری تأمین سلامتی کودکان، به مادران شاغل مرخصی قبل و بعد از زایمان با استفاده از حقوق داده شود و محل شغل مادر محفوظ بماند،

- حق تفریح و استراحت از حقوق خانواده محسوب شود،

- به خانواده‌های پیرا و اولاد کمک معاش پرداخت شود،

- خرید و فروش کودکان در سراسر کشور ممنوع اعلام شود.

كودك وناهنجاريهای اجتماع

نزدیک به ۶۰ سال سلطه نکیبت با رخانندان پهلوی، نسج جا معه را به فساد و انحطاط آلوده، که زندگی کودکان نیز از تا شیرآن درامان نمانده است. علاوه بر این فقر و مسکنته از دست دادن پدر و مادر، قشری از کودکان را به دامان جرم و جنایت سوق داده است. کودکانی که به تله باندهای قاچاق، دزدی و جیب‌بری و گدائی افتاده‌اند، از این زمره‌اند. رواج فیلمهای سینمایی و تلویزیونی فسادگستر، که آثارهای از دلیته‌هاست با طویل‌گمراه‌کننده روزنامه‌ها و محلات طاغوتی، همه و همه در گسترش فساد موثر بوده‌اند.

روزنامه "مردم" شماره ۱۰۵ شنبه ۱۰ آذرماه ۱۳۵۸

نظام اقتصادی مصوب قانون اساسی و بینشی که حزب مادرباره این نظام دارد

در دیده نخست چنین بنظر می آید که با درهم شکستن حاکمیت دست نشانده گمان
امپریالیسم و نواستعماروتامین آزادی عمل در عرصه بین المللی، کشور از سلطه
امپریالیسم نجات می یابد. ولی تجربه تاریخی دیگر کشورهای جهان به وضوح نشانگر
آنست که، تکامل تاریخی جنبش رهایی بخش ملی دو مرحله مستقل و متوالی را طی می کند:
مبارزه در راه استقلال سیاسی، از طریق پایان دادن به حاکمیت عمال امپریالیسم و مبارزه
در راه دستیابی به استقلال اقتصادی، که خود مسئله ایست بس بفرنج. این دو مرحله پیوند
عضوی دارند و یکی از دیگری جدا نیست و نمی تواند پدید آید. زیرا استقلال سیاسی بخودی خود
به معنای رهایی کامل ازستم و غارت انحصاری امپریالیستی نیست و تا زمانی که
سیستم روابط اقتصادی مبتنی بر اسارت خلفهای در بند سرمایه انحصاری ادامه دار نماند -
نوان از استقلال واقعی سخن به میان آورد.

ناگفته روشن است که هدف ما بهیچوجه کم بها دادن به کسب استقلال سیاسی نیست،
بل تصریح این نکته مهم است که در این مرحله، انگیزه نبرد ضد امپریالیستی به قوت
خود باقی می ماند و مبارزه در راه استقلال اقتصادی اهمیت بیشتری کسب می کند.

این، همان مراحل گوناگون نهضت رهایی بخش ملی است. اگر در مرحله نخست
مسئله بس مهم دستیابی به استقلال سیاسی مطرح می شود، در مرحله دوم کسب استقلال
اقتصادی در دستور روز مبارزه قرار می گیرد. هیچ کشوری بدون استقلال اقتصادی نمی تواند
خود را آزاد و مستقل بداند. معنی و مفهوم آزادی ملی نیز چیزی جز نیل به آزادی در عرصه
اقتصادی نیست. در واقع نیز بدون پایان دادن به سیطره نواستعمار در کلیه شئون اقتصاد
ملی، بدون از میان برداشتن موانع گوناگون اقتصادی و استفاده از منابع ملی در راه
رشد همه جانبه اقتصادی به سود اکثریت محروم جامعه، آزادی ملی در چارچوب محدودی
باقی خواهد ماند که چندان مثمر نخواهد بود.

ویژگی‌های انقلاب

هدف اساسی هر انقلاب ملی و دمکراتیک عبارتست از ایجاد شرایط متناسب برای نیل به برخورداری برابر از مواهب گوناگون برای اعضای جامعه، لذا باید چنانچه انسان‌ها در نظام اقتصادی و فرهنگی انتخاب شده با یکدیگر تفاوت تاریخی و ویژگی‌های کشور مطابقت تمام نداشته باشد. فقط با در نظر گرفتن این ویژگی‌هاست که می‌توان طیف نیروهای محرکه — دستیابی به استقلال اقتصادی را گسترش داد و در اسرع زمان به هدف نهایی نائل آمد.

وقتی ما ضرورت شرکت طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی را در نوسازی اجتماعی — اقتصادی مطرح می‌سازیم، هدفمان در برگیری همه ملت بطور عام نیست. ابعاد نیروهای محرکه انقلاب در مرحله نوسازی بستگی به ویژگی‌های هر کشور جداگانه‌ای دارد. مثلا، اگر در جریان انقلاب پیروزمند مردم ایران، همه نیروهای ضد رژیم سلطنتی، صرف نظر از وابستگی‌های طبقاتی و اجتماعی در درجه واحدی مبارزه می‌کردند، پس از پیروزی انقلاب همه‌گان بر آنند که روند مرزبندی طبقاتی با شدت هر چه بیشتر ادامه داده و اختلاف منافع گروه‌های اجتماعی شرکت‌کننده در مبارزه بیشتر از پیش ظاهر می‌شود.

لنین سالها پیش به این نتیجه رسید که **همروند با پیشرفت انقلاب مناسبات میان طبقات تغییر میکند**. لنین نوشت که هر پیشرفت واقعی انقلاب معنایش عبارتست از روی آوردن توده‌های گسترده تر به جنبش و در نتیجه حصول آگاهی بیشتر به منافع طبقاتی و بنابراین آشکاری بیشتر مواضع گروه‌بندی‌های سیاسی و حزبی و هویدایی دقیق‌تر سیستم‌های طبقاتی احزاب گوناگون و بدینسان تغییر بیش از پیش خواسته‌های سیاسی و اقتصادی کلی و تجریدی — که به سبب همین تجریدی بودن مبهم و تاریک مانده بودند — و تبدیل آنها به خواسته‌های گوناگون مشخص و دقیق طبقات گوناگون.

در آستانه و آغاز انقلاب همه به نام دمکراسی عمل می‌کنند. ولی به گفته لنین، فقط در جریان مبارزه طبقاتی و در رهگذر شکامل تاریخی کم‌وبیش طولانی انقلاب است که

تفاوت میان استنباط طبقات گوناگون از این "دمکراسی" آشکار می‌شود. مطلب بدینجمله این است که نباید در این رهگذر، علاوه بر این ورطه عمیق میان منافع طبقات گوناگونی که به نام همین "دمکراسی" خواستار انجام اقدامات اقتصادی وسیعی گوناگون هستند، آشکار می‌شود. فقط در جریان مبارزه و در رهگذرتدا و انقلاب روشن می‌شود که یک طبقه یا قشر "دمکراتیک" نمی‌خواهد یا نمی‌تواند به اندازه طبقه یا قشر دیگر در برود و آنگاه، بسه هنگام تحقق هدفهای "مشترک" تصادمات شدید بر سر شیوه تحقق آنها، مثلاً بر سر این یا آن درجه از وسعت و توالی مراحل آزادی، بر سر چگونگی حکومت خلق و چگونگی شیوه واگذاری زمین به دهقانان و غیره بروز می‌کند.

طی مدت ده ماهی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد، ما شاهد چنین روندی در کشور خود بوده ایم و این نتیجه جبری تیلور مناسبات بین استثمار رشوندگان و استثمار رکنندگان است. در چنین شرایطی دولت به مثابه مجری اهداف طبقات و گروههای حاکم سیاسی، بسه عمده ترسیم ابزار منافع طبقاتی تبدیل می‌شود.

نحوه برخورد به دو مسئله مهم حاکمیت و مالکیت مضمون و محتوی هر انقلابی را تشکیل می‌دهد. تداوم انقلاب پرتوان ایران هم دو موضوع عمده را در دستور روز قرار داده است: مسئله شرکت فعال توده‌های زحمتکش در اداره امور دولتی و موضوع اجتماعی کردن مالکیت که هر دووی آنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح می‌شود.

نظام اقتصادی باخصلت ملی و دمکراتیک

انقلاب ایران باید در راه چنان پیشرفت اجتماعی سر کند که بتواند نظام اجتماعی-اقتصادی به مراتب پیشروتری از نظام سرمایه‌داری را در کشور مستقر سازد. به نظر من چنانچه نظامی عبارتست از نظام سوسیالیستی. ولی ما باید در نظر گرفتن شرایط موجود در کشور، بین مرحله رشد اجتماعی در حال حاضر و سمت کلی رشد اجتماعی-اقتصادی فرق قائلیم و به همین سبب یک نظام اقتصادی دارای خصلت ملی و دمکراتیک، مرکب

از بخشهای دولتی، تعاونی و خصوصی را مناسبترین نظام **مرحله کنونی** تشخیص می‌دهیم. ما ضمن توجه به قانونمندیهای بنیادی دگر سازی انقلابی جامعه، از آنها به هیچوجه قالبیهای اجباری عامی را بیرون نمی‌کشیم. آنچه برای حزب توده ایران مطرح بوده و هست مسئله استفاده از شرایط مشخص تاریخی و ملی به منظور غنی‌تر ساختن اشکال و وسائل و طرق نوسازی جامعه به سود توده‌های محروم است.

آن نظام اقتصادی که در اصل چهل و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی منعکس گردید - در صورت اجرای دقیق - می‌تواند در آینده شرایط گذار به جامعه طبه‌را، که خواست اکثریت قاطع زحمتکشان در جمهوری اسلامی است فراهم آورد.

به عقیده ما، طفره زدن از این مسئله، با توجه به ویژگیهای جامعه و تکامل تاریخی آن، می‌تواند منبع خطرات زیادی علیه انقلاب باشد. ناگفته نماند که مرحله نامبرده نیز وقتی با موفقیت‌ترین خواهد بود که حاکمیت سیاسی در دست نیروهای مترقی انقلابی متمرکز گردد. فقط در چنین شرایطی مکانیسم دولتی در راه جلوگیری از رشد سرمایه‌داری و نوسازی جامعه به سود توده‌های محروم به کار گرفته می‌شود.

هدف نظام اقتصادی نوین تنها رشد نیروهای مولده و افزایش تولید نیست. بلکه نوسازی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به سود محرومین نیز از وظایف اساسی آن به شمار می‌رود و فقط یک دولت واقعاً انقلابی می‌تواند این اهداف را با پیگیری برآورده سازد.

این مطلب بر همگان روشن است که دولت مکانیسم حفظ سیادت طبقه‌ای بر طبقه دیگر است. نکته اینجاست که این مکانیسم در اختیار چه کسانی است؛ در اختیار اکثریت مظلوم و یا اقلیت ستمگر. بین حاکمیت زحمتکشان و نمایندگان آنان و حاکمیت سرمایه - داران بزرگ و مالکان بزرگ شوق سومی وجود ندارد. در شق نخست الفای حاکمیت و سلطه اجتماعی - اقتصادی سرمایه‌داران بزرگ و دیگر بهره‌کشان مطرح است و در شق ثانسی استقرار سلطه آنها.

صرف نظر از خواست گروههای اجتماعی، انقلاب پیروزمند مردم ایران مسئله حاکمیت اجتماعی بیرونی تولید را به یکی از مسائل حاد مورد بحث جامعه ما تبدیل کرده

است. این مسئله ارتباط ناگستنی با استقرار مناسبات تولیدی نوین و مترقی، که هدف اساسی نظام اقتصادی مورد بحث است، دارد. اقتصاد مبتنی بر مالکیت سرمایه داران بزرگ و مالکان بزرگ برای بازار و وسائل تولید از یک انگیزه تبعیت می‌کنند که آن هم کوشش برای کسب حداکثر سود است که این خود با پیشرفت اجتماعی، با تمایلات اصیل انسانی و بالاخره با عقل سلیم مغایرت دارد. تضاد میان منافع خصوصی سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ و منافع قشرهای انبوه زحمتکشان شهروده، تضاد بین بسط اقتصاد فرهنگ بورژوازی و پیآمدهای تلخ و نابهنگام آنها و بالاخره تضاد میان نیازمندیهای رشد شخصیت انسانها و انگیزه‌ها و هدفهای ضدبشری و نابجا با معیورژوایی، زائیده مالکیت برای بازار و وسائل تولید است.

در شرایط کنونی کشور ما، مسائل حیاتی از قبیل تسریع آهنگ رشد نیروهای مولد، افزایش شریک‌تولید اجتماعی، اداره اقتصاد ملی بر اساس برنامه‌ریزی صحیح و علمی، ایجاد مناسبات تولیدی نوین، مترقی و عادلانه، که در مجموع مورد نظر جمهوری اسلامی است را بطنه مستقیم با حل مناسبات مالکیت دارد.

استفاده برابر از مواهب مادی و معنوی، که یکی از اهداف عمده جمهوری اسلامی است و وقتی مقدور خواهد بود که سیاست خلق برابر بازار و وسائل تولید تا مین گردد. واضح است که در شرایط حاضر بهیچوجه مسئله انقراض مالکیت خصوصی مطرح نیست. جلب سرمایه‌های کوچک خصوصی برای رشد اجتماعی - اقتصادی، همگام با اتخاذ تدابیر جدی و فاعل در جهت تجدید فعالیت بخش خصوصی و مجبور ساختن آن به تبعیت از برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت دولت یکی از عوامل تحکیم پایه‌های انقلاب در مرحله کنونی بشمار می‌رود. تقویت هر چه بیشتر مالکیت دولتی و تعاونی بمانند بهیچ‌سختی ستون اقتصاد و اجتماعی و مستقل، زمینه رشد الم نیروهای مولد مبتنی بر تغییرات بنیادی در ساختار اقتصاد ملی و مالکیت‌های آن به سطره امپریالیسم را به وجود می‌آورد و بدینسان نیز شرایط مادی ضروری برای بالابردن سطح زندگی زحمتکشان را فراهم خواهد ساخت. صرف نظر از تالیفات موجود، مناسبترین شکل و راه برای جامعه عمل پوشاندن به این وظایف در شرایط مشخص

کشور ما، نظام اقتصادی مصوب قانون اساسی است که ما آنرا، موافق بینشی که حزب مسلمانان از این نظام دارد، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بخش دولتی و وظایف آن

یک بخش دولتی دموکراتیک نقش قاطع و تعیین کننده در پیشرفت اجتماعی — اقتصادی دارد. شکست راه رشد سرمایه‌داری در ایران، بار دیگر بی‌عدالتی مناسبات مالکیت گذشته را بطرزی بارز عیان ساخت.

در حل معضلات اساسی اجتماعی — اقتصادی کشور سیاست دولتی کردن بخش — از وسائل تولید، در عین حفظ و کمک به توسعه سریع بخش خصوصی، نمی‌تواند در جهت سیاست رشد تولید اجتماعی به قصد تقویت پایه‌های استقلال اقتصادی عمل کند، زیرا در چینی — شرایطی، تحکیم موضع دولت در حیات اجتماعی — اقتصادی، بخش دولتی را به نیروی مادی ضروری تا مین روند تجدید تولید سرمایه‌داری تبدیل می‌کند، که این نیز بنوبه خود شرایط تجدید تولید مناسبات سرمایه‌داری را فراهم می‌آورد و گسترش می‌دهد. این تجربه تلخ را ما در نمونه سرمایه‌داری وابسته پشت سر داریم.

در هیچ نظام اجتماعی — اقتصادی، بخش دولتی از جهت سمت طبقاتی خود بی‌سک پدیده بی‌طرف نیست و نمی‌تواند با شد. در هر جا معای بخش دولتی منعکس کننده منافع آن نیروهای اجتماعی است که حاکمیت دولتی را بدست دارند. به بیان دیگر خصم طبقاتی حاکمیت دولتی و ستمگری سیاسی آن، هدف و وظایف بخش دولتی و طرق نیل به آنها و در نتیجه ماهیت تجدید تولید را معین می‌سازد.

در دوران رژیم سابق، بخش دولتی، که تحت قیمومیت بورژوازی و بوروکراتیک قرار داشته در جهت رشد بخش خصوصی سرمایه‌داری در پهنای و ژرفای عمل می‌کرد، یعنی به حصول سرمایه‌داری وابسته در کشوری می‌داد. به همین سبب ماهیت اجتماعی و اقتصادی بخش دولتی در گذشته چیزی جز سرمایه‌داری دولتی نبود، که زیربنای آنرا نهادهای گوناگون تشکیل می‌داد.

بخش دولتی دمکراتیک،

بخش دولتی سرمایه داری

بخش دولتی دمکراتیک، که ما در اینجا مطرح می‌سازیم، با بخش دولتی سرمایه داری فرق زیادی دارد. ایجاد و تحکیم بخش دولتی دمکراتیک، در شرایطی که نیروهای راستین انقلابی، منعکس‌کنندگان آرمان زحمتکشان، حاکمیت سیاسی را بدست دارند، شرط عمده نیل به استقلال سیاسی و اقتصادی واقعی و از بین بردن استثمار فردا ز فردا است. استقرار مالکیت دولتی برای بزار و وسائل تولید به معنای تقویت "دولت سالی" نیست بلکه وسیله عمده برای جامعه عمل پوشاندن به هدفها و دورنمای انقلابی به نفع زحمتکشان یا مستضعفین است. هنگام پژوهش هر پدیده اجتماعی، نخست باید انگیزه‌های اجتماعی زاینده آن پدیده را معین کرد. هم‌اکنون ما با اقتصادی ورشکسته، دارای ساختار عمیقاً واپس مانده، که محصول خیانت سرمایه داران بزرگ وابسته و زمینداران بزرگ و حاکمان امپریالیست آنهاست روبرو هستیم. وضع اقتصادی کشور به درجه‌ای از وخامت رسیده که هر آن می‌تواند به دستاوردهای انقلاب شکوهمند مردم ایران لطمه جبران ناپذیری وارد آورد. در چنین شرایطی، یگانه راه نجات در پیش گرفتن چنان نظام اقتصادی است که بتواند در اسرع زمان ممکن با دگر سازی اجتماعی اقتصادی، شرایط پیشرفت جامعه را فراهم سازد.

در اوضاع و احوال کنونی، دستیابی به این هدف، بدون تبدیل دولت به عامل عمده پیشرفت اجتماعی-اقتصادی امکان پذیر نیست.

هدف از دگر سازی و دمکراتیک کردن بخش دولتی، استفاده از آن در جهت سود زحمتکشان از طریق تبدیل آن نه تنها به عامل سازمان دهنده، بلکه در عین حال به عامل تعیین کننده رشد اجتماعی-اقتصادی است.

کوتاه سخن، برای پایان دادن به واپس ماندگی اقتصادی و نیل به اقتصادی پویا و شکوفان، همگام با نوسازی مناسبات اجتماعی، تمرکز همه نیروها و وسائل، تجهیز کلیه منابع داخلی و اجرای مجموعه‌ای از تدابیر سیاسی، اقتصادی، مالی، فرهنگی ضرورت

دارد، که یک دولت راستین انقلابی می‌تواند از عهد آن برآید.

تمرکز بخش قابل ملاحظه‌ای از وسائل تولید در بخش دولتی، در عین تحکیم مواضع حاکمیت سیاسی، بخش دولتی را به نیروی هدایت‌کننده رشد معقول، حساب‌شده و مستمر اجتماعی - اقتصادی تبدیل خواهد کرد.

روشن است که نقش هدایت‌کننده بخش دولتی بهیچوجه به معنای سیادت مطلق آن نیست. در شرایط مشخص کنونی، بخش خصوصی می‌تواند با یددوش بدوش بخش دولتی و تحت نظارت مستقیم آن فعالیت داشته باشد. ولی بهر حال، گسترش شکل اجتماعی مالکیت در حال و آینده، در مرکز توجه دولت انقلابی قرار خواهد گرفت.

هرگونه برخورد قسری به نقش بخش دولتی و مطلق کردن وظیفه آن به عنوان سرمایه - گذار مطلق، بدون توجه به وضع اجتماعی - اقتصادی موجود و تکامل تاریخی، می‌تواند اثر نامطلوب در اقتصاد ملی از خود بجای گذارد.

نرمش در اتخاذ سیاست اجتماعی - اقتصادی ضامن پیروزی آنست. مبارزه در راه گسترش و تعمیق دستاوردهای انقلاب در دو جنبه انجام می‌گیرد: از یکسو علیه ضدانقلاب و نواستعمار و از سوی دیگر علیه اپورتونیسیم "چپ" که با کلمات مافوق انقلابی پرده پوشی می‌شود. خلع یدکامل از بخش خصوصی، که پاره‌ای از نیروها مطرح می‌سازند، در شرایط ویژه کنونی به صلاح انقلاب نیست. این امر مستلزم کارهای تدارکی ژرف در زمینه‌های سیاسی و سازمانی اقتصادی است. عجله در این مورد، موجبات اختلال جدی در نیروهای مولد را فراهم می‌سازد و مانع تجهیز منابع داخلی و اصلاحات انقلابی در آینده می‌گردد.

مخالفین بخش دولتی در گذشته، شعار "دولت تا ج خوبی نیست" را مطرح می‌ساختند. امروز هم برخیها با همین شعار علیه بخش دولتی برخاسته‌اند. برخی دیگر چنین استدلال می‌کنند که گویا بخش دولتی نیرومند، دولت را به "حاکم مطلق"، "قدرت وحشت‌زا" و "مالک تمام ذهن و روح و هستی مردم" تبدیل خواهد کرد.

هر دو نظر غلط است

هر دو این نظریات ناصحیح است. در هر دو مورد ما هیت حاکمیت سیاسی و پاپه‌های طبقاتی دولت نا دیده گرفته می‌شود. بخش دولتی سرمایه‌داری دوران رژیم مخلوع پهلوی، بنا به ما هیت طبقاتی خود، نمی‌توانست در خدمت انبوه زحمتکشان قرار گیرد. در نظام سرمایه‌داری، بخش دولتی در خدمت سرمایه‌داران قرار دارد و به اقلیت حاکم خدمت می‌کند. برعکس، وقتی حاکمیت سیاسی در دست نیروهای انقلابی و نمایندگان واقعی ——— زحمتکشان است، بخش دولتی از لحاظ مضمون و محتوی کاملاً تغییر می‌یابد و به حربه‌برنده دستیابی به استقلال اقتصادی، آزادی اجتماعی توده‌های زحمتکش و پیشرفت مبدل می‌گردد. به بیان دیگر، ما هیت حاکمیت سیاسی نقش قاطع در خملت و نقش بخش دولتی دارد. به همین سبب برخلاف ادعای پاره‌ای از محافظران، مالکیت دولتی نمی‌تواند در ابعاد محدودی خلاصه گردد. مالکیت دولتی برابر با روستا ل تولید، نوعی مالکیت همه-خلق و مالکیت اجتماعی به معنای اجتماعی بودن نظارت بر آن‌هاست.

ریشه‌کن کردن نفوذ امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، و پایان دادن به انواع مظاهر نواستعمار، خواست اکثر نیروهای محرکه انقلاب است. بنظر این نیروها، در غیر این صورت دگرگونی اقتصادی وابسته‌کنونی و نوسازی آن مقدور نخواهد بود. ایجاد بخش دولتی کارآ، گام بزرگی در این راه است. بخش دولتی دموکراتیک بطور عمده هدف، — های زیرین را تعقیب خواهد کرد.

گسترش و تحکیم مالکیت دولتی، تامین و تضمین اجرای دقیق برنامه‌های دولتی رشد اجتماعی اقتصادی، ایجاد مناسبات نوین اجتماعی، حل تدریجی مسائل اجتماعی — اقتصادی و سیاسی مانند لغای استثمار فردا ز فرد، حل مسائل گوناگون اجتماعی از آن جمله تربیت کارمندان هر دو رکن پایه زمین‌ها و بالابردن کارآئی کارکنان، تامین بیمه‌های اجتماعی، بالابردن سطح فرهنگی زحمتکشان و بالاخره ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و — آوردن نیازهای مادی و معنوی انسانها و غیره.

برای اینکه بتوان به این اهداف نائل آمد، دموکراتیک کردن سیستم اداره بخش دولتی ضرورت دارد. منظور جلب هرچه بیشتر زحمات کشان به اداره امور موسسات دولتی است. به نظر ما مدیریت معاصر موسسات دولتی باید در عین اتکاء به رهبری جمعی، موازی — مسئولیت های فردی را نیز مراعات کند. گسترش و تکمیل اشکال سازمانی عملکرد موسسات دولتی، تعمیق نقش زحمات کشان در اداره تولید، ضامن موفقیت بخش دولتی است.

بخش تعاونی و ابعاد آن

اتحاد زحمات کشان بر پایه اصل تعاون و ایجاد بخش گسترده تعاونی، که عرصه های مختلف فعالیت اقتصادی را فراگیرد، شرط ضرور پیشرفت اجتماعی است. بخش تعاونی در شرایط ویژه کشور ما وظیفه دوگانه ای را انجام خواهد داد:

۱- بخش تعاونی، بعنوان سازمان اقتصادی، بگانه وسیله تجمع انبوه تولیدکنندگان کوچک و دارندگان ابزار تولید ابتدائی در موسسات تولیدی است که اداره کم و بیش متمرکز تولید را فراهم می آورد.

۲- بخش تعاونی بمنابه سازمان اجتماعی، در گسترش تدریجی مالکیت دولتی و تعاونی برای ابزار و وسائل تولید، در گردهم آیی توده های میلیونی زحمات کشان بر پایه دموکراتیک و تشکل آنها در چارچوب تعاونیها، برای حل معضلات پیشرفت اجتماعی نقش موثری ایفا خواهد کرد.

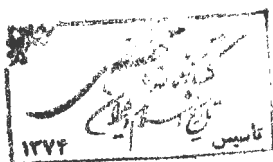
بخش تعاونی علاوه بر تولید کشاورزی، دامی و صنعتی، عرصه های توزیع، مصرف و دیگر خدمات را نیز در بر می گیرد، یعنی آن عرصه هایی که به علت پراکندگی، تسایع برنا مه ریزی دولتی نیست. به همین سبب بخش تعاونی اهرم موثر اجرای سیاست پیشرفت اجتماعی اقتصاد بشمار می رود، زیرا این بخش امکان آنرا خواهد داد که دولت بتواند رشد برنامهای مجموعه شرکتهای تعاونی شهر و روستا را تا مین کند و واپس مانده تریستن نهادهای اقتصادی را از لحاظ مالی و فنی یاری دهد.

ما معتقدیم که بخش تعاونی با بیدجزء جدائی ناپذیر نظام اقتصادی نوین گردد و از لحاظ اهمیت به عنوان پی ستون مادی پیشرفت اجتماعی - اقتصادی مقام دوم را پس از بخش دولتی حائز گردد. در چنین حالتی، بخش تعاونی نه تنها خواهد توانست برنامه های اقتصادی در محل را مورد اجراء در آورد، بلکه در عین حال به مجری تبادل سرمایه در زمینه های اجتماعی و فرهنگی و به منبع چشمگیر انباشت سرمایه ملی مبدل شود.

تعاونیهای به ارت رسیده از رژیم مخلوع در روستاها، که در عرصه های مصروف و اعتبار به سود زمینداران میان نه و سزرگ فعالیت داشتند، عملاً موجبات ورشکستگی توده های دهقانی را فراهم آوردند. فقط با استقرار حاکمیت نیروهای انقلابی و گسترش مالکیت دولتی، همگام با تجدید مناسبات سرمایه داری در اقتصاد ملی و توسعه اشکال عالی تر نهضت تعاونی، یعنی ایجاد شرکتهای تعاونی تولیدی بر اساس مالکیت جمعی و فعالیت شریک بخش اعضای تعاونیها، بخش تعاونی شرایط گذار از شیوه زحمتکشان را از زندگی و فعالیت انفرادی به شکل عالی زندگی و فعالیت جمعی فراهم می آورد. بخش تعاونی نوین برخلاف تعاونیهای گذشته، حربه برنده ای برای تحول بنیادی در مناسبات تولید کشاورزی خواهد بود.

تأمین خودکفائی محصولات کشاورزی که یکی از اهداف عمده انقلاب است مسئله بس مهم حفظ و تأمین تجدید تولید فزاینده در از مدت در کشاورزی و پایان دادن به ناهمگونی درونی ساختار تولید کشاورزی - بمعنای فقدان تناسب بین رشد تولید زراعی از سوئی و تولید دامی از سوی دیگر - ایجاد تناسب بین رشد صنعتی و کشاورزی و بالاخره افزایش بهره دهی از واحدهای زیرکشت را مطرح می سازد.

و پس ماندگی تولید کشاورزی در کشور مانده ناشی از کمبود امکانات رشد، بلکه نتیجه فقدان نظام دموکراتیک اقتصادی و رهبری انقلابی سیاسی و اجتماعی است. با تغییر بنیادی مناسبات ارضی، با تشکیل تعاونیها (گرچه این تعاونیها به معنی انفرادی کامل مالکیت خصوصی نیست) و با شرکت بخش دولتی در تولید کشاورزی، میتوان به خودکفائی نسبی دست یافت. سیاست دولت انقلابی در این مورد باید متوجه جلوگیری از رشد



مناسبات سرمایه‌داری در روستاها باشد.

بدون شرکت مستقیم و همه‌جانبه دولت در تولیدکشا و رزی و بدون نقش سازما شده‌ی آن، گسترش دامنه فعالیت بخش تعاونی. دست‌یابی به خودکفایی امکان پذیر نیست. جلوگیری از خسارات ناشی از آفات گیاهی، بیمه همگانی، خسارات ناشی از خشکسالی و سیل، خدمات زیربنایی مانند تهیه آب، تسطیح اراضی، ایجاد راه‌های روستایی، توسعه شبکه تعاون، کمک اعتباری به تعاونیها، بازاریابی برای فروش محصولات کشا و رزی، توسعه و تقویت صنایع دستی روستایی، بالا بردن کارآئی و کیفیت بازده کار بدون همکارانی نزدیک بخش دولتی و بخش تعاونی ممکن نخواهد بود. برای تشویق دامپروری و سیل‌سفه تعاونیها، تجدیدنظر در مقررات مرتعداری، مبارزه با بیماریهای دامی، تامین علوفه مورد نیاز و بالاخره بهسازی تولید و بازاری روستاها، ایجاد مراکز عرضه خدمات فنی و همچنین توجه به بالا بردن سطح عمومی فرهنگ و بهداشت در روستاها، که از جمله اهداف بخش تعاونی است، فقط با کمک بخش دولتی می‌تواند حل شود.

تعاونیها بخودی خود مانع قطعی شدن در روستا، یعنی تمرکز ثروت در دست عده‌ای کم و فقرا کثرت نخواهد بود. به همین سبب اساسا سنامه تعاونیها باید دارای محتوای دموکراتیک باشد و مانع روستاییان خرده‌پار را در نظر گیرد و با زتاب خواسته‌های آنها باشد. بدین منظور تعاونیها متشکل از روستاییان تهیدست یا یدر سالهای نخست از پرداخت مالیات بردار آمد معاف شوند، سود بازرگانی و انواع عوارض گمرکی ماشین آلات مسورد نیاز کشا و رزان متشکل در تعاونیها تقلیل یا بدوی بهره‌و ام کشا و رزی ملغی گردد. دولت باید در جهت فروش بذرهای مرغوبه کود شیمیائی، سوخت و خدمات ارائه شده، تخفیف محسوسی برای تعاونیها نام برده قائل شود.

گروهی را اندیشه‌براین است که، تعاونیها هم در شهر و هم در روستاها، از چارچوب تامین نیازمندیها و توزیع محصولات خارج نشوند. بررسی نهضت تعاونی در کشورهای "جهان سوم" موبد آنست که در این چارچوبه تعاونیها قادر به حل معضلات اجتماعی - اقتصادی نخواهند بود. اینگونه تعاونیها نمی‌توانند تغییر محسوسی در نهادهای وابسته اقتصادی

بوجود آورند و لذا بین فقرو ثروت زرفترو و قشر بندی طبقاتی گسترده تر خواهد شد .
تنوع شرکتهای تعاونی، چارچوب عملکرد و درجه استقلال آنها شرط ضروری به
اصول تعاون دموکراتیک است. شرکتهای تعاونی که تحت اداره مستقیم خود روستائیان
و همکارى مشترک آنان بوجود می‌آیند، با استفاده از کمکهای دولت به آسانی معضل اراضی
کوچک را حل می‌کنند و با به‌کار گرفتن ماشینهای کشا و رزی و شیوه‌های مدرن کشت و زرع و بر-
داشته بهره‌گیری از روشهای علمی برای افزایش بازده امداری، به حد مطلوب کارآئی
ناائل می‌آیند .

کشا و رزان خرده پا هنوز هم بیش از ۸۰ درصد محصولات کشا و رزی را با یکا بر بردن شیوه-
های سنتی تولید می‌کنند. ایجا د شرکتهای تعاونی تولیدیگانه وسیله رسیدن به شکل نوین
کار جمعی و اجتماعی کردن تدریجی ابزار عمده تولید است. اینگونه شرکتهای تعاونی-
امکان افزایش کمی و کیفی تولید کشا و رزی و بالارفتن درآمد ملی و توسعه با زار داخلی
و بهبود شرایط زندگی اکثریت مطلق دهقانان را بوجود می‌آورد و نقش بسزائی در ایجاد
مناسبات تولیدی نوین مترقی ایفا می‌نمایند. علیرغم مشکلات فراوانی که در این راه است
تداوم انقلاب حل آنها را ایجاب می‌کند .

تعاونیها در کلیه عرصه‌ها با ایدارای برنامه‌های ویژه، ولی هماهنگ با برنامه
اقتصادی دولت باشند. تعیین قیمت‌های ثابت و عادلانه خرید محصولات شرکتهای تعاونی
اهمیت زیادی در توسعه و تقویت شرکتهای تعاونی دارد. باید کوشید که بخش تعاونی در حل
معضلات اجتماعی - اقتصادی به‌سازمان نوین انبوه زحمتکشان شهر و روستا تبدیل گردد .

بخش خصوصی و حدود فعالیت آن

اینکه ما در شرایط کنونی ضرورت حفظ بخش خصوصی را مطرح می‌سازیم، متکی به
سلسله عوامل عینی موجود در جامعه ما است که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت .
در گذشته چندان دور، ۹۷ درصد از کل صنایع غیر نفتی کشور را صنایع کوچک

تشکیل می‌دادند و تعداد کارکنان آنها ۷۲ درصد از کل کارکنان شاغل در صنایع (به استثنای صنایع نفت) را شامل بود. تولید ناخالص این صنایع ۳۶ درصد کل تولید ناخالص صنایع غیرنفتی را در بر می‌گرفت.

بطور کلی ارزش افزوده تولیدات صنایع کوچک ۳۱ درصد کل ارزش افزوده بخش صنعتی غیرنفتی را بخود اختصاص می‌داد. بنا بر این می‌توان گفت که صنایع کوچک هنوز سهم مهمی در عرصه تولید دارد.

انگیزه‌ها تا مین زندگی شخصی از طریق سرمایه‌گذاری در تولید از سوئی و فقدهان سرمایه‌مکفی از سوی دیگر، گروه‌کثیری را بسوی تولید کوچک می‌راند. کمبود نیروی انسانی ماهر، نارسایی‌های زیربنایی، پراکندگی شهرها و روستاها، ضعف ارتباط اقتصادی بین آنها، مشکلات تامین مواد اولیه، و غیره که عرصه فعالیت تولید انبوه کالائی و ایجاد موسسات بزرگ صنعتی را محدود می‌یافت - یکی دیگر از عوامل گسترش واحدهای کوچک تولیدی گردید.

سطح کنونی رشد اجتماعی - اقتصادی ایران استفاده کامل از کلیه وسائل، از آنجمله صنایع کوچک نامبرده در فوق را، برای رشد نیروهای مولد ضروری سازد. تردیدی نیست که ضرورت انقائ مالکیت خصوصی برای بازار و وسائل تولید، با اصل شرکت سرمایه خصوصی در رشد نیروهای مولد در تضاد است. بنظر ما، برخورد این دو گرایش متضاد است که در آخرین تحلیل می‌باید تعیین کننده سیاست دولت انقلابی نسبت به بخش خصوصی باشد. این سیاست در عین گسترش اشکال دولتی و تعاونی مالکیت و تمرکز مواضع کلیدی اقتصاد ملی در دست دولت، همکاری با بخش خصوصی را نفی نمی‌کند. مسئله اساسی در این مورد خصلت همکاری است. دولت انقلابی می‌تواند و باید عملکرد بخش خصوصی را متوجه رشد نیروهای مولد بر اساس برنامه‌اقتصادی کند و از یکا رگرفتن سرمایه‌های کوچک در فعالیت‌های غیرتولیدی جلوگیری نماید. بخش خصوصی در عین برخورداری از حمایت قانونی، تابع محدودیت‌هایی نیز می‌شود که از آنجمله اند محدودیت رشته‌های سرمایه‌گذاری، تبعیت از برنامه اجتماعی و کنترل دولتی.

بخش خصوصی شامل آن عرصه‌های ازکشاوری، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که به عللی هنوز نمی‌توانند در چارچوب بخش تعاونی متشکل گردد. اصل چهل و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی بدرستی بخش خصوصی را مکمل فعالیت‌های دولتی و تعاونی می‌شمارد.

بخش خصوصی سرمایه‌داری، که در گذشته مواضع حساس در اقتصاد ملی داشته نه تنها نتوانست رشد معقول اقتصادی کشور را تأمین کند، بلکه اقتصاد ملی را وابسته به امپریالیسم و انحما رهای چندملیتی ساخت.

طبیعی است که در شرایط کنونی نمیتوان مانند گذشته اقتصاد ملی را به عرضه تاخت و تاز سرمایه خصوصی مبدل ساخت و تجدید حیطه عملکرد آن یکی از شرایط عمده نیل به استقلال اقتصادی است.

چنین است نظریه درباره نظام اقتصادی سوین. این اصل لنینی که انقلاب و ضد-انقلاب را با ید در ارتباط متقابلشان با یکدیگر و بمنزله یک جنبش واحد اجتماعی، که بر حسب منطق درونی خود پیشرفت می‌کنند درک کرد، از نو در برابر دیدگان ما تأیید می‌گردد. این منطق آشکارا آنجا بروز می‌کند که می‌بینیم هم‌اکنون بحث در اطراف آن مسائل اجتماعی اقتصاد دو باره از سر گرفته می‌شود، که مربوط به گذشته نه چندان دور است و انقلاب آنها را به سوی زوال گرایانده است.

به عقیده ما، توجه به مسائل بنیادی وقتی می‌تواند به نتیجه مطلوب برسد که از موضع طبقاتی و با معیارهای طبقاتی مورد بررسی قرار گیرد. معیارهایی که بوسیله آنها افکار و اندیشه‌ها مورد آزمایش قرار می‌گیرند و در آخرین تحلیل، اراده زحمتکشان امکان تحقق بخشیدن بدانها را فراهم می‌آورد.

روزنامه "مردم" شماره ۱۲۰ سه‌شنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۵۸

طرح پیشنهادی حزب توده ایران درباره واگذاری خودمختاری (خودگردانی) به کردستان ایران

هیئت ویژه کردستان اعلام کرده است که احزاب و سازمانهای سیاسی نظریات و پیشنهادهای خود را درباره خودگردانی (خودمختاری) در کردستان و همچنین سایر مناطق اقلیت نشین ایران بیان دارند.

حزب توده ایران، که بعنوان تنها و نخستین سازمان سیاسی ایران، همواره نظریات اصولی خود را درباره رفع ستم ملی از خلقهای غیرفارس ساکن ایران، از جمله خلق کرد، ابراز داشته و با پیگیری در راه تحقق آن مبارزه کرده است، اینک طرح پیشنهادی خود را درباره واگذاری خودمختاری (خودگردانی) به کردستان ایران - و همچنین سایر خلقهای غیرفارس ایران - به اطلاع مقامات مسئول و افکار عمومی میرساند.

حزب توده ایران بر این اساس طرح پیشنهادی هیئت ویژه در کردستان را نیز ارزیابی خواهد کرد.

طرح پیشنهادی حزب توده ایران در مورد واگذاری خودمختاری (خودگردانی) به کردستان ایران

نظریه اینکه انقلاب بزرگ مردم ایران یک انقلاب عدا میریالیستی (استقلال-

طلبانه) و خلقی (دموکراتیک) است.

نظریه اینکه خلق کرد در کنار دیگر خلقهای ایران، در پیروزی این انقلاب بزرگ

شرکت فعال داشته است.

نظریه اینکه شرکت فعال خلق کرد در این انقلاب، همانند شرکت فعال دیگر اقلیت-

های ملی ایران، علاوه بر راهی کشور از یوغ/سلطه امپریالیسم و تا مین استقلال کشور،

رفع ستم ملی دیرپائی است که بویژه در دوران رژیم دستنشانده پهلوی بر خلق کس-

ود دیگر اقلیت های ملی اعمال می گردیده است و در نتیجه خلق کرد و دیگر اقلیت های ملی به

حق انتظار دارند که پس از انقلاب از ستم ملی آزاد گردند،

نظریه اینکه نیروی حیاتی ورشده همه جانبه جمهوری اسلامی ایران بستگی به شرکت-

فعال، دا و طلبانه، آزاد و کارای تمام خلقهای میهن ما در زندگی سیاسی، اقتصادی

و اجتماعی دارد و این مشارکت را با احترام متقابل به مذاهب آداب و رسوم، فرهنگ ملی

و زبان همه خلقهای کشور می توان تا مین کرد،

نظریه اینکه حفظ و تحکیم وحدت ملی، استقلال و تمامیت ارضی کشور فقط بر مبنای

اتحاد و طلبانه همه خلقهای ایران تا مین شدنی است و این اتحاد و طلبانه بر پایه

واگذاری خودمختاری اداری و فرهنگی به همه خلقهای کشور، در چارچوب ایران واحد

و تجزیه ناپذیر، ایجاد می شود و استحکام می یابد،

و نظریه اینکه عمده ترین وظایف همه خلقهای ایران و همه نیروهای راستی-

انقلابی، تثبیت تحکیم، گسترش و تعمیق انقلاب ایران در جهت تا مین و تضمین استقلال

تا مین و تمام کشور در تمام ابعاد آن و در جهت تا مین منافع زحمتکشان است. یکی از شرایط

اصلی اجرای این وظایف وحدت خلقهای ایران است.

حزب توده ایران معتقد است که باید به خلق کرد (و دیگر اقلیت های ملی در ایران)

بر مبنای اصول زیرین خودمختاری (خودگردانی) واگذار شود:

۱- کردستان ایران منطفه ای را در ایران شامل می گردد که اکثریت اهالی آن کردند.

۲- این منطقه در تقسیمات کشور - که باید در آن تجدید نظر شود - استان یا استان های خواهد بود .

- ۳- در این استان (یا استانها) نظام شورائی معمول در کشور پیاده خواهد شد .
- ۴- اگر کردستان در تقسیمات کشوری یک استان باشد ، شورای استان واگر چند استان باشد ، شورائی مرکب از نمایندگان منتخب شورا های استانها - بنام شورا های کردستان ایران - ارگان خودمختاری (خودگردانی) خواهد بود .
- ۵- این ارگان یک رئیس انتخابی از جانب شورا خواهد داشت که مقام وی در سطح وزیر خواهد بود و حق خواهد داشت با رای مشورتی درباره مسائل مربوط به کردستان در جلسات هیئت دولت جمهوری اسلامی شرکت کند .
- ۶- شورای کردستان ایران - ارگان خودمختاری (خودگردانی) امور محلی کردستان را در زمینه های اداری و سازندگی و فرهنگی اداره خواهد کرد .

حقوق و وظایف ارگان خودمختاری (خودگردانی)

شرح زیر پیشنهاد می شود :

۱) به غیر از مسائل مربوط به دفاع (ارزش) و مرزبانی ، سیاست خارجی ، بازرگانی خارجی و امور گمرکی ، برنا مهریزی عمومی اقتصادی برای سراسر کشور ، تنظیم بودجه عمومی کشور ، سیستم اداره عمومی پولی و بانکی کشور ، اخذ اعتبار و وام از داخل کشور ، تعیین میزان مالیات های مستقیم و غیر مستقیم ، خطوط ارتباطات و مواصلات عمومی کشور (سیستم تلفن و تلگراف و پست عمومی ، خطوط آهن ، هواپیمائی و کشتیرانی کشوری) صنایع سنگین ، از جمله صنایع نفت و گاز و پتروشیمی ، بهره برداری از معادن ، کسبه در اختیار دولت مرکزی خواهد بود ، ارگان خودمختاری (خودگردانی) تمام دیگر امور محلی را در زمینه های سازندگی ، برنا مهریزی برای سازندگی ، خرج بودجه های که به کردستان

تعلق می‌گیرد، رشدکشاوری و اقتصادی، آموزش و پرورش و مورف‌هنگی، راه‌سازی، شهرسازی و تاسمین مسکن برای اهالی شهر و روستا، مطبوعات و انتشارات و رسانه‌های گروهی محلی را اداره خواهد کرد.

۲) مسئولان ادارات کشوری را ارگان خودمختاری (خودگردانی) انتخاب خواهد کرد و به تصویب و زارتخانه‌های مربوطه در مرکز خواهد رساند. این مسئولان پس از تصویب مرکز به کارگزاران خواهد رساند و در برابر ارگان خودمختاری (خودگردانی) و نیز در برابر وزارتخانه‌های مرکزی مربوطه مسئول خواهند بود.

۳) انتظامات کردستان برعهده ارگان خودمختاری (خودگردانی) است. نیروهای انتظامی (ژاندارمری و شهریاری) و نیز سپاه پاسداران محلی در اختیار ارگان خودمختاری (خودگردانی) خواهد بود. مسئولان این نیروها را ارگان خودمختاری (خودگردانی) انتخاب خواهد کرد و به تصویب مرکز خواهد رساند. این مسئولان پس از تصویب مرکز به کارگزاران خواهد رساند و در برابر ارگان خودمختاری (خودگردانی) و نیز در برابر مرکز (وزارت کشور) و فرمانده کل سپاه پاسداران مسئول خواهند بود.

۴) افراد نیروهای انتظامی حتی المقدور و افراد سپاه پاسداران حتما از اهالی محل خواهند بود.

۵) ارگان خودمختاری (خودگردانی) اداره امور محلی را با رعایت سنن و آداب و رسوم و مذهب محلی انجام می‌دهد. از جمله در مسائل مربوط به احوالات شخصی و حقوق مدنی و دیگر مسائل نظیر آنها می‌تواند قوانینی، در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تدوین و تصویب کند و موقع اجرا بگذارد.

۶) مذهب تسنن در کردستان ایران رسمیت دارد و دیگر ادیان و مذاهب و پیروان آنها مورد احترام و دارای حقوق برابر با اکرادستی خواهند بود.

۷) ارگان خودمختاری (خودگردانی) حق دارد علاوه بر دریافت و طرح بودجه‌ای که بعنوان سهم کردستان از بودجه کل کشور دریافت می‌دارد، عوارض در محل وضع کند، تا با سرعت بیشتری بتوان عقب ماندگی کردستان را رفع کرد. دولت مرکزی در تقسیم بودجه

عمومی در نظر خواهد گرفت که علاوه بر میلی که بر حسب جمعیت هر استان به شورای استان اختصاص می‌یابد، سهم بیشتری برای اقلیت‌های ملی، به نسبتی که بیشتر عقب‌نگاه داشته شده‌اند، تخصیص دهد. کردستان یکی از این مناطق عقب‌نگاه داشته شده است.

۸) ارگان خودمختاری (خودگردانی) در برنا مهریزی عمومی که دولت مرکزی برای رشد صنایع و کشاورزی و آبادانی و بهداشت و آموزش و پرورش کشور انجام می‌دهد، شرکت می‌کند و بنیاد زمن‌دیه‌های کردستان را برای گنجاندن آنها در برنا مهریزی عمومی طرح می‌نماید. طرح‌های این بنیاد زمن‌دیه‌ها، از طرف دولت مرکزی از دیدگاه تسریع رشد مناطق عقب‌افتاده کشور، برای هم‌سطح کردن رشد عمومی در سراسر ایران، بررسی و پذیرفته خواهد شد.

۹) در کردستان ایران فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی، از جمله حزب دمکرات کردستان ایران، و نیز سازمان‌ها و انجمن‌های صنفی، اجتماعی و فرهنگی، بر مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزاد خواهد بود.

۱۰) در کردستان ایران تدریس در دبستان به زبان مادری (کردی) برای کردها و دیگر زبان‌های مادری برای اقلیت‌های ساکن منطقه، از جمله آذربایجانی، ارمنی، آسوری، کلیمی) خواهد بود. در این دوره زبان فارسی هم‌ساعتی در هفته تدریس خواهد شد. از راهنمایی تا پایان دبیرستان تدریس دروس به زبان فارسی خواهد بود، ولی تدریس زبان کردی، همراه با تدریس ادبیات کردی ادامه خواهد یافت.

ارگان خودمختاری (خودگردانی) سازماندهی شبکه مدارس و تدریس در مدارس به شرح بالا خواهد بود.

۱۱) مکاتبات رسمی، از جمله مکاتبات اداری، در کردستان ایران به زبان کردی است. ولی مکاتبات مرکز به زبان فارسی خواهد بود. زبان فارسی زبان مشترک تمام خلق‌های ایران است.

۱۲) در کردستان یک دانشگاه با دانشکده‌های علوم و فنون مختلف تأسیس خواهد شد، که در آن به زبان فارسی تدریس خواهد شد، ولی دارای یک دانشکده فرهنگ و ادبیات

کردی نیز خواهد بود.

در دانشگاه تهران نیز دانشکده زبان و فرهنگ و ادبیات کردی تاسیس خواهد گردید. در کردستان مراکز را دیووتلوویزیون محلی احیاء و گسترش داده خواهد شد و برای آموزش و پرورش اجتماعی و ارتقاء سطح آگاهی سیاسی و فرهنگی اهالی مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت. همچنین مطبوعات و نشریات به زبان کردی گسترش خواهد یافت.

وظایف - ارگان خودمختاری (خودگردانی) کردستان وظیفه دارد:

- ۱- از استقلال و تمامیت ارضی و حاکمیت ایران با قاطعیت دفاع کند.
- ۲- در راه تحکیم وحدت و دوستی خلق کرد با دیگر خلقهای ایران، در راه تحکیم وحدت و دوستی همه خلقهای ایران با یکدیگر، از تمام وسائل، از جمله احزاب و جمعیتها و انجمنها و سازمانهای سیاسی و اجتماعی، صنفی، فرهنگی و غیره و نیز از رسانه‌های گروهی را دیووتلوویزیون، مطبوعات و نشریات بهره‌گیری کند.
- ۳- قانون اساسی کشور و دیگر قوانینی را که برای سراسر کشور تدوین و تصویب می‌گردند، رعایت کند و مواد مفاد آنها را، ضمن انطباق آنها با ویژگیها و نیازمندیهای محلی، به مورد اجرا بگذارد.
- ۴- در مورد تمام جوانب مختلف امور اداری، اقتصادی، انتظامی، فرهنگی و غیره، طی گزارشهایی که مقررات آن باید وضع گردد، دولت مرکزی جمهوری اسلامی ایران را در جریان گذارد.

xxxxxxxxxxxx

حزب توده ایران امیدوار است که در مذاکرات مسالمت آمیزی که برای حل مسئله خودمختاری (خودگردانی) کردستان انجام میگیرد، طرح فوق مورد توجه کامل قرار گیرد. حزب توده ایران ما نند گذشته آماده است که با احساس مسئولیت کامل نسبت به

ضرورت حل مسئله کردستان مبتنی بر احقاق حقوق خلق کرد و دیگر خلقهای ایران، که مورد ستم ملی بوده اند، برای تحصیل و تأمین وحدت یکپارچه و پولادین خلقهای ایران در چارچوب ایران واحد و مستقل، هرامکانی را که در قوه دارد، بکار بندد.

طرح پیشنهادی فوق البته می‌تواند مورد بررسی، تنقیح و تکمیل قرار گیرد.

روزنامه "مردم" شماره ۱۲۳ شنبه ۱ دیماه ۱۳۵۸

درباره
**قانون
جدید
کار**
که باید تدوین شود

اداره روابط عمومی وزارت کار و امور اجتماعی اعلام داشته است که پیش نویس تازه قانون کار بانظر کارگران و صاحب نظران در مسایل کارگری تهیه خواهد شد و از تمام پیشنهادها، نظریات، انتقادات و طرحهایی که کارگران و کارشناسان سایل کارگری ارائه دهند، در تدوین قانون کار جدید استفاده بعمل خواهد آمد.

درباره قانون جدید کار که باید تدوین شود

حزب توده ایران که پیوسته خواهان تغییر قانون کار به سود طبقه کارگر و تدوین قانون جدیدی با شرکت نمایندگان واقعی کارگران بوده است، این تصمیم وزارت کار و امور اجتماعی را تهنیتی می‌گوید. در عین حال تاکید بر این نکته را ضروری می‌شمارد که شرکت کارگران در تدوین قانون کار به این معنا نیست که وزارت کار، به میل خود، چند کارگر را دست چین نماید و در کمیسیون مربوطه شرکت دهد، بلکه مشارکت کارگران در تدوین قانون کار باید از طریق سندیکاها و شوراهای کارگری انتخاب می‌شوند و به کمیسیون تدوین قانون کار اعزام می‌گردند. تنها این نمایندگان هستند که می‌توانند بیا نگر واقعی خواست‌های کارگران باشند و مطالبات عادلانه آنان را در قانون منعکس سازند.

قانون کار جدید باید خلعت انقلاب ما را، که حمایت از منافع طبقات و اقشار زحمتکش است، در خود بجا نگذارد، قانونی باشد که با انتخاب ضوابط درست، رفاه طبقه‌ای را که آفریننده بخش عمده نعم‌مادی است، تامین کند.

قانون کار جدید باید حاوی جمیع نکات مثبتی باشد که قانون کار کنونی فاقد آنست و عاری از کلیه جهات منفی که در این قانون وجود دارد، عاری از تمام مواد، تبصره‌ها و آئین‌نامه‌های الحاقی باشد که به حقوق شناخته شده کارگران لطمه زده و آنرا تضعیف کرده است.

ما به عنوان پیش‌درآمد و به اختصار، نظر خود را درباره مهمترین نکاتی که در قانون جدید کار باید مورد توجه قرار گیرد، بیان می‌داریم. ما در آینده با زهد در این باره خواهیم نوشت. امیدمان آنست که برادران کارگر، با ارائه نظریات و تجربیات خویش، بویژه در زمینه موانع عملی و قانونی در راه اجرای قانون و اقدامات بازدارنده کارفرمایان، به ما بنویسند و ما را در این عرصه یاری دهند.

تصریح نکات زیرین در قانون کار جدید ضرور است:

– شناختن حق تشکل کارگران در سندیکاها و شوراهای کارگری، ضرورت شبکه‌سرتاسری کارگری، که در قانون اساسی جمهوری اسلامی از آنها به عنوان "انجمن صنفی" یاد شده، تصریح

- شود، به آنها شخصیت حقوقی داده شود، حقوق سندیکائی کارگران شناخته شود و مواضعی که در این راه وجود دارد، از میان برداشته شود،
- کلیه کارگران کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، بدون هیچ استثناء، و صرف نظر از تعداد شاغلان کارگاه و کارخانه، مشمول قانون کار قرار گیرند و از مزایای آن استفاده کنند،
 - قانون کار باید جامع باشد و همه کارگران اعم از کارگران صنعتی، کشاورزی ساختمان، خدمات و غیره را دربرگیرد،
 - در مورد کارهای سخت و زیان آور، ساعات کار روزانه تقلیل یابد،
 - اضافه کاری جز در موارد ضروری - این موارد ضروری قانون باید مشخص سازد - ممنوع اعلام شود و دستمزدها کارگران بر پایه‌ای استوار شود که کارگران مجبور نباشند برای تأمین معاش، اوقات استراحت را به کار بپردازند
 - مبارزه طبقه کارگر مورد شنا سائی قانونی قرار گیرد و حق او در استفاده از حربه اعتماد به تحصن، راهپیمائی، میتینگ و غیره شناخته شود
 - جریمه کردن کارگران، به روشی باشد، ممنوع اعلام گردد،
 - اخراج کارگران منحصر از نظر سندیکاها و شوراهای کارگیرند و در صورت اخراج، شغل مجدد به کارگروا گذاشته شود،
 - تأمین سرویس رفت و آمد برای کارگران،
 - کارکنان کمتر از ۱۶ سال ممنوع اعلام شود و سنین میان ۱۴ تا ۱۶ سالگی به کارآموزی و داوطلبان کار، با دریافت حقوق، اختصاص یابد،
 - ساعات کار کارگران از ۴۰ ساعت در هفته تجاوز نکند،
 - در مورد کارهای سخت و زیان آور، ساعات کار روزانه تقلیل یابد،
 - حق اعتصاب از حقوق مسلم طبقه کارگر شناخته شود و کارگران حق داشته باشند برای دفاع از حقوق صنفی خود از حربه اعتماد علیه کارفرما و دولت استفاده نمایند،
 - حق کارگران به تحصن و تظاهرات شناخته شود،
 - حداقل دستمزد بر مبنای هزینه زندگی یک زن و شوهر و دو کودک تعیین شود و به

موزات ترقی هزینه زندگی و نرخ تورم، افزایش یابد،

- حق مسکن بر مبنای هزینه اجاره و اطاق در نزدیکی محل کار احتساب شود،
- حق مسکن، حق خواربار و حق اولاد و سود ویژه (تازمانی که قانون "سهیم کردن کارگران در سود کارخانهها" بقوت خود باقی است) جزء دستمزد کارگران و درآمد ثابت آنان منظور شود، تا از تقلب کارفرمایان در احتساب دستمزد کارگر، که حق بیمه و عمری و بازنشستگی، طبق آن پرداخت می شود، جلوگیری به عمل آید،
- کارمندی طبق قراردادهای جمعی انجام شود و ضوابط آن با موافقت سندیکاهای کارگری تعیین شود و برای تشویق کارگران به آنان پاداشهای لازم پرداخت گردد،
- کارشبانه برای کارگران کمتر از ۱۸ سال ممنوع اعلام شود،
- مرخصی و تعطیلات کارگری برابر با مرخصی و تعطیلات کارمندان باشد و برای ایجاد امکانات واقعی برای کارگران، محل استراحت در برابر مبلغی مناسبه در نظر گرفته شود،
- زنان کارگر، برابر با کارمساوی با مردان مزد مساوی دریافت کنند،
- کارشبانه برای زنان ممنوع اعلام شود،
- اشتغال زنان در کارهای سخت و زیان آور، که طبق معیارهای بین المللی تعیین خواهد شد، قذف اعلام شود،
- زنان کارگر حق استفاده از شش هفته مرخصی قبل و هشت هفته مرخصی پس از زایمان را با استفاده از حقوق دارا باشند،
- به زنان کارگر هر ساعت یک بار، نیم ساعت فرجه برای شیر دادن به نوزاد خود داده شود و جزء ساعات کار منظور شود،
- در کنار هر کارگاه و کارخانه، به هزینه کارفرما، مهد کودک برای نگهداری از کودکان زنان کارگر ایجاد شود،
- محل شغلی زنان کارگر در دوران استراحت قبل و بعد از زایمان محفوظ بماند و کارفرما حق اخراج او را نداشته باشد،

- آئین نامه های مربوط به بهداشت کار و حفاظت فنی، بنحوی تدوین شود کسه
- بهداشت کارگران و محیط کار را تا مین کند و سوانح کار با مراعات دقیق معیارهای فنی
- و مقابله نامه های سازمان بین المللی کار تعیین شود،
- طبقه بندی مشاغل با دخال مستقیم اتحادیه های کارگری و شوراهای کارخانه ها
- و با توجه به میزان تخصص و مهارت کارگران انجام شود،
- برای کارگران خانه های سازمانی درجوار کارخانه ها و موسسات تولیدی ساخته
- شود و در هر کجا که این اصل به اجرا در نیامده، مدت ایاب و ذهاب کارگران جزء ساعات کار
- منظور گردد،
- دولت و کارفرمایان موظف به ایجاد رشته های جدید صنایع و مشاغل جدید باشند،
- در هر محل زیر نظر سازمانهای کارگری، کلاسهای کارآموزی تشکیل شود و وزارت کار موظف
- به تامین کارآموزش شود،
- در جنب همه کارگاه های بزرگ کلاسهای آموزشی حرفه ای، به حساب کارگر، دایر
- گردد و کارآموزی را وزارت کار تعیین نماید،
- دولت و کارفرمایان موظف به تاسیس کلاسهای سوادآموزی در محل کار باشند.
- سوادآموزی باید در کارخانه های اجباری شود و ساعات سوادآموزی جزء ساعات کار محسوب
- گردد،
- شبکه شرکتهای تعاونی مصرف زیر نظر سندیکاها دایر شود و کالاهای مورد نیاز
- کارگران را به بهای عمده فروشی در اختیار آنها قرار دهند.

بیمه و تامین اجتماعی کارگران

- برای کلیه کارگران اعم از موقت و دائم، بیمه درمانی برگزار شود، بیمه
- درمانی که اعم است از بیمه ریه های طبیعی و ناشی از سوانح، مورد استفاده کلیه کارگران
- و اعضاء خانواده آنان قرار گیرد،
- کل حق بیمه از سوی دولت و کارفرمایان پرداخت می شود،

- برای کلیه کارگران بیکار بیمه بیکاری برقرار گردد.
 - برای کارگرانی که بنا به خصلت کار، با خطر مرگ روبرو هستند، بیمه عمر برقرار شود.
 - شرایط پرداخت حق اولاد تغییر یابد. حق اولاد بر اساس تعداد فرزندان خردسال و فرزندان در حال تحصیل محاسبه و پرداخت شود.
 - زنان کارگر در ۵۰ سالگی و مردان در ۵۵ سالگی بازنشسته شوند.
 - کارگران زن که ۲۰ سال و کارگران مرد، که ۲۵ سال سابقه کار مداوم دارند، بتوانند بازنشسته شوند.
 - مستمری بازنشستگی معادل آخرین دریافتی کارگر اعم از دستمزد و مزایا و با افزایش هزینه زندگی و نرخ تورم، افزایش یابد.
 - کارگرانی که به کارهای سخت و زیان آور اشتغال دارند، بتوانند پس از ۲۰ سال کار مداوم و ۵۰ سال سن بازنشسته شوند.
 - کارگران بازنشسته و خانواده آنها کمترین از بیمه درمانی استفاده کنند.
 - در صورت از کار افتادگی، حقوق کامل بازنشستگی به کارگر پرداخت شود.
- روزنامه "مردم" شماره ۱۲۵ دوشنبه ۳ دیماه ۱۳۵۸

نظرات اصلاحی حزب توده ایران

پیرامون طرح هیئت ویژه دولت
در کردستان درباره خودگردانی

طرح خودگردانی که متن کامل آن از جانب هیئت ویژه دولت در کردستان، برای ناحیه‌های خودگردان انتشار یافته، تا مردم و خصوصاً احزاب سیاسی نسبت بدان نظر اصلاحی خود را ارائه دهند، بنظر حزب توده ایران، طرحی است که چنانچه تنقیح، اصلاح و تکمیل شود، میتواند مبنایی برای طرح جامعی مورد استفاده واقع گردد. اصلاحاتی که بنظر حزب توده ایران، میبایستی در طرح منتشره انجام گیرد، بشرح زیر است:

۱- طرح به این سوال پاسخ نداده است که به چه سبب و نیز به خاطر کدام هدف، واگذاری "خودگردانی" (خودمختاری) لازم آمده است. لازم است در مقدمه ای گفته شود که عمل و اهداف خود "خودگردانی" کدامند. زیرا فرق است میان مثلاً ناحیه کردستان با ناحیه اصفهان و یا مثلاً میان ناحیه بلوچستان با ناحیه شیراز. خودگردانی به خلقهای ایرانیان واگذار می شود که غیرفارسی هستند، دارای زبان، مذهب، فرهنگ و آداب و رسوم خاص خویشند و در دوران رژیم سلطنتی در ایران خصوصیات ملی و قومی آنها نادیده گرفته شده، در معرض تبعیض و ستم قرار گرفته اند و در نتیجه عقب نگه داشته شده اند.

بنابراین در مقدمه ای که میبایستی در طرح هیئت ویژه افزوده شود، باید قید شود که ۱) ایران کشوری است کثیرالمله، در ایران اقوام کرد و آذربایجانی و بلوچ و ترکمن و اقلیت های ملی ارمنی، آسوری، کلیمی و غیره زندگی می کنند. ۲) در ایران ستم ملی دیرپائی وجود داشته که مانع رشد آزاد همه جا نبه ایران و مانع وحدت واقعی و ادولتبانانه و مستحکم خلق های ایران بوده است. ۳) ستم ملی محصول حکومت استبدادی سلطنتی و وابسته بوده است. ۴) این ستم ملی باید رفع شود تا راه رشد همه جا نبه خلقهای ساکن ایران چنان گشوده گردد که عقب ماندگی خلقهای که در معرض ستم ملی بوده اند در تمام شئون زندگی رفع گردد و به همین منظور خودگردانی به این خلقها واگذار می شود. ۵) جمهوری اسلامی ایران مبارزات خلقهای ستم دیده ایران در راه های از ستم ملی را جزء جنبش انقلابی رهائی بخش همه مردم ایران میدانند که همه آنها در انقلاب ایران به رهبری امام خمینی علیه رژیم سلطنتی وابسته امپریالیسم، برای ایجاد ایرانی واقعا و کاملاً مستقل، آزاد و آباد بسود مستضعفان شرکت داشته اند.

۲- در این مقدمه طرح خودگردانی باید قید شود که خلقها و ملیتها و اقوامی که در ایران تحت ستم ملی قرار داشته اند، کدامها هستند. نام آنها باید ذکر گردد و بدین ترتیب موجودیت ملی و قومی آنها و نیز لزوم رفع ستم ملی از آنها تصریح شود.

۳- خودگردانی به آن ناحیه های در کشور واگذار می شود که اکثریت اهالی آنها غیر فارسی (برایین مبنا باید در تقسیمات کشوری تجدید نظر به عمل آید) این گونه

ناحیه‌ها در تقسیمات کشوری ممکن است یک یا چند استان باشد. در صورتی که یک استان باشد، شورای استان و در صورتی که چند استان باشد، شورای مرکب از نمایندگان منتخب شوراها و استانها - ارگان خودگردانی خواهد بود.

(در کردستان به نظر ما باید مناطق کردنشین ایلام را به کرمانشاہ ملحق کرد و مناطق کردنشین آذربایجان غربی را با مرکزیت شهرها باد، به یک استان جدید تبدیل نمود. به این ترتیب استان کردنشین کرمانشاہان، سنندج و مهاباد خواهد شد. برای تعیین مناطق کردنشین آذربایجان غربی و ایلام می‌توان از اصول همه‌پرسی (رفراندوم) از اهالی محل استفاده نمود.)

۴- در طرح می‌بایستی تصریح گردد که سازمان اداری منطقه خودگردان بر پایه اصل شورای قراردادارد، یعنی انتخاب همه‌شوراها و مقامها از پائین به بالا است و نه انتصاب از بالا به پائین.

۵- در طرح باید لزوم رفع عقب‌ماندگی ناحیه خودگردان تصریح گردد و قید شود که با برنامهریزی‌های عمومی (سراسر کشوری) و نیز برنامهریزیهای ناحیه‌های خودگردان (از جمله برنامهای ضربتی) به منظور تسریع رشد صنایع، کشاورزی، فرهنگی و موررفاهی، عقب‌ماندگیهای تاریخی آنها باید برطرف شود چنانکه این ناحیه‌ها به سطح دیگر مناطق کشور بررسند.

۶- در طرح همچنین باید قید شود که در ناحیه‌های خودگردان اصلاحات ارضی به سود دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و به سود احیای کشاورزی ایران در سراسر کشور بطور یکسان اجرا خواهد شد و فئودالیسم به هر شکلی از اشکال در ناحیه‌های خودگردان باقی باشد، از ریشه منحل خواهد گردید.

نظرات اصلاحی در مورد حقوق ووظایف ناحیه‌های خودگردان مندرج در طرح هیئت ویژه

- ۱- در تبصره ماده ۲ (از بخش الف) قید شده است که "استاندار و فرمانداران به پیشنهاد دوازده نفر از شوراهای ناحیه خودگردان به کارگزاران می‌شوند". این تبصره متناقض با ماده ۲ است که در آن "کار به‌دستان اداره‌های ناحیه خودگردان که امور محلی را اداره می‌کنند، به پیشنهاد شورای ناحیه و تصویب وزارتخانه مربوطه در دولت به کارگزاران می‌شوند".
- استانداران و فرمانداران - کار به‌دستانی هستند که امور محلی را اداره می‌کنند و لذا طبق همان ماده ۲ می‌بایستی از طرف شورای ناحیه معرفی شوند و پس از تأیید وزارت - کشور به کار مشغول گردند.
- ۲- ماده ۳ (از بخش الف) راجع به دادگستری گنگ و مبهم است. باید به صراحت قید شود که دادگستری در مراحل هدایت و استیناف در اختیار دادگستری ناحیه خودگردان است. اگر طرفین دعوی و یا دولت اعتراضی به قرار این دادگاه‌های محلی داشته باشند، مسئله در دیوان عالی تمیز قابل تجدید بررسی و صدور حکم جدید خواهد بود.
- ۳- در مورد انتظامات ناحیه، ماده ۴ که "انتظامات برعهده کار به‌دستان ناحیه خودگردان است" (جمله اول ماده ۴)، رئیسان نیروهای انتظامی (پلیس شهری و روستایی) نیز قاعدتاً می‌بایستی از طرف شوراهای ناحیه خودگردان پیشنهاد شوند و پس از تأیید وزارت کشور (شهریانی و ژاندارمری) به کار مشغول گردند و نه برعکس.
- ضمناً در این ماده یکجا نیروی انتظامی (پلیس شهری و روستایی) ذکر شده و یکجا (شهریانی و ژاندارمری) آیا پلیس شهری همان شهریانی و پلیس روستایی همان ژاندارمری است. اگر چنین است که عبارت باید یک نسق شود و اگر نیست توضیح داده شود که

"پلیس شهری وروستانی" چیست؟

۴- در طرح از پاسداران و سپاه پاسداران ذکر نشده است و حال آنکه یکی از مسائل گری است، این یک نقیصه جدی در طرح است که باید برطرف شود. نحوه انتخاب و معرفی و تصویب رئیس یگان یا یگانهای پاسدار در ناحیه خودگردان میبایستی همانند نحوه انتخاب، معرفی و تصویب روسای شهر با نیوژاندارمری در ناحیه خودگردان باشد، یعنی زسوی ارگان دار خودگردانی معرفی گردد و پس از تأیید فرماندهی سپاه پاسداران مشغول انجام وظیفه گردد.

۵- در طرح از هویت ملی و قومی افراد پلیس و ژاندارم (و نیز پاسداران) ذکر شده عمل نیامده است این هم یکی از مسائل گری و جدی است، واضح است که پلیس مثلا بلوچ را نمیتوان و نباید در آذربایجان و یا ژاندارم آذربایجانی را در کردستان و یا پاسدار - کرد را در اصفهان بخدمت گمارد.

پلیس و ژاندارم میبایستی حتی المقدور و پاسداران میبایستی حتما از اهالی محل باشند تا اولاً بتوانند به تر و وظائف خود را انجام دهند و ثانیاً مقبول اهالی باشند.

۶- مادهای باید اضافه گردد تا ثریب این که با پیدا کردن نواحی خودگردان جوانان به آموزشگاه های نظامی (ارتش) معرفی و از آنان کادرهای افسری لازم جهت ارتش و نیروهای انتظامی تربیت شوند.

۷- در ماده هفت (از بخش الف) گفته شده: "ناحیه خودگردان حق دارد علاوه بر در یافت و طرح بودجه ای که بعنوان سهم ناحیه از بودجه کلی کشور دریافت می دارد، عوارض در محل وضع کنند تا با سرعت بیشتری بتوان نیازمندیهای ناحیه را رفع کرد."

به این ماده باید افزود "دولت مرکزی در تقسیم بودجه عمومی در نظرخواهد گرفت که علاوه بر مبلغی که بر حسب جمعیت هر استان به شورای استان اختصاص می یابد، سهم بیشتری برای ناحیه های خودگردان به نسبتی که بیشتر عقب نگذاشته شده اند، بمنظور تسریع رشد آنها، تخصیص دهد."

۸- در ماده ۱۰ (از بخش الف) قید شده است که در هر ناحیه خودگردان تدریس (زبان

قومی ... از کلاس اول دبستان به بالا همراه با زبان فارسی خواهد بود ولی تدریس درسیها به زبان فارسی ... خواهد بود.

نظریه اینکه اولاً مسئله تدریس به زبان مادری (قومی) یکی از عمده ترین خواست های محققان اقلیت های ملی (اقوام غیر فارسی) است و ثانیاً در دبستان بطور عمده زبان تدریس می شود و ثالثاً فراگیری زبان غیر مادری برای هر طفلی که در محیط آن زبان زندگی نمی کند بسیار دشوار است و رابعاً فراگیری دیگر دروس در دبستان به زبان مادری برای هر طفلی که بخواهد زبان مادری را نسبتاً کامل بیاموزد، از ضروریات است لکن تدریس در دبستان بطور عمده می بایستی به زبان مادری باشد، البته همراه با چند ساعتی تدریس زبان فارسی تا طفل مایه ای برای ادامه تحصیل در دبیرستان (که تدریس بطور عمده فارسی خواهد بود) کسب کند.

(ضمناً در همین ماده ۱۰ زبانهای ترکمنی و عربی فراموش شده که باید اضافه شود)

۹- در ماده ۱۱ (از بخش الف) قید شده است که "نام نگاری در هر ناحیه خودگردان به زبان فارسی و زبان قومی هر دو رسمیت دارد ولی مکاتبه میان ادارات آن ناحیه ... تنها به زبان فارسی خواهد بود". بنظر می رسد که این ماده دچار ابهام می باشد. تناقض است. مادام که نام نگاری (قاعدتاً همان مکاتبه است) در ناحیه خودگردان رسمیت دارد، نام نگاری (مکاتبه) میان ادارات همان ناحیه خودگردان دارای رسمیت است. پس این ماده باید اصلاح شود بدین شرح: نام نگاری در هر ناحیه خودگردان به زبان قومی و به زبان فارسی هر دو رسمیت دارد ولی مکاتبه ادارات آن ناحیه با دولت و یا سایرینا ناحیه های خودگردان تنها به زبان فارسی خواهد بود که زبان مشترک تمام خلقهای ایران است.

۱۰- در ماده ۱۳ (از بخش الف) باید قید شود که هر ناحیه خودگردان یک کانسال

تلویزیون و یک موج رادیویی مخصوص خواهد داشت که تابع صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران خواهد بود، منتها برنامه های محلی را اجرا خواهند کرد.

۱۱- در ماده ۴ (از بخش ب) قید شده است که "در مورد زمینه های گوناگون ... طبی

گزارشهایی که چگونگی آن باید روشن باشد ... "چگونگی آن باید روشن باشد" یعنی چه؟

چنین است برخی نظرات اصلاحی نسبت به طرح هیئت ویژه
درباره خودگردانی.

روزنامه "مردم" شماره ۱۲۶ سه شنبه ۴ دیماه ۱۳۵۸

پیشنهاد حزب توده ایران برای حل برخی مسائل مبرم اقتصادی

اصل چهل و سوم قانون اساسی "تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی" و اصل هفدهم فصل اول قانون اساسی، نظام اقتصادی، جمهوری اسلامی ایران را برپا به سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی، با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار می سازد.

قانون اساسی بدرستی تأمین استقلال اقتصادی را عامل عمده پیشرفت اجتماعی شمرده است. انقلاب پیروز مردم ایران، به رهبری امام خمینی، با قطع نفوذ سیاست امپریالیسم زشتون کشوری، مرحله بس مهمی از راه های ملی را پشت سر گذاشته است. نخستین سوالی که در این زمینه مطرح می شود این است که: آیا با دستیابی به استقلال سیاسی، مبارزه در راه های ملی پایان می یابد؟ آیا با پایان دادن به حاکمیت دست نشاندهگان امپریالیسم و نواستعمار و احیاء سنن ملی و تأمین آزادی عمل در عرصه بین المللی، کشور از سلطه امپریالیسم نجات می یابد؟

جنبش های بخش ملی دو مرحله متوالی را طی می کند: مبارزه در راه استقلال سیاسی و مبارزه در راه دستیابی به استقلال اقتصادی. این دو مرحله ارتباط ناگسستنی با هم دارند. تا زمانی که تسلط و نفوذ امپریالیسم در اقتصاد ملی وجود دارد، تا زمانی که مناسبات نابرابر اقتصادی با کشورهای امپریالیستی وجود دارد، نمی توان از استقلال واقعی سخن گفت. به دیگر سخن، پس از کسب آزادی سیاسی، مبارزه ضد امپریالیستی در راه استقلال اقتصادی اهمیت بیشتری کسب می کند. لذا اگر در مرحله نخست انقلاب مسئله مهم دستیابی به استقلال سیاسی مطرح می شود، در مرحله دوم، کسب استقلال اقتصادی در دستور روز مبارزه قرار می گیرد.

بدون پایان دادن به سلطه نواستعمار در کلیه شئون اقتصادی ملی، بدون از میان برداشتن موانع گوناگون اقتصادی و اجتماعی که در راه استفاده از منابع ملی، برای رده ها محروم جامعه یعنی زحمتگشان قرار دارد، آزادی ملی در چارچوب محدودی باقی خواهد ماند.

بنظر ما ، نظام اقتصادی مندرج در قانون اساسی ، در صورت اجرای صحیح و پیگیری مفاد آن ، می‌تواند نقش تعیین کننده در کسب استقلال اقتصادی داشته باشد . پیاده کردن نظام اقتصادی نوین با دو مسئله مهم حاکمیت و مالکیت ، که مضمون هر انقلابی را تشکیل می‌دهد ، ارتباط مستقیم دارد . نظام اقتصادی نوین وقتی با موفقیت قرین خواهد بود که حاکمیت سیاسی در دست نیروهای مترقی انقلابی متمرکز گردد . فقط در چنین شرایطی دستگاه دولتی برای پیشگیری از رشد سرمایه داری و باری نوسازی جامعه بسودتوده های محروم به کار گرفته می‌شود .

هدف نظام اقتصادی نوین محدود به تامین رشد نیروهای مولده و افزایش تولید نیست بلکه نوسازی اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی بسود محرومین نیز از وظایف اساسی آن بشمار می‌رود فقط یک دولت واقعا انقلابی و مومن به انقلاب می‌تواند این اهداف را برآورده سازد .

این مطلب روشن است که دولت حربه حفظ سیاست طبقه ای بر طبقه دیگر است . نکته اینجاست که این حربه در اختیار چه کسانی است . در اختیار اکثریت مظلوم و یا اقلیت ستمگر . بین حاکمیت زحمتکشان و سلطه اجتماعی - اقتصادی سرمایه داران بزرگ و ملاکان ، شق سومی وجود ندارد . در شق نخست انقاید حاکمیت و سلطه اجتماعی - اقتصادی سرمایه داران بزرگ و ملاکان و دیگر بهره کشان مطرح است ، و در شق ثانی ، استقرار سلطه آنها . تحکیم حاکمیت انقلابی زحمتکشان ، با ایجاد تقویت ساخت نوین اقتصادی ارتبساط ناگسستگی دارد . در ارتباط با نظام اقتصادی نوین ، مسئله مهم مالکیت که معضل حیاتی در تعیین سرنوشت آتی کشور است مطرح می‌گردد . صرف نظر از خواست گروههای اجتماعی ، انقلاب شکوهمند مردم ایران مسئله مالکیت اجتماعی بروسائل تولید را به یکی از مسائل حاد مورد بحث جامعه ما تبدیل کرده است . اقتصاد مبتنی بر مالکیت سرمایه داران و ملاکان بزرگ برای بزارو سائل تولید از یک انگیزه تبعیت می‌کند ، و آنهم کوشش برای کسب حداکثر سود است ، که این خود با پیشرفت اجتماعی ، با تمایلات اصیل انسانی و بالاخره با عقل سلیم مغایرت دارد . لذا در میان منافع خصوصی سرمایه داران و منافع قشرهای انبوه

زحمتکشان، تضاد بین بسط اقتصاد و فرهنگ بورژوازی با منافع اقتصادی و فرهنگی زحمتکشان و بالاخره تضاد میان نیاز مندیهای رشد شخصیت انسانها و انگیزه‌ها و هدفهای ضد-بشری بورژوازی، زائیده مالکیت خصوصی برای بورژوازی تولید است.

در شرایط کنونی کشور ما، حل مسائل حیاتی از قبیل تسریع آهنگ رشد نیروهای مولد، افزایش ثمر بخش تولید اجتماعی، اداره اقتصادی بر اساس برنامه‌ریزی علمی، ایجاد مناسبات تولیدی نوین، مترقی و عادلانه، که در مجموع خود مورد نظر جمهوری اسلامی است، رابطه مستقیم با حل مسئله مناسبات مالکیت دارد.

صرف نظر از بخش خصوصی، که در باره آن جداگانه سخن خواهیم گفت در نظام اقتصادی - نوین، استقرار مالکیت اجتماعی، که یک روند دراز مدت تاریخی است از دو طریق باید اعمال گردد: دولتی و تعاونی. چنین گزینشی تضاد فنی نبوده و بطور عمده ناشی از وجود دو نوع مالکیت در کشور است که عبارتند از مالکیت سرمایه داران بزرگ مبتنی بر بهره‌کشی از زحمتکشان و خرده مالکیت خصوصی برای تولید. به این دونوع مالکیت نمی‌توان بر-خورد همگون کرد. میتوان و باید ملکیت سرمایه داران بزرگ را به مالکیت دولتی تبدیل کرد، ولی سطح نازل نیروهای مولد و تولید اجتماعی، مسئله مالکیت تعاونی برپایه شرکت‌ها و طلبا نه روستائیان و تولیدکنندگان کوچک شهری در تعاونیهای تولید، توزیع و مصرف و دیگر رشته‌های خدماتی را ایجاد می‌کند.

استفاده برای مواهب مادی و معنوی، که یکی از اهداف عمده جمهوری اسلامی است وقتی مقدور خواهد بود که مالکیت خلق برای بورژوازی تولید تا مین گردد. واضح است که در شرایط حاضر هیچوجه مسئله الفای کامل مالکیت خصوصی برای بازار تولید مطرح نیست. جلب سرمایه‌های کوچک خصوصی برای رشد اجتماعی - اقتصادی، همگام با اتخاذ تدا بیبری جدی و قاطع در جهت تجدید فعالیت بخش خصوصی و مجبور ساختن آن به تبعیت از برنامه‌های کوتاه و دراز مدت دولتی یکی از عوامل تامین رشد اقتصادی و تحکیم انقلاب در مرحله کنونی بشمار می‌رود.

تقویت هر چه بیشتر مالکیت دولتی و تعاونی به مثابه پی ستون اقتصاد واقعی

ملی. مستقل، زمینه رشد سالم نیروهای مولد مبتنی بر تغییرات بنیادی در ساختار اقتصاد ملی و مالایان دادن به سیطره امپریالیسم را بوجود می آورد و بدین سان نیز شرایط مادی ضروری برای بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان را فراهم می‌سازد.

در مرحله کنونی نظام اقتصادی مصوب قانون اساسی بدانگونه که ما آنرا درک می‌کنیم می‌تواند چارچوب مناسبی باشد برای عملی ساختن این وظایف در شرایط کشور ما.

۱- بخش دولتی

بخش دولتی خلقی، نقش قاطع و تعیین کننده در پیشرفت اجتماعی - اقتصادی دارد. شکست راه رشد سرمایه داری در ایران، بار دیگر اهمیت برخوردار به مسئله مالکیت را بطرز بارزی عیان ساخت. در حله معضلات اساسی اجتماعی - اقتصادی کشور سیاست دولتی کردن بخشی از وسائل تولید، در عین حفظ کمک به توسعه سریع سرمایه داری، نمی‌تواند شرایط رشد تولید اجتماعی را فراهم آورد و پایه‌های استقلال اقتصادی را تقویت کند، زیرا در چنین صورتی تحکیم سزیم موضع دولت در حیات اجتماعی اقتصادی، بخش دولتی را به نیروی مادی لازم برای تأمین روند تجدید تولید سرمایه داری تبدیل می‌کند، که این نیز به نوبه خود شرایط تجدید تولید مناسبات سرمایه داری را فراهم می‌آورد. لذا می‌توان گفت که این خملت طبقاتی حاکمیت دولتی و سمت گیری سیاسی آن است که هدف بخش دولتی و طریق نیل به آن و در نتیجه ماهیت تجدید تولید را معین می‌سازد.

در دوران رژیم شاه مخلوع، بخش دولتی که تحت قیمومت سرمایه داری وابسته قرار داشته در جهت رشد بخش خصوصی سرمایه داری در پهنای و زرفا عمل می‌کرد، یعنی به رشد سرمایه داری وابسته در کشوریاری می‌داد. به همین سبب ماهیت اجتماعی و اقتصادی بخش دولتی در گذشته، چیزی جز سرمایه داری دولتی ضد خلقی نبود.

بخش دولتی خلقی که ما در اینجا مطرح می‌سازیم، با بخش دولتی سرمایه داری فرق زیادی دارد. اینجا دو تحکیم بخش دولتی خلقی، در شرایطی که نیروهای راستین انقلابی،

منعکس کنندگان آرمان زحمتگشان، حاکمیت سیاسی را بدست دارند، شرط عمده نیل به استقلال سیاسی و اقتصادی واقعی و ایجاد زمینه برای محدود کردن - و در جریان تکاملش - از بین بردن استثمار فردا ز فردا است. استقرار چنین مالکیت دولتی برای بازار و مسائل تولید و شرکتهای ملی بمعنای تقویت "دیوانسالاری"، که برخیا دانسته یا ندانسته مطرح می‌سازند، نیست بلکه وسیله عمده تحقق هدفها و دورنمای انقلابی به نفع زحمتکشین است. بهمین سبب ما معتقدیم که بخش دولتی با یدنه تنها نقش سازمان دهنده را ایفا کند، بلکه در عین حال باید به عامل تعیین کننده رشد اجتماعی اقتصاد نیز تبدیل گردد.

وظیفه عمده در حال حاضر، غلبه بر واپس ماندگی اقتصادی فعلی و ایجاد اقتصاد با ساختاری موزون و پیشرفته، متکی به استفاده بخردانه از منابع طبیعی و انسانی داخلی است.

ما معتقدیم که با ایجاد تحول ژرف و بنیادی در بخش دولتی، با بکار بستن مدیریت و سازماندهی علمی، با افزایش سرمایه گذاریهای مستقیم دولتی و ادامه ملی کردن صنایع و اراضی متعلق به سرمایه داران وابسته و بزرگ مالکان، و از همه مهمتر، با تأمین شرکت واقعی، فعال و گسترده زحمتگشان در اداره امور این بخش به وسیله شوراهای تولیدی و خدماتی می‌توان، در فاصله زمان کوتاه از دید تاریخی، به اهداف برشمرده در فوق نائل آمد.

ناگفته پیداست که حیطة عملکرد بخش دولتی مورد بحث تنها شامل صنایع نمی‌تواند باشد. برای پیشبرد استراتژی اقتصادی، که در قانون اساسی جمهوری اسلامی به تمویسب رسیده بخش دولتی می‌باید در عرصه‌های بازرگانی خارجی و داخلی و بطور کلی خدمات نیز نقش موثر و تعیین کننده به عهده گیرد. در این زمینه انحماردولتی بازرگانی خارجی مقام ویژه‌ای دارد. بدون انحماردولتی بازرگانی خارجی، برنامه ریزی اقتصادی برای رسیدن به خودکفائی نسبی در زمینه‌های صنعتی و کشاورزی (که رهبر انقلاب **امام خمینی** بارها تاکید کرده‌اند) امری است بسیار دشوار. علاوه بر این، بخش دولتی می‌باید در رشته توزیع، از طریق سیستم قیمت گذاری کالاهای صنعتی و کشاورزی، کنترل بازرگانی داخلی

(شرکت در عمده خریه و عمده فروشی کالاها ی موردنیا ز عمومی) و کاربرد سیستم مالیاتسی، دخالت مستقیم داشته باشد.

یکی دیگر از وظایف بخش دولتی کمک به رشد تولیدکشا ورزی است به وسیله ایجاد موسسات کشت و صنعت، نمونه های چندی او اینگونه موسسات هم اکنون وجود دارد. ولی در دوران رژیم مخلوع، در نتیجه خیانت زما مداران وقت این موسسات بطور عمده در خدمت سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی قرار داشت. دولت می تواند هم از طریق سرمایه گذاری مستقیم در این موسسات و هم از راه تبدیل برخی از آنها به بخش مختلط خودگردان، با شرکت کارگران کشا ورزی، نقش موثری در افزایش سریع تولیدکشا ورزی و ساخت و پرداخت محصولات کشا ورزی آنها ایفا کند.

تمرکز بخش قابل ملاحظه ای از وسایل و ابزار تولید در بخش دولتی در عین تحکیم مواضع حکومت انقلابی، آنرا به نیروی هدایت کننده رشد معقول، حساب شده و مستقیم اجتماعی - اقتصادی تبدیل خواهد کرد. روشن است که نقش هدایت کننده بخش دولتی به هیچوجه بمعنای سلطه مطلق آن نیست. در شرایط مشخص کنونی، بخش خصوصی می تواند با دید در چارچوب معینی دوش به دوش بخش دولتی و تحت نظارت مستقیم آن، در رشته هایی که مرکز آن طبق قانون تعیین می شود، فعالیت داشته باشد. ولی بهرحال گسترش شکل اجتماعی مالکیت در حال و آینده باید در مرکز توجه دولت انقلابی قرار گیرد.

هرگونه برخورد قشری به نقش بخش دولتی و مطلق کردن وظیفه آن بعنوان سرمایه - گذار مطلق، بدون توجه به وضع اجتماعی - اقتصادی موجود و تکامل تاریخی مشخص در کشور ما، می تواند اثر نامطلوب بر اقتصاد ملی از خود بجا گذارد. نرمش در اتخاذ سیاست اجتماعی - اقتصادی ضامن پیروزی است. خلع یدکامل از بخش خصوصی، که پاره ای از نیروها مطرح می سازند، در شرایط ویژه کنونی به صلاح انقلاب نیست. این امر مستلزم کارهای تدارکی ژرف در زمینه های سیاسی و سازمانی و اقتصادی است. عجله در این مورد موجب اختلال جدی نیروهای مولده را فراهم می سازد و مانع تجهیز منابع داخلی و اصلاحات انقلابی در آینده می گردد.

ما هیت حاکمیت انقلابی نقش قاطع در خصلت و نقش بخش دولتی و خلقی کردن اداره آن دارد. به همین علت، برخلاف ادعای پاره‌ای از صاحب‌نظران، مالکیت دولتی نمی‌تواند در بعد محدودی تفسیر گردد. مالکیت دولتی برای ارباب و وسایل تولید، نوعی مالکیت همه‌خلق و یا مالکیت اجتماعی بمعنای اجتماعی بودن نظارت بر آنهاست.

منظور از خلقی کردن، جلب هر چه بیشتر زحماتکشان به اداره امور کشور و موسسات دولتی است. بنظر ما، مدیریت معاصر دولتی باید در عین اتکاء به رهبری جمعی، موازین مسئولیتهای فردی را نیز مراعات کند. در این مورد تشکیل شوراهای بمنابا به شکل سازمانی جلب زحماتکشان در اداره امور واحدهای دولتی کسب اهمیت می‌کند. شوراهای در تنظیم برنامه‌ها و واحدهای صنعتی و غیره، که اجرای آن به مدیر مسئول و گذار می‌گردد، نقش اساسی ایفا می‌کند. و اما مدیریت موسسه در اجرای وظایف خود متکی به شوراهای بوده و در مقابل آنها پاسخگو است. گسترش و تکمیل اشکال سازمانی عملکرد موسسات دولتی و تعمیق نقش زحماتکشان در اداره تولید، ضامن موفقیت بخش دولتی است.

۲- بخش تعاونی

اتحاد زحماتکشان بر پایه اصل تعاون و ایجاد بخش گسترده تعاونی، که عرصه‌های مختلف فعالیت اقتصادی را فراگیرد، شرط ضروری پیشرفت اجتماعی است. بخش تعاونی وظیفه دوگانه زیر را انجام خواهد داد:

اول - بخش تعاونی بعنوان سازمان اقتصادی، یگانه وسیله تجمع انبوه تولیدکنندگان کوچک، دارندگان ابزار تولید ابتدائی در موسسات تولیدی دسته‌جمعی است که اداره کم‌وبیش متمرکز تولید را فراهم می‌آورد.

دوم - بخش تعاونی بمنابا به سازمان اجتماعی، در گسترش تدریجی مالکیت خلقی برای ارباب و وسایل تولید، در گرد هم آئی توده‌های میلیونی زحماتکشان بر پایه دموکراتیک و تشکل آنها در چارچوب تعاونیها برای حل معضلات پیشرفت اجتماعی نقش موثری ایفا

خواهد کرد.

بخش تعاونی علاوه بر تولیدکشا و رزی، دامداری و صنعتی، عرصه های توزیع و دیگر خدمات را نیز در بر می گیرد، یعنی آن عرصه های که به علت پراکندگی تابع برنا مهربیزی دولتی نیستند. به همین سبب بخش تعاونی اهرم موثر اجرای سیاست پیشرفت اجتماعی - اقتصادی بشمار می رود، زیرا این بخش امکان آنرا خواهد داد که دولت بتواند در شایرنا مه ای مجموعه شرکتهای تعاونی شهر و روستا را تا مین و واپس مانده ترین نهادهای اقتصادی را از لحاظ مالی و فنی یاری دهد.

ما معتقدیم که بخش تعاونی گسترده با یه جزء جدائی ناپذیر نظام اقتصادی نوین شود و از لحاظ اهمیت، بعنوان پی ستون مادی پیشرفت اجتماعی - اقتصادی، مقام دوم را پس از بخش دولتی حائز گردد. بخش تعاونی نوین، برخلاف تعاونیهای گذشته، حربه برنده ای برای ایجاد تحول بنیادی در مناسبات تولیدکشا و رزی خواهد بود.

تعاونیها بخودی خود مانع قطبی شدن در روستا، یعنی تمرکز ثروت در دست عده ای کم و فقرا کثرت نخواهد بود. به همین سبب اساسا نه تعاونیها با یدداری محتوی دمکراتیک با شد و منافع روستائیان خرده پا را در نظر گیرد و با زتاب خواسته های آنها باشد. بدین منظور تعاونیهای متشکل از روستائیان تهیدست باید در سالهای نخست از پرداخت مالیات بردرآمد معاف شوند، سود بازرگانی و انواع عوارض گمرکی ماشین آلات مورد نیاز کشاورزان متشکل در تعاونیها تقلیل یا بدوی بهره و ام کشا و رزی ملغی گردد. دولت باید در قیمت فروش بذرهای مرغوب، کود شیمیائی، سوخت و خدمات ارائه شده، تخفیف محسوس برای شرکتهای تعاونی قائل شود.

تنوع شرکتهای تعاونی و چگونگی عملکرد و درجه استقلال آنها شرط ضروری به اصول تعاون دمکراتیک است. شرکتهای تعاونی، که تحت اداره مستقیم خود روستائیان و همکاری مشترک آنان بوجود می آیند، با استفاده از کمکهای دولت به آسانی معضله اراضی کوچک را حل می کنند و با بکار گرفتن ماشینهای کشا و رزی و شیوه های مدرن، کشت و زرع و برداشت و بهره گیری از روشهای علمی برای افزایش بازده دامداری، به حد

مطلوب کا آبی نائل میآیند .

تعاونیها در کلیه عرصه‌ها با پیدارای برنامہ‌های ویژه هماهنگ برنامہ اقتصادی دولت باشند . باید کوشید که بخش تعاونی در حل معضلات اجتماعی - اقتصادی ، بسا زمان نوین انبوه زحمتکشان شهر و روستا تبدیل گردد .

۳- بخش خصوصی و حدود فعالیت آن

سطح کنونی رشد اجتماعی - اقتصادی ایران استفاده کامل از کلیه وساییل ، از آن جمله صنایع کوچک را ، برای رشد نیروهای مولد ضرور میسازد . تردیدی نیست که ضرورت انقادی مالکیت خصوصی بروساییل تولید ، که ما در فوق از آن یاد کردیم ، با اصل مشارکت سرمایه خصوصی در رشد نیروهای مولد در تضاد است . بنظر ما برخورد این دو تماییل متضاد است که در آخرین تحلیل می‌باید تعیین کننده سیاست دولت انقلابی نسبت به بخش خصوصی باشد . این سیاست در عین گسترش اشکال دولتی و تعاونی مالکیت و تمرکز مواضع کلیدی اقتصادی در دست دولت ، همکاری با بخش خصوصی را نفی نمیکنند . مسئله اساسی در این مورد **خصلت همکاری** است . دولت انقلابی میتواند دوباید عملکرد بخش خصوصی را متوجه رشد نیروهای مولد بر اساس برنامہ اقتصادی کرده ، از یکا رگرفتن سرمایه‌های کوچک در فعالیت‌های غیر تولیدی جلوگیری کند . بخش خصوصی ، در عین برخورداری از حمایت قانون ، تابع محدودیت‌هایی نیز میشود که از آن جمله اند محدودیت رشته‌های سرمایه‌گذاری ، تبعیت از برنامہ اقتصادی و اجتماعی و کنترل دولتی . بخش خصوصی شامل آن عرصه‌هایی از کشاورزی ، دامداری ، صنعت تجارت و خدمات میشود که به‌عللی هنوز نمی‌توانند در چارچوب بخش تعاونی متشکل گردند . اصل چهل و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به درستی بخش خصوصی را مکمل فعالیت‌های دولتی و تعاونی می‌شمارد .

رشد اقتصادی

رشد اقتصادی مقوله‌ای است بفرنج و پیچیده، که ارتباط مستقیم با چگونگی ساختار اقتصادی دارد. تئوری رشد جزای مرکب اقتصادی را بطریق زیرین تعیین می‌کند:

- ۱- ترکیب همگانی اقتصادی،
 - ۲- ترکیب اقتصادی بر حسب رشته،
 - ۳- ترکیب اقتصادی و فنی اقتصادی،
 - ۴- ترکیب جغرافیایی (منطقه‌ای) اقتصادی،
 - ۵- ترکیب اقتصادی و اجتماعی اقتصادی،
- از لحاظ همگانی یا کلی، ساختار اقتصادی شامل تناسب عرصه‌های تولیدی و غیرتولیدی، تناسب بین دو بخش تولید اجتماعی (۱- تولید وسایل تولید و ۲- تولید وسایل مصرف)، تناسب بین انباشت و مصرف و غیره می‌گردد.
- ساختار اقتصادی از نظر ترکیب رشته‌ای، رشته‌های صنعت، کشاورزی، جنگل‌داری، ساختمان، ترابری، بازرگانی و غیره را دربرمیگیرد. هر یک از این رشته‌ها هم بنوبه خود دارای رشته‌های فرعی است. مثلاً "رشته صنعتی مرکب از صنایع ذوب فلزات، ماشین سازی، صنایع سبک، صنایع تولید نیرو، صنایع معدنی و غیره است. رشته کشاورزی - تولید زراعی و دامپروری و ماهیگیری، رشته ساختمان - ساختمان موسسات و مسکن و راه سازی و غیره، رشته ارتباطات - تلفن و تلگراف و رادیو تلویزیون و پست و بالاخره رشته بازرگانی - عمده و خرده فروشی و همچنین بازرگانی خارجی را دربرمیگیرد.
- ترکیب اقتصادی و فنی مسائل عدیده تناسب بین رشته‌های سرمایه‌بروکا ریسر و مسئله اولویت آنها و کیفیت نیروی کار، درجه رشد انبوه کالایی و غیره را شامل می‌شود.
- رشد متناسب مجموعه این رشته‌ها، ساختار پیشرفته اقتصادی را بوجود می‌آورد.

ترکیب جغرافیایی اقتصادی معرفی میزان رشد نیروهای مولده را در این ویا آن منطقه نشان میدهد و معرفی چگونگی تقسیم آن است در سطح کشور.

اما ترکیب اقتصادی و اجتماعی اقتصادی را نهادهای گوناگون موجود در کشور (که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید مرکب از بخشهای دولتی، تعاونی و خصوصی باشد) تعیین میکند.

از این لحاظ تعیین نقش و مقام هر یک از این نهادها و وابستگی متقابل آنها، صورت خاصی کسب میکند، زیرا فقط در این صورت میتوان به ماهیت مناسبات تولیدی و درجه فراگیری آن پی برد.

از آنچه گفته شد میتوان به این نتیجه رسید که، ساختار اقتصادی تا شرفوق العادهای در چگونگی روند تجدید تولید گسترده و استفاده شریک از مجموعه منابع مادی دارد، که این نیز بنوبه خود معرف ماهیت کمی و کیفی رشد اقتصادی است.

رشد اقتصادی بمعنی تجدید تولید فزاینده کل تولید اجتماعی است. نقش و اهمیت رشتههای مختلف اقتصادی در اینجا دکل تولید اجتماعی گوناگون است. تجربه بشیوت رسیده است که افزایش کل تولید بطور عمده با رشد سریع تولید کالا در رشتههای صنعتی امکانپذیر است، که این نیز، چنانکه متذکر شدیم، با ساختار اقتصادی بطور اعم و ترکیب رشتهای آن بطور خاص رابطه دارد.

در دوران رژیم پهلوی آهنگ فزاینده رشد اقتصادی در درجه اول بحساب افزایش تولید نفت و بویژه بالا رفتن قیمت نفت خام در سالهای اخیر صورت گرفته، که این مهم وابستگی به سیار زار نفت جهان سرمایه داری را از سوی و وابستگی عمیق اقتصادی را به یک کالای واحد - نفت - از سوی دیگر فراهم آورده است. برای اینکه بتوان به وابستگی اضنا دار ز نفت خام پایان داد، باید در ساختار صنعتی و معدنی و کشاورزی دگر سازی ژرف بوجود آورد. و اما این امر فقط از طریق تنوع تولیدات صنعتی و معدنی بمنظور رشد سریع صنایع تولید وسائل تولید و ایجاد تناسب بین رشد صنعتی و توسعه کشاورزی و همچنین دیگر رشتههای اقتصادی امکانپذیر است.

هدف از تأمین رشد اقتصادی مترقی، ترفیع زندگی مادی از طریق ایجاد کیفیت نوین بهبود زندگی (مغایر با مدل آمریکایی جامعه مصرف) همگام با تأمین شرایط لازم برای رشد معنوی همه جانبه و بروز کامل استعدادها و قریحه‌های انسانها و گسترش مداوم دامنه دمکراسی است. برای رسیدن به این هدف تدابیر زیرین اهمیت دارد:

– تأمین نیازهای مبرم برای کلیه افراد جامعه در زمینه‌های غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت، آموزش،

– ایجاد شرایطی که در آن هر فرد قادر به انتخاب شغل مورد علاقه خود گردد و بتواند از حاصل کار خویش بهره‌مند گردد،

– ممانعت از ایجاد دو قطب متضاد ثروت و فقر در جامعه بوسیله اتخاذ سیاست مالیاتی و استفاده از سایر اهرمهای اقتصادی بمنظور جلوگیری از انباشت و تمرکز ثروت در دست اقلیت

– تأمین رشد سریع و مداوم آن بخشهایی از اقتصاد ملی که بتواند طی زمان نیاز – مندیهای اساسی کشور را برآورده سازد و بدین سان جامعه را بسرحد خودکفایی نسبی سوق دهد،

– اجرای سیستم برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده و منطبق با امکانات داخلی برای پایان دادن به هرج و مرج "بازار آزاد" و در جهت ایجاد وحدت مراحل تجدید تولید اجتماعی، یعنی تولید نعم مادی، توزیع و مبادله و بالأخره مصرف (شخصی و تولیدی) در فعالیتهای اقتصادی و همچنین تأمین رشد هماهنگ و همپیوند رشته‌های جداگانه اقتصاد و رشد موزون اقتصادی از لحاظ جغرافیائی،

– پیگیری در ایجاد آنچنان ساختار سیاسی و اجتماعی که از تبدیل سرمایه‌داری به یک نیروی مسلط سیاسی جلوگیری به عمل آورد. گسترش مواضع سیاسی زحمتکشان همگام با تجدید مواضع سیاسی سرمایه‌داری، به منظور ایجاد تدریجی روبنای سیاسی مرکب از ائتلاف وسیعی از نیروهای صادق و مومن به انقلاب و ذینفع در نوسازی اجتماعی – اقتصادی و تقویت مبارزه ضد امپریالیستی،

– اعمال مدیریت علمی در اداره رشته‌های اقتصادی،

- تامین پیشرفت همگون شهرها و روستاها با توجه بیشتر به نوسازی روستاها ،
- بکار انداختن ابتکار خلاق و انرژی لایزال توده‌ها از طریق تشویق مادی و
معنوی ،

- قراردادن سیستم‌های نکی در خدمت رشد موزون اقتصاد ملی ،
- ایجاد پیوند مستقیم بین ساختار اقتصاد ملی و زیربنای علمی و فنی ،
- خاتمه دادن به شرکت نابرابر ایران در تقسیم‌کار بین المللی ، از راه پایان
دادن به هر نوع سلطه امپریالیسم در اقتصاد ، ملی کردن سرمایه‌های انحصارهای خارجی ،
استقرار مناسبات اقتصادی و فنی بر پایه نظام نوین ، یعنی برابری ، صرفه‌متقابل
و عدم مداخله در امور داخلی ،
- دوری جستن از خط مشی "مقابله یکسان" در سیاست خارجی ، بمعنی توجه دقیق به
فرق اصولی موجود میان دول امپریالیستی و دول ضد امپریالیستی و گسترش مناسبات همه
جانبه با متحدین بالقوه در عرصه بین المللی در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال
اقتصادی ،
برنامه اقتصادی کشور در کلیه زمینه‌ها ، باید با در نظر گرفتن نکات یادآوری شده
در فوق ، تنظیم و تدوین گردد .

برنامه صنعتی

بنظر ما ، برنامه صنعتی دولت در شرایط کنونی ، باید دو مرحله درازمدت و کوتاه
مدت را در برگیرد .

۱- برنامه درازمدت

در این مورد توضیح مختصری ضرور است . درجه رشد اقتصادی هر کشوری در وهله نخست
توسط ترکیب صنایع تعیین می‌شود ، زیرا در آخرین تحلیل ، این ساختار صنعتی اقتصاد

ملی است که می‌تواند رشد اقتصاد موزون، درازمدت و مداوم را تأمین کند. این هم‌فقط از طریق پایه‌گذاری صنایع سنگین و مجتمع‌های تولیدی سرمایه‌بر و تلفیق آنها با صنایع کاربر، بهبود شاخصهای کیفی اقتصاد و قبیل از همه بهبود کیفی نیروی کار و درجه‌سازماندهی تولید انبوه کالائی امکان پذیر است.

انتخاب و ایجاد بهترین تناسب ساختار صنعتی روندی بسیار پیچیده است. عواملی که در این زمینه می‌باید در نظر گرفته شود عبارتست از: ایجاد تناسب بین انباشت و مصرف، بین آهنگ رشد صنایع تولید و سایر تولید (بخش یک) و صنایع تولید لوازم مصرف (بخش ۲)، تلفیق صنایع سرمایه‌بر با در نظر گرفتن کمیت و کیفیت نیروی انسانی و سنن ملی و غیره.

مهمترین عامل موثر در ایجاد ساختار موزون صنعتی انتخاب بهترین تناسب بین دو بخش ۱ و ۲ تولید اجتماعی است. کشور ما که در نتیجه خیانت رژیم شاه مخلوع نتوانسته آنچنان که باید صنایع وسایل تولید را رشد دهد، مجبور است در مراحل اولیه، رشد سریع بخش ۱ تولید اجتماعی را تأمین کند. عدم تولید وسایل تولید عمده عامل وابستگی به خارج بشمار می‌رود. این اصل در مورد کلیه کشورها، بدون استثناء، صادق است و یکی از عوامل عمده وابستگی کنونی صنعتی ایران به جهان سرمایه‌داری بشمار می‌رود.

بدون احداث صنایع سنگین کلیدی، که هم‌رشته تولید وسایل تولید و هم‌رشته تولید لوازم مصرفی و همچنین دیگر رشته‌های اقتصادی (کشاورزی، ترابری، ساختمان، ارتباطات) را با وسایل تولید و ابزار کار مجهز می‌بازد، صنعتی شدن معنی و مفهومی نمی‌تواند داشته باشد.

آنچه امروز در ایران صنعت نامیده می‌شود، بطور عمده حلقه‌های جداگانه رشته زنجیری است که با همدیگر ارتباط تولیدی ندارند. بوجود آوردن تعداد کثیری صنایع درهم ریخته و نامساوان و پراکنده و بطور عمده مونتاژ معنی صنعتی شدن نمی‌تواند داشته باشد. صنعتی شدن، یعنی ایجاد مجتمع‌های تولیدی و فنی کلیدی. اینگونه مجتمع‌ها معمولاً با از طریق همپیوندی عمودی (اکتشاف استخراج، تبدیل مواد خام به مواد نیم‌اخته و سپس

کالای نهائی) و یا از راه همپیوندی افقی (شرکت رشته‌های مختلف صنعتی در تولید کالاهای معین) بوجود می‌آید.

بنظر ما برای پایان دادن به وابستگی فنی و تکنولوژیک انحصارهای چندملیتی، که عملاً رشد صنعتی واقعی و ایجاد تکنولوژی ملی را سد کرده مسئله صنعتی شدن را تابع امیال شرکت‌های نامبرده ساخته بود، چاره‌ای جز پی ریزی صنعتی از طریق ایجاد مجتمعاتی با همپیوندیهای عمودی افقی نداریم. بویژه اینکه کشور ما استعداد چنین پیشرفت صنعتی را ندارد.

ایران در زمره آن کشورهای نادری است که می‌تواند با اتکاء به منابع عظیم داخلی این طریق پیشرفت صنعتی شدن را انتخاب کند و با تنظیم برنامه‌های دقیق و سنجیده به اجرای آن نائل آید. مزیت این صنایع، که تا شرمهم در بهبود ترکیب کمی و کیفی درآمد ملی و افزایش سریع و مداوم آن دارد، پوشیده نیست. این صنایع در موارد زیرین موثر خواهند بود:

– با لایردن سطح اشتغال،

– جلوگیری از فرار ارز از کشور در آینده،

– کمک به ایجاد تکنولوژی ملی.

اگر بخش قابل ملاحظه‌ای از ارزش افزوده صنایع مونتاژی و صنایع متکی به مواد خام و نیم ساخته خارجی به طرق گوناگون به خارج از کشور منتقل می‌شود، ارزش افزوده صنایع متکی به مواد خام داخلی صدها درصد در کشور باقی می‌ماند، که این هم‌بنوبه خود منجر به انباشت سرمایه و تراکم بازار تولید در داخل کشور می‌شود.

برای پایان دادن به هرج و مرج صنعتی (وجود انواع ماشین‌آلات و تکنولوژی – وارداتی) شرط نخست احداث صنایع تولید و سایر تولید مورد نیاز با زار داخلی است. در این مورد با دیده چندسوالی که هم‌اکنون مورد بحث محافل گوناگون است پاسخ گفت:

۱- آیا ما می‌توانیم در فاصله زمان کوتاه از لحاظ تاریخی به خودکفائی در رشته –

های مهم و حیاتی نایل آئیم؟

ما نیز آنیم که می‌توانیم با تدوین و بموقع اجرا گذاردن یک برنامه جامع و انتخاب راه مشخص صنعتی شدن، از طریق تعیین اولویتها به این هدف برسیم. این امر تمرکز سرمایه‌گذاری را در چند رشته صنعتی مهم و حیاتی ایجاد می‌کند. در انتخاب این رشته‌ها باید دو عامل عمده در نظر گرفته شود: بهره‌برداری کامل از منابع موجود داخلی و تامین بازار داخلی با وسایل تولید مورد نیاز رشته‌های عمده صنعتی.

۲- آیا ایجاد این صنایع از لحاظ اقتصادی سودآور خواهد بود؟

حرف بر سر آن است که برخیها (چنانکه در نمونه صنایع ذوب آهن مطرح شد) در بر خورد به کسب استقلال اقتصادی و پایان دادن به وابستگی، فقط موضوع سودآوری این صنایع آن طرح را مطرح می‌سازند و مسایل اقتصادی و سیاسی را جدا از هم مورد بررسی قرار می‌دهند. باید گفت که شاید در مواردی وارد کردن ابزار و وسایل تولید از خارج بمراتب ارزانترا از تولید آنها در داخل باشد. در دوران رژیم شاه مخلوع، با اتکاء به این اصل از ایجاد صنایع تولید وسایل تولید جلوگیری بعمل می‌آمد و در موارد عدیده‌ای آن بخش از صنایع کلیدی (مانند کارخانه‌های ماشین‌سازی) که هدف از ایجادشان پایه‌گذاری صنایع تولید وسایل تولید در داخل کشور بود، عملاً "به کارگاه‌های مونتاژ تبدیل شدند.

طبق محاسباتی، در مراحل اولیه هزینه تولید ابزار و وسایل تولید در داخل کشور بین ۲۰ تا ۴۰ درصد ارزش ماشین‌آلات مشابه وارداتی بیشتر خواهد بود. لذا ما نمی‌توانیم در انتظار سودآوری اینگونه صنایع در این مرحله باشیم. اصولاً رشته‌های صنعتی کلیدی، حداقل پس از ۱۵-۱۰ سال به "سرحد بلوغ فنی" می‌رسند، زیرا در این فاصله زمانی است که ما خواهیم توانست تولید وسایل تولید را "کلا"، یعنی از آغاز تا انجام، در داخل کشور سازمان دهیم. به همین سبب بحث بر سر سودآوری این و یا آن رشته ما را به نتیجه مطلوب نخواهد رساند. کسب استقلال اقتصادی خواه‌ناخواه تحمل پاره‌ای هزینه‌های اضافی را در مراحل اولیه رشد صنعتی همراه خواهد داشت.

تجربه دیگر کشورها نشانگر آنستکه معضلاتنا مبرده غیر قابل حل نیست. ما معتقدیم که برنامه درازمدت باید در وهله نخست ایجاد سه‌گانه صنایع بنیادی را مدنظر قرار

دهد :

۱- صنایع ذوب فلزات و ماشین سازی ،

۲- صنایع شیمیایی و پتروشیمی،

۳- صنایع تولید برق .

اگر با جدایی صنایع بماند به پایه و اساس صنعتی شدن مورد قبول واقع شود، اتخاذ تصمیم درباره میزان تولید و مصرف و انواع دیگر صنایع مرتبط با این صنایع بنیادی آسانتر خواهد بود.

صنایع ذوب فلزات و ماشین سازی

استعداد اقتصادی و صنعتی مجتمع ذوب آهن اصفهان (که ظرفیت آن در حال حاضر به دو میلیون تن در سال افزایش می یابد و در مرحله نهایی به ۷-۸ میلیون تن خواهد رسید) می تواند عامل مهم رشد صنعتی گردد. برای استفاده مطلوب از صنایع ذوب آهن، احداث صنایع زیرین ضرور است :

- کارخانه فولاد نورد سرد شده ،

- کارخانه آلایا آهنی ،

- کارخانه ریخته گری چودن - فولاد و آلایا فلزات رنگی،

- کارخانه آهنگری،

- کارخانه ماشین کاری قطعات ریخته گری و آهنگری.

بر اساس این صنایع میتوان گروههای گوناگون صنایع ماشین سازی را ایجاد

کرد.

* اولین گروه- صنایع ماشین سازی در مرحله نخست قطعات ویدکی های مورد نیاز صنایع موجود ایران را تولید خواهد کرد. این صنایع عبارتند از: صنایع نساجی ، صنایع چرم، صنایع نفت ، صنایع شیمیایی، صنایع گاز ، صنایع فلزات اساسی، صنایع قند،

صنایع الکتریکی و غیره .

* گروه دوم- از صنایع ماشین سازی برای تامین ابزار تولید صنایع فلزی خانگی، پلاستیک، تجهیزات مربوط به بازرگانی، ابزار آلات و غیره استفاده میشود.

* گروه سوم- صنایع ماشین سازی در خدمت صنایع وسائط نقلیه و ماشین آلات کشاورزی قرار خواهد گرفت. نیازمیرم ایران به اینگونه محصولات صنعتی سال به سال روبه افزایش است. متاسفانه بایده گفت که ایران به نمایشگاهی از انواع اتومبیلها و ماشین آلات کشاورزی تولید شده در سراسر جهان تبدیل گردیده است. این روند، که ادامه دارد، بهیچوجه قابل تحمل نیست. بنظر ما در مراحل کنونی آغاز رشد صنعتی واقعی، تولید یکنوع اتومبیل سواری و سه نوع اتومبیل باری (از لحاظ ظرفیت) و همچنین یکنوع اتو بوس و مینی بوس در ایران میتواند پدیده سخگویی بخش قابل ملاحظه ای از تقاضای بازار داخلی باشد.

ما معتقدیم که همه این نوع ماشینها را میتوان بطور عمده در داخل کشور تولید کرد. بدین منظور از هم اکنون میتوان صنایع تولید موتور اتومبیل، پمپ، فنر، ضربه گیر و دیگر قطعات را پایه گذاری کرد و مترادف با آن، صنایع ماشین سازی مورد نیاز صنایع اتومبیل را بوجود آورد.

و اما برای ساخت ماشین آلات کشاورزی، که مدلهای آن نیز محدود به شرایط اقلیمی خواهد بود، میتوان از کارخانه تراکتور سازی تبریز، که بیش از ۲۵ میلیارد ریال در آن سرمایه گذاری شده است، استفاده کرد.

* گروه چهارم عملکرد دیگر صنایع ماشین سازی مربوط به ساخت ابزار دقیق خواهد بود. نمونه اینگونه صنایع کارخانه سازنده ابزار ماشین در تبریز است. بسرای تکمیل این کارخانه، ایجاد صنایع تولید قطعات دقیق ماشین ضرور است.

باید خاطرنشان ساخت که گروههای چهارگانه صنایع ماشین سازی نامبرده میتوانند در صورت لزوم ابزار خویشاوند از لحاظ تکنولوژی مورد نیاز دیگر صنایع را نیز تهیه کنند. وانگهی برخی از ابزار تولید، از قبیل انواع موتور، تلمبه و دیگر مصنوعات ماشین سازی

را می‌توان در موسسات نسبتاً کوچک صنعتی نیز تولید کرد.

صنایع شیمیایی و پتروشیمی

درآمد نفت بخشی از ارزش جدید موجود آمده در کشور است. ولی سالیان درازی است که سهم قابل ملاحظه‌ای از این ارزش، به علت صدور نفت به شکل خام، به خارج از کشور انتقال می‌یابد.

ما برآنیم که سیاست درآمدت دولت باید متوجه تقلیل صادرات نفت خام و استفاده از آن در داخل کشور باشد. به ما ده‌ها نمونه تغذیه‌کننده صنایع تولید فرآورده‌های نفتی و پترو-شیمی گردید. صنایع پتروشیمی یکی از رشته‌های عمده صنایع سنگین را تشکیل می‌دهند و در گذار به سطح عالی رشد صنعتی و اقتصادی نقش قاطع دارند.

از نفت و گاز باید در ایجاد صنایع زیرین بهره‌برداری شود:

صنایع داروسازی (برای تولید الکل، نشادر، آسپیرین، مواد معطر، کلروفورم،

نورمالین)، صنایع ساختمانی

صنایع ساختمانی (تولید شیشه ارگانیک، پوشش شروانی، تخته‌های مصنوعی

کف اتاق، انواع مشمع فرشی، لوله، مواد عایق، مواد روکش و غیره)،

صنایع کفافی و چرم‌سازی (تولید رنگ و لاک، مواد دباغی، چرم مصنوعی)،

صنایع شیمیایی (تولید مواد پلاستیک، الیاف شیمیایی، کاغذ چوبی مصنوعی،

انواع رنگها، الکل اتیل، آمونیاک، مواد نرم‌کننده و حلال)،

صنایع ریسندگی و بافندگی (نخ مصنوعی، پوست مصنوعی، مواد دستشو، چسب)

صنایع مبل‌سازی و غیره

علاوه بر این، با افزایش ظرفیت صنایع ذوب آهن، امکانات نوینی برای گسترش

شیمیایی بوجود می‌آید. برای نمونه می‌توان از محصولات فرعی صنایع کک‌سازی جنس

مجتمع ذوب آهن، مانند بنزول و قطران زغال سنگ نام برد. پوشیده نیست که از قطران

زغال سنگ، که حاوی ۳۰۰ نوع ماده آلی است، می‌توان صدها نوع محصول (حشره کش، مواد - معطر، دارو، روکش الکتروود، قیروفتالین، پشم شیشه و غیره) تولید کرد. بنزول بمتنا به ماده خام پرارزش صنایع شیمیائی مورد تقاضای مستمر با زار جهانی است که می‌توان در داخل کشور از آن بهره برداری کرد. از تصویه بنزول سه ماده اولیه بنزول، تولوئن و زایلول به دست می‌آید، که می‌توان از آن در تصویه روغن موتور استفاده کرد. در عین حال دیگر مشتقات به نزل می‌توانند در تولید انواع فیبرها، مواد عایق ساختمانی و غیره مورد بهره برداری - قرار گیرند. بدین منظور ایجاد گسترش صنایع پلی استرین و پلی اتیلن، که مورد نیاز کشور است ضرورت دارد. با ید خاطر نشان ساخت که در این صنایع، نفت و گاز نیز می‌تواند به مواد اولیه مورد استفاده قرار می‌گیرند.

تولید صنایع برق

برق رسانی یا الکتریکی کردن، یکی از مسایل عمده در شرایط کنونی بشمار می - رود. در زمینه افزایش تولید انرژی برق، برنامهدراز مدت می‌باید با استفاده از منابع داخلی، بویژه گاز، ساختمان نیروگاه‌های حرارتی را تسریع و برنامهمضملی احداث نیرو- گاه‌های اتمی را که جز وابستگی عمیق به جهان امپریالیستی نتیجه‌ای نخواهد داشت، ملغی سازد.

چنین است رؤس و اصول کلی سیاست صنعتی مطلوبه، که در قالب آن، آنچه صنایع بنیادی و غیر بنیادی بوجود خواهد آمد که با سخگو و برآورنده نیازهای صنعتی و فرهنگی - و اجتماعی کشور باشد.

رشته‌های صنایع بنیادی پیشنهادی می‌توانند از طریق همپیوندی عمودی در کشور ما ایجاد گردند. در حال حاضر معدن نفت، گاز، مس، سنگ آهن، سربه روی، کرومیت، منگنز، ذغال سنگ و غیره به میزان قابل توجهی در ایران کشف شده است. تردیدی نیست که با گسترش عملیات اکتشافی در سراسر ایران می‌توان به منابع جدید شناخته نشده برای تغذیه صنایع دست یافت.

با ایجاد تدریجی این صنایع ما خواهیم توانسته در درازمدت دگرگونی عمیق در خلقت و ساختار صنعتی و با مال اقتصا دملی بوجود آوریم و حجم تولید و تنوع کالاها را تابع مصرف و تولید داخلی سازیم .

سیاست صنعتی پیشنهادی ارتباط مستقیم با یکی از مسائل حیاتی - تا میهن شرایط تدریجی استغنا تکنولوژیک، به معنی ایجاد تکنولوژی ملی - دارد. بدون ایجاد تکنولوژی ملی، ما نه تنها با مشکلات مداوم و مستمر روبرو خواهیم شد، بلکه برای همیشه وارد کننده تکنولوژی و استفاده کننده زبیش فنی کارشناسان خارجی باقی خواهیم ماند، که این نیز خواه نا خواه منجر به تعمیق وابستگی خواهد شد. به همین سبب رئوس اصول سیاست صنعتی شدن باید چنان ب موقع اجرا گذارده شود که توام با مسئله حیاتی شناخت تکنولوژیک و مشارکت کارشناسان ایرانی در مطالعات فنی اقتصاد و طراحی صنایع گردد. بسیاری رسیدن به این هدف با ید هر موسسه صنعتی بزرگ را، همگام با روند تولید، به موسسه پژوهشی و فراگیری تکنولوژی وارداتی و همچنین طراحی فنی بمنظور بی نیازی تدریجی بسسه تکنولوژی مشا به تبدیل کرد. در چنین صورتی، تکنولوژی وارداتی وسیله ای برای ایجاد تکنولوژی ملی خواهد بود. هدف عبارتست از وارد کردن عناصر نوین در تکنولوژی وارداتی منطبق با شرایط کشور و ایجاد تکنولوژی ملی. در این مرحله ما خود مخترع این ویسا آن تکنولوژی نیستیم، ولی امکان آن را خواهیم داشت که از خرید مداوم ویسا نس خارجی خودداری کنیم .

ایجاد تکنولوژی ملی با درجه رشد زیربنای علمی و فنی، وجود کارشناسان و نیروی کار ماهر رابطه مستقیم دارد، زیرا این کارشناسان و مهندسان و کارگران ماهر هستند که با استفاده از امکانات زیربنای فنی، تئوری را از مرحله فکری به مرحله طرح و ساخت و تولید می رسانند. لذا برنام ه صنعتی شدن الزاماً با ید با تغییر بنیادی نظام آموزشی مرتبسط و تنظیم گردد .

با در نظر گرفتن اینکه ایجاد زیربنای علمی و فنی یکی از وظایف اساسی دولت جمهوری اسلامی بشمار می رود، پیشنهاد می شود:

۱- دایره‌های بنام "دایره بسط علوم و پژوهش" در جنب نخست وزیری تشکیل گردد ،
که یکی از وظایف آن نظارت بر تشکیل و بسط فعالیت‌های علمی و پژوهشی کشور خواهد بود .
۲- این دایره شرایط ضرورت تشکیل سازمانی را که بتواند کلیه فعالیت‌های علمی
و پژوهشی را در خود متمرکز سازد ، فراهم می‌آورد . این سازمان بطور مشروط می‌تواند "ساز -
مان دولتی مرکزی فعالیت‌های علمی و پژوهشی کشور" و یا "آکادمی علوم جمهوری اسلامی
ایران" نامگذاری شود .

۳- "آکادمی علوم جمهوری اسلامی ایران" جزء مؤسسات غیرانتفاعی محسوب و بر
اساس بودجه دولتی اداره خواهد شد .

۴- وظایف "آکادمی علوم جمهوری اسلامی ایران" :

الف - مطالعات لازم جهت تدوین سیاست علمی و پژوهشی کشور با توجه به امکانات
و اولویت برنامه‌های آموزشی ، علمی و پژوهشی آینده کشور ،
ب - ایجاد تدریجی مراکز بررسی‌های علمی و فنی ، مراکز نوآوری صنعتی در رشته -
های مختلف علمی و فنی بر حسب نیاز زمین‌دیه‌ها و امکانات کشور ،
ج - از آنجا که بدون دستیابی به انبوهی از اطلاعات علمی و فنی نیل به مرحله
پژوهش ، طراحی ، استغنا تکنولوژی و کسب بینش علمی و فنی مقدور نیست ، تشکیل موسسه -
ای در جنب آکادمی علوم برای جمع آوری اطلاعات و مدارک و غیره در رشته‌های علوم اجتماعی
اقتصادی ، فنی و بهداشتی ضرورت دارد .

د- آکادمی علوم موظف به ایجاد سازمان تبلیغات علمی جنبی برای تبلیغ
و ترویج توده‌ای آخرین دستاوردهای اختراعات علمی و فنی و تکنولوژیک جهان در سطح
دانشگاه‌ها ، مؤسسات علمی و درمیان انبوه زحمتکش از طریق ترتیب کنفرانسها ،
نمایش فیلمها ، توزیع اسلاید و غیره است

ه - جلب کلیه کارشناسان ایرانی از کلیه نقاط کشور و خارج و ایجاد محیط سالم
و خلاق برای آنکه آنها بتوانند همه نیروی خود را صرف پژوهش و نوآوری کنند .

برنامه درازمدت و صنایع کوچک

در حال حاضر ارزش افزوده تولیدات صنایع کوچک ۳۱ درصد از کل ارزش افزوده بخش صنعتی غیر نفتی را بخود اختصاص می‌دهد.

بطوری که مشاهده می‌شود، صنایع کوچک هنوز سهم کم و بیش محسوسی در عرصه تولید دارند و لذا برنامه درازمدت دولت جمهوری اسلامی نمی‌تواند این بخش را در نظر بگیرد. چه عواملی سبب بوجود آمدن این صنایع در کشور می‌گردد؟ انگیزه تا مین زندگی شخصی از طریق سرمایه‌گذاری در تولید از سوئی و فقدان سرمایه مکفی از سوی دیگر گروه کثیری را بسوی تولید کوچک می‌رانند و هم آنها هستند که بخشی از کالاهای مصرفی جمعیت کم - درآمد کشور را، که قادر به خرید اجناس گرانقیمت نیستند، تولید می‌کنند. از آنجا که کمبود نیروی انسانی ماهر، نارسائیهای زیربنائی، پراکندگی شهرها و روستاها و ضعف ارتباط اقتصادی بین آنها، مشکلات تا مین مواد اولیه و غیره عرصه فعالیت تولید انبوه کالائی و ایجاد موسسات بزرگ صنعتی را در سرانگشور محدود می‌سازد، سادگی و در خیل سبکی موارد بدوی بودن کارگاه‌های کوچک بزمیت آنها مبدل می‌شود. به همین علت است که تعداد موسسات کوچک در تولید روبرفزونی گذاشته است.

برنامه درازمدت دولت باید موارد زیرین را در مورد صنایع کوچک مدنظر قرار دهد:

- تشکیل صنایع کوچک خویشاوند (از لحاظ نوع کالا) در تعاونیهای تولیدی،

- ایجاد تعاونیهای تا مین مواد خام و کمک دولتی در این زمینه،

- ایجاد تعاونیهای توزیع محصولات کارگاه‌های کوچک،

- ایجاد تعاونیهای اعتباری،

- ایجاد ارتباط بین صنایع بزرگ و صنایع کوچک صنایع کوچک در مواردی می‌توانند

هم برخی بدکیهای مورد نیاز صنایع بزرگ را تولید کنند و هم در تولید برخی از ابزار تولید

رشته‌های صنعتی نقش موثری ایفا کنند،

- تامین صنایع کوچک با وسایل تولید پیشرفته بقدمبهبود کیفیت کالاهای تولیدی در این موسسات ،
- تابع ساختن تولید کوچک به برنامۀ اقتصادی از طریق تعادل و نیهای تولید و توزیع ،

صنایع دستی

صنایع دستی پدیده ایست روستائی، که اکنون به مقیاس وسیع به شهرها نیز رسوخ یافته است .

هم اکنون تعداد کثیری از صنعتگران و هنرمندان خلقی از این راه امرامعاش می کنند. با در نظر گرفتن اینکه صنعت مزبور در عین معرفی هنر و ذوق ایرانی می تواند به یکی از اقلام صادراتی سودآور تبدیل گردد، برنامۀ درآمدت با یدر شده ما جنبه آنسرا تامین کند. تدابیر دولتی بطور عمده باید موارد زیرین را در برگیرد :

- ایجاد تعادل و نیهای در صنایع دستی و واگذاری ادارۀ آنها به خودتولیدکنندگان ،

- کمک اعتباری به این گروه از صنایع ،

- خریداری محصولات تولیدشده ،

- پایان دادن به فعالیت دلان و واسطه ها در این صنایع .

۲- برنامه کوتاه مدت صنعتی

- براه انداختن چرخهای صنعتی در گرو حل سه مسئله اساسی است :
- تعیین مدیریت ، تامین موسسات با مودخام ، نیم ساخته و قطعات منفصله و یدکی - های مورد نیاز ، تامین با زار فروش .
 - ۱- گام نخست ، که تاکنون بدان کم بها داده شده ، تعیین مدیریت موسسات صنعتی با توجه به کاردانی و بینش فنی و اقتصادی و قابلیت سازماندهی است .

۲- در زمینه تامین مواد اولیه، نیم ساخته و قطعات پدکی اتخا ذتدا بپرزیرین
ضروراست :

- تجدیدنظر در محصول نهائی صنایع ذوب فلزات و بهره برداری از ظرفیتهای
کامل واحدهای ریختگری و آهنگری موجود (در حال حاضر ظرفیت آنها به ۲۰۰ هزار تن
میرسد). این صنایع قبل از انقلاب کلاد خدمت مقاطعه کاران "بسا زوب فروش" قرار داشت .
حال آنکه صنایع مزبور بطور عمده باید برای تغذیه صنایع ماشین سازی بکار گرفته شوند ،
- سازمان دادن تولید پاره ای از پدکیها و قطعات در کارخانه های ماشین سازی
موجود دولتی و کارگاه های کوچک ،

- تجدیدنظر در برنامهای تولیدی موسسات ماشین سازی، بمنظور تولید ماشین
آلات مورد احتیاج در حال حاضر و تبدیل کارگاه های مونتاژ جنب کارخانه های ماشین -
سازی به موسسات ساخت بر اساس لیسانسها و طرحهای سرمایه گذاری شده و با استفاده از ظرفیت
کامل صنایع ریختگری و آهنگری موجود ،

- تجهیز کارگاه های مونته ربا ماشین آلات و ایزارهای ساخت ایران (که اکنون در
انبارها انباشته است) برای تولید قطعات و پدکیهای صنایع ریسندگی و بافندگی، چیت -
سازی، چرم سازی، صنایع و تجهیزات وسائل فلزی ، که بطور عمده دچار کمبود لوازم پدکی
هستند ،

- تسریع در بازسازی کارخانه تراکتور سازی تبریز ، که بیش از ۲۵ میلیارد ریال
در سرمایه گذاری بدان اختصاص داده شده و میتواند سالیان ۲۰ هزار تراکتور و ۳۰ هزار
موتور تولید کند ،

- استفاده از ظرفیت کامل واحدهای تولیدی .

ملی کردن صنایع متعلق به سرمایه داران وابسته به بخش دولتی امکان تجدید
نظر در قراردادهای احتمیلی گذشته را ، از طریق استفاده از امکانات کشورهای -
امپریالیستی جهان فراهم آورده است .

در این زمینه میتوان بویژه از امکانات کشورهای سوسیالیستی و برخی کشورهای

"جهان سوم" استفاده کرد. بسیاری از این کشورها می‌توانند در مرحله کنونی، هم‌دوره راه انداختن چرخهای صنعتی کشور و هم از نظر بازاری فروش، امکانات مناسبی را در اختیار ما بگذارند. باید کوشید که با همکاری این کشورها وابستگی ژرف کنونی را به دول امپریالیستی محدود ساخت.

مهمترین مسئله در حال حاضر، ایجاد همپیوندی افقی بین صنایع کشور است. در گذشته، در نتیجه خیانت رژیم شاه مخلوع، صنایع ایجاد شده هر یک جداگانه ارتباط بسیار خارج داشتند و کلیه قطعات و یدکیهای مورد نیاز را بلاواسطه وارد می‌کردند. با ایجاد ارتباط بین صنایع بخش دولتی و خصوصی، ما خواهیم توانست بخش نسبتاً قابل ملاحظه‌ای از این قطعات را در داخل تولید کنیم.

برنامه کشاورزی

ساختار تولید کشاورزی تا شیرزایی در گوناگونی ترکیب اقتصادی دارد و به همین علت یکی از عوامل موثر رشد اقتصادی است. منظور از ساختار تولید کشاورزی ترکیب رشته‌ای آن است که در آمارهای ایران "اجزاء گروه کشاورزی" نامیده می‌شود.

ساختار تولید کشاورزی که با ید در برنا مریزی کشاورزی مورد توجه قرار گیرد، تابع دو عامل اساسی است:

– عامل طبیعی،

– عامل اقتصادی و اجتماعی.

عامل طبیعی، شرایط جوی و زمینی و غیره و عامل اقتصادی – اجتماعی، سیاست‌های کشاورزی دولت و همچنین ترکیب مصرف و تولیدات کشاورزی را در بر می‌گیرد. ایجاد تناسب لازم بین رشته‌های عمده تولید کشاورزی از طریق استفاده شمر بخش از زمین موجود و نیروی انسانی امکان پذیر می‌شود. طبیعی است که در رشته‌های، عوامل جداگانه دیگری هم موثر است که بطور حتم می‌باید مورد توجه قرار گیرد. مثلاً در تولید زراعی فقط سطح زیر کشت نیست که نقش قاطع ایفا می‌کند، بلکه مسائلی از قبیل بهره‌دهی هر هکتار زمین،

درجه مکانیزاسیون کشاورزی، مقدار کود مصرفی و غیره نیز اهمیت فراوانی دارد. در دام-پروری هم با زده دام و گوشت و شیر، میزان چربی آن، نحوه تغذیه، مکانیزاسیون، اصلاح نژاد، تناسب میان دام شیرده و دام گوشتی و دام کوچک و بزرگ و غیره اهمیت دارد.

۱- برنامه درازمدت رشد کشاورزی

- برنامه درازمدت که هدف رشد زراعی و دامی و با مال بهبود زندگی روستائیان و تامین مصارف کشاورزی هماهالی است باید نکات زیرین را مدنظر قرار دهد:
- افزایش مساحت زمینهای زیرکشته از طریق زیرکشت گرفتن زمینهای بایر،
- ایجاد تناسب ضروری بین سطح زیرکشت و میزان تولید اجزاء مختلف محصولات زراعی (تولید مواد غذایی و محصولات فنی زراعی)،
- استفاده شمر بخش از زمین زیرکشت و نیروی انسانی بقصد افزایش بازدهی تولید گیاههای ازهرکتار،
- ماشینی کردن تولید زراعی،
- استفاده معقول و فزاینده از کود شیمیایی و سموم کشاورزی،
- بهره گیری از روشهای علمی برای افزایش بازده دام و گوشت و شیر از راه گزینش بهترین روش تغذیه و اصلاح نژاد دام،
- ایجاد تناسب میان دام شیرده و دام گوشتی و دام کوچک و بزرگ،
- ایجاد سیستم آبیاری مدرن،
- پایان دادن به غیراقتصادی بودن (از لحاظ زمین زیرکشت) اکثر واحدهای بهره برداری کشاورزی، از طریق گسترش شبکه تعاونی تولید در روستاها،
- ایجاد سیستم قیمت گذاری واحد تولید محصولات کشاورزی،
- ایجاد سازمانهای فروش و مصرف تولید کشاورزی،

- عمران و با زسازی روستاها و ایجا دیستم ارتباطی بین روستاها ،
- کاهش اختلاف عمیق درآمدها بین شهروده ،
- تامین آب آشامیدنی، بهداشتی سوخت و برق برای کلیه روستاها ،
- ایجا دمدرس، بویژه مدارس حرفه‌ای بمنظور تعلیم و تربیت کارگران متخصص
- ما هروتکنیسین های کشاورزی،
- با سواد کردن توده انبوه دهقانی،
- احداث شبکه وسیع درمانگاهها ،
- ساختن مسکن متناسب با شرایط اقلیمی و طبق نقشه با در نظر گرفتن فرهنگ
- وسن روستائیان هر محل،
- تامین بیمه اجتماعی کشاورزان و بیمه همگانی ناشی از خشکسالی وسیل،
- ایجا دشرکتهای تعاونی که تحت اداره مستقیم خود کشاورزان و همکاران آنان به
- وجود می آیند، با بهره گیری از کمک های همه جانبه دولت و با یکا ربستن شیوه های معاصر
- کشت و زرع و برداشت و دام پروری، که می توانند بحد مطلوب کارآئی نائل آیند. فقط
- در چنین صورتی تعاونیها قادر خواهند بود تحول عمیق در ساختار کشاورزی بوجود آورند ،
- امکان افزایش کمی و کیفی تولیدات کشاورزی و بالا رفتن درآمد ملی و توسعه حجم بازار
- داخلی و بهبود شرایط زندگی اکثریت مطلق روستائیان را فراهم کنند و نقش مهمی در ایجا د
- مناسبات تولیدی نوین و متریقی ایفا نمایند ،
- ایجا دسدها و استفاده از آب باران، قنوات و احیاء آنها، زدن چاه های عمیق
- و نیمه عمیق و بوجود آوردن مراکز خدمات فنی، موسسات سمپاشی برای مبارزه با آفات
- نباتی، احداث صنایع در مراکز عمده روستائی، ایجا دکشتارگاهها ، واحدهای بسته بندی
- گوشته سردخانه ها ، کارگاه های شیرپاستوریزه و لبنیات و واحدهای شستشو بسته بندی -
- سبزیجات و میوه و سیلو و انبارهای محصولات کشاورزی، موسسات پژوهشی کشاورزی (برای
- شناسائی بیماریها و آفات محلی و بی کاهوی طرق جلوگیری از بروز شیوع آنها ، اصلاح
- و تکثیر بذور نباتات از طریق پیوند آنها برای بدست آوردن بذرها و نباتات مقاوم و پسر

محمول برحسب شرایط منطقه‌ای، اصلاح نژاد دام و طیور بر پایه شناخت نژادهای اصیل و مقاوم کشور، تعیین کاربرد کود، آب، سموم و غیره)، تجدیدنظر در نظام آموزشی کشاورزی و ایجاد شبکه وسیع آموزش عالی و فنی واحداث موسسات دیگر (شعب بانک کشاورزی، پست و تلگراف و تلفن و غیره) از جمله مسائلی است که باید مورد توجه برنامهدراز مدت باشد.

۲- برنامه کوتاه مدت کشاورزی

این برنامه قبل از هر چیزی میباید با حل ریشه‌ای مسئله‌ارضی، از طریق واگذاری زمین و وسائل کشت به دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین آغاز گردد، زیرا بدون حل این معضل، پایان دادن به وضع اسفناک توده‌های دهقانی و ایجاد تحول بنیادی در ساختار تولید کشاورزی به نفع زحمتکشان ناممکن خواهد بود. بنظر ما علاوه بر حل مسئله‌ارضی اتخاذ تدابیر عاجل زیرین در کوتاه مدت ضرور است:

- واگذاری بهره‌برداری از واحدهای مکانه نیزه بصورت تعاونی به کارگران کشاورزی شاغل در اراضی مزبور، این تعاونیها با حفظ مالکیت دولتی به شکل خودگردانی اداره خواهند شد،
- واگذاری بهره‌برداری از واحدهای بزرگ باغات و قلمستانها، با حفظ مالکیت دولتی، بصورت تعاونی به دهقانان شاغل در این اراضی،
- اداره امور واحدهای کشت و صنعت در اختیار دولت باقی میماند و بشکل واحد تولیدی کشاورزی دولتی تحت نظر اداره کشاورزی محل اداره می‌شود،
- تبدیل زمینهای مازاد شده، با نظارت بنیاد مستضعفین، به واحدهای تعاونی خودگردان، مالکیت این زمینها از آن دولت واستفاده از آن در اختیار زحمتکشان است،
- الفای کلیه قوانین ضددهقانی،
- حل مشکل بدهی دهقانان تهیدست، از طریق الغاء وامهایی که با بهره زیاد،،

به از طرف موسسات اعتباری وجه بوسیله سلف‌خرها ودالها ونزول خواران به آنها تحمیل

شده است ،

- واگذاری اعتبارات برای اجرای برنامه های کنترل شده از طریق شوراهای ده به دهقانان، درعین توجه به نیازهای روزانه آنها ،
 - تجدیدنظر در سازمان وزارت کشاورزی بمنظور تامین مدیریت علمی، نحوه تقسیم بودجه بین اجزاء تولید کشاورزی برحسب اهمیت ، تامین نظارت برکشت و کشاورستانیان و ایجاد همکاری نزدیک بین وزارتخانه های که ارتباط مستقیم با اقتصاد کشاورزی دارند ،
 - کوشش در راه بهره برداری مشترک ماحبان مزارع کوچک به قصد ایجاد شرایط استفاده بهتر از زمینهای زیرکشت ، افزایش بهره دهی آنها ، تسهیل مراحل کشت و برداشت ،
 - ایجاد مراکز اجاره ، تعمیر و سرویس ماشین آلات و ابزار کشاورزی ،
 - سازمان دادن توزیع کود و سموم مبارزه با آفات نباتی، تامین روستائیان با بذرمغوب ،
 - تامین آب ،
 - تضمین حداقل قیمت خرید محصولات عمده زراعی،
 - احداث راههای فرعی روستائی،
 - تشکیل هرچه زودتر شوراهای ده با شرکت فعال دهقانان ،
 - تجدیدنظر در مقررات مرتع داری به سود امداران .
- مادر اینجا دو مورد مشخص صنایع و کشاورزی را ، که نقش تعیین کننده در رونق اقتصاد ملی دارد ، مورد بررسی قرار دادیم . بدون تردید برنامه درازمدت دیگر بخشهای اقتصادی و از آن جمله ساختمان و خدمات دیگر را نیز در بر می گیرد .
- سرمایه گذاری در زیر ساخت (انفر استراکتور) مقام ویسزه ای در رشد اقتصاد ملی دارد . در این زمینه بخصوص مسائلی چون ساختمان راههای شوسه و اسفالت و راه آهن بین مراکز صنعتی و همچنین مراکز عمده صنعتی و بنساز در احداث راههای شوسه بین شهرها و مراکز روستائی و راههای فرعی بین روستاها نقش بسزائی

دارد.

برنا مددرا زمدت سزای اجرای طرحهای جامع رشدشهرها ومسخص ساختن ضوابط
ساحتمانی درهرمنطقه، بهفصدجلوکسری ازتوسعه ناهنجارویدون نقشه
شهرها ودریظرکرفتن امکانات تا مین آب و برق و دیگر موسسات شهری، ازجمله
وظائفی است که ازهم اکنون می باید موردتوجه قرارگیرد.

روزنامه "مردم" شماره ۱۳۳ چهارشنبه ۱۲ دی ۱۳۵۸

سیستم بانکی

در نظام اقتصادی

جمهوری اسلامی ایران

در هر نظام اقتصادی-اجتماعی، سیستم بانکی دارای خصلت طبقاتی است. به بیان دیگر، سیستم بانکی و بطور کلی سیاست اقتصادی و مالی دولت در مسیر حفظ منافع آن گروه‌های اجتماعی-سیاسی قرار می‌گیرد، که حاکمیت را بدست دارند. نمونه بارز در این زمینه، کشور خود ما در دوران سلطه رژیم سلطنت منفور استبدادی است.

در آن ایام، نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم در کشور، توسعه سریعی سیستم بانکی را ضروری ساخت. به همین سبب در فاصله زمانی اندکی دهها بانک خصوصی و مختلط تأسیس شد. بانکه‌ها از لحاظ سرمایه و نقدینه به چنان مرحله‌ای رسیدند، که بتدریج عملکرد آنها کلیه عرصه‌های اقتصادی را فراگرفت.

حمایت و کمک مالی دولت در آغاز رشد بانکداری خصوصی در ایران نقش مهمی داشت. مثلاً، اعتبار بانک مرکزی به بانکه‌های خصوصی از ۴/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۲ — ۹۹/۶ میلیارد ریال در اول سال ۱۳۵۵ رسید، یعنی بیش از ۲۲ برابر شد. در اول سال ۱۳۵۵ سهم بانکداری خصوصی در دارایی سیستم بانکی نزدیک به $\frac{۴}{۵}$ بود. هزاران شعبه بانکی پراکنده در سراسر کشور پس از اندازه پولی صدها هزار ایرانی را در بانکه‌ها، بویژه بانکه‌های بزرگ متمرکز کردند. فروش سهام، سپرده‌های دیداری و مدت‌دار و غیره به یکی از منابع عمده بانکه‌ها تبدیل شد، بطوریکه میزان سپرده‌ها به $\frac{۷}{۵}$ برابر کل سرمایه (سرمایه پرداخت شده، به علاوه اندوخته قانونی و احتیاطی) بانکه‌های خصوصی رسید.

پس از اندازه‌ها و سپرده‌های اندوخته شده در بانکه‌ها، در اختیار عده کمی از سرمایه‌داران، بویژه قشر فوقانی آن به شکل اعتبار و سرمایه‌گذاری در موسسات صنعتی وابسته قرار گرفت. اکثر این گونه سرمایه‌داران، خود در عین حال صاحبان سهام بانکه‌های بزرگ نیز بودند. بدینسان سرمایه‌داران بزرگ وابسته به امپریالیسم، انباشت و اندوخته‌ها را معرایی برای گسترش نظام خود برای اقتصاد بکار گرفتند. سرمایه و اندوخته‌های بانکه‌ها در شرایطی عمل می‌کردند که وابستگی صنایع ایران به جهان غرب روز بروز رفتاری می‌شد، کشاورزی روبه‌نابودی می‌رفت و توده‌های انبوه زحمتکشان در منتهای فقر و تنگدستی بسر می‌بردند.

کوتاه سخن، نقش اقتصادی سیستم بانکی در رژیم سابق عبارت بود از صرف سرمایه پولی و اندوخته‌ها در جهت تشدید هر چه بیشتر وابستگی اقتصادی به امپریالیسم جهانی، بسرگردگی امپریالیسم ایالات متحده آمریکا.

بدون تردید، پس از ملی شدن بانکه‌ها و تمرکز سیستم بانکی در دست دولت تغییرات بنیادی

در این سیستم نیز در دستور روز قرار دارد. این تغییرات چگونه باید باشد؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هدف از نظام اقتصادی نوین را دستیابی به استقلال اقتصادی تعیین کرده است. لذا سیستم بانکی و بطور کلی سیاست اقتصادی و مالی دولت انقلابی نیز در این جهت باید اعمال گردد. برای دستیابی به استقلال اقتصادی، سیستم بانکی باید نقش کنترل مجموعه فعالیت اقتصادی - مالی دولت و نحوه تقسیم اعتبارات را در چارچوب نظام اقتصادی نوین به عهده گیرد.

این نقش وقتی می‌تواند موثر باشد که تحول عمیق در شیوه تولید بوجود آید، زیرا سیستم بانکی با مسئله حاکمیت و مناسبات مالکیت و در نتیجه با مناسبات تولید در جامعه ارتباط مستقیم دارد. اگر ما نتوانیم در مناسبات تولیدی تغییر محسوسی بوجود آوریم، سیستم بانکی نخواهد توانست در اجرای صحیح حفظ منافع خلق قرار گیرد.

روزنامه "مردم" در ۲۷ آذر ۱۳۵۸، نظام اقتصادی مصوب قانون اساسی را بر اساس بینشی که حزب ما از آن دارد، مورد بررسی قرار داد. سیستم بانکی نوین نیز از دیدگاه این نظام اقتصادی باید ارزیابی شود، یعنی از دیدگاه تقویت هر چه بیشتر مالکیت دولتی و تعاونی، در عین حمایت از مالکیت خصوصی به مناسبت کامل و بخش دیگر اقتصاد ملی. علاوه بر این، تحقق نظام اقتصادی مصرح در قانون اساسی تغییرات مهمی در بازرگانی خارجی، از طریق ملی‌کردن آن و شرکت بخش دولتی در بازرگانی داخلی را نیز در بر می‌گیرد. این بدان معناست، که سیستم بانکی باید مجموعه تولید اجتماعی، توزیع و غیره را در بر گیرد.

ملی‌شدن بانکها گام نخست در تحقق این نقش سیستم بانکی است. گام بعدی باید شامل تبدیل سیستم بانکی به دستگاه کنترل، حسابداری و بالآخره تنظیم معقول حیوانات اقتصادی کشور گردد.

بنظر ما وظایف سیستم بانکی عبارت خواهد بود از:

- تمرکز عملکرد سیستم بانکی، از طریق ادغام بانکها و تقلیل محسوس آنها بر حسب نیازهای اقتصادی ملی.

- دموکراتیزه کردن - به معنای خلقی کردن شیوه داری امور بانکهها .

- گسترش مناسبات شبکه بانکی در سراسر کشور ، از راه تقلیل شعبات بیش از حد بانکهها در شهرهای بزرگ و بنمظورتا مین رندهمگون ترکیب جغرافیائی (منطقه ای) اقتصاد ملی ، با در نظر گرفتن تسریع رشد اقتصادی مناطق عقب مانده .

- انطباق کامل فعالیت سیستم بانکی با برنامهای کوتاه و دراز مدت دولتی .

- بکار گرفتن اعتبارات سیستم بانکی ، بطور عمده در امر تولیدی و در درجه اول ، در بخش های دولتی و تعاونی از راه واگذاری اعتبارات کوتاه و دراز مدت و همچنین اعتبار برای سرمایه در گردش .

- مشارکت در سرمایه گذاری با بخش خصوصی برای کنترل عملکرد آن و مجبور ساختن این بخش به تبعیت از برنامهریزی دولتی .

- بکار گرفتن اعتبارات سیستم بانکی در توزیع و خدمات از طریق شبکه های تعاونی در این عرصه ها .

- تبدیل سیستم بانکی به دستگاه حسابرسی و کنترل در کیه عرصه های اقتصاد ملی . فقط در چنین صورتی است که دولت انقلابی منعکس کننده اراده توده های زحمتکش خواهد توانست برنامهای کوتاه و دراز مدت را در مسیر بهبود سریع زندگی طبقات و قشرهای محروم جامعه قرار دهد و سیستم بانکی را به اهرم دستیابی به استقلال اقتصادی مبدل سازد . در این جا راجوب است که ما نظام جدید بانکی پیشنهادی وزارت امور اقتصادی و دارائی را مورد ارزیابی قرار می دهیم .

چندی پیش آقای وزیر امور اقتصادی و دارائی طی یکمما حبه مطبوعاتی حذف بهره بانکی و پرداخت حداقل سود تضمین شده به صاحبان سپرده های بانکی و همچنین اخذ کارمزد از وامها و تسهیلات اعطائی و چگونگی مشارکت بانکهها در سود تضمین ناشی از مصرف وامها را بجای آن اعلام داشتند . بنا بر توضیح ایشان دستور العمل بعدی بانک مرکزی ایران در بخش های مختلف بشرح زیرین عمل می شود :

الف وامهای مسکن

بانکها از این پس در قبال وامهای مسکن تنها به دریافت ۴ درصد کارمزد اکتفا میکنند. حزب توده ایران در مورد چگونگی حل مشکل مسکن و نقش بانکها در این زمینه - کرارا نظرات خود را اعلام داشته است. به عقیده ما وامهای مسکن باید فقط در اختیار شرکت های تعاونی مسکن و افرادی که برای ایجاد خانه های ارزان قیمت تقاضای وام میکنند، قرار گیرد و مراقبت کامل بعمل آید که اینگونه وامها در اختیار سازندگان مجتمع های مسکونی گذارده نشود. در این مورد بهترین راه تمرکز، ایجاد مجتمع های مسکونی در دست دولت است.

ب وامهای کشاورزی

به وامهای اعطائی به این بخش ۴ درصد در سال کارمزد تعلق خواهد گرفت. در این زمینه گفته میشود که با توجه به سیاست کشاورزی دولت در مورد بعضی از طرحها، قسمتی از هزینه کارمزد توسط دولت پرداخت خواهد شد. بمنظور حمایت جدی از کشاورزان خرده پا و افزایش تولید کشاورزی، حزب توده ایران عقیده دارد که شرکتهای تعاونی تولیدی باید بطور چشمگیری تقویت گردند و وام های با کارمزد اندک و حتی بدون کارمزد در اختیار آنان قرار گیرد.

پ وامهای تولیدی و صنعتی

آقای وزیر امور اقتصادی و دارائی در مصاحبه مطوعاتی اعلام داشتند که حساب سرمایه - گذاری از وام جداست و از این پس در مورد صنایع کوچک به دریافت کارمزد اکتفا میشود و حتی در مواردی که دولت تشخیص دهد، خود پرداخت کارمزد را تقبل مینماید. ولی بگفته ایشان "در مورد سرمایه گذاری های بزرگ بانک" بصورت شریک سهمی هم از سود حاصله خواهد

برد. بنظر ما صنایع کوچک باید تعریف شود و ضوابط روشنی برای تشخیص آنها تعیین گردد و وامهای صنعتی در اختیار این صنایع گذارده شود. و اما منظور از "سرما به گذارنده" صنایع بزرگ" صنعتی روشن نیست. در گذشته اینگونه سرما به گذارندهها یا از طرف بخش دولتی و یا از جانب بخش خصوصی بعمل میآمد. در مورد اول، وضع روشن است و دولت در درجه اول سرما به گذارنده در این زمینه خواهد بود و سیستم بانکی نیز باید در این مسیر حرکت کند. در مورد دوم، با توجه به وابستگی صنایع بزرگ متعلق به سرما به داران بزرگ به انحصارات بین المللی، و در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این صنایع باید ملی اعلام شوند. بدیهی است تا زمانیکه این امر حیاتی به انجام نرسیده، پرداخت هر نوع وام به صنایع مورد بحث باید ممنوع اعلام گردد.

وامها و تسهیلات اعتباری بازرگانی و سایر خدمات

در دستورالعمل بانک مرکزی در مورد این گروه از وامها گفته می شود، "نرخ کارمزد کلیه وامها و تسهیلات اعطائی برای امور مربوط به بازرگانی و سایر خدمات ضروری ۴ درصد است، که بصورت ساده محاسبه خواهد شد. در بخش خدمات چون سود ناشی از عملیات بازرگانی بسیار بالاست و از طرفی تنوع رشتهها در این مورد زیاد است لذا تصمیم بر این گرفته شد که حداقل سود تضمین شده ۶ الی ۸ درصد به تشخیص آن بانک باشد. بدیهی است از کلیه بازرگانان و اشخاصی که در سایر خدمات فعالیت میکنند، انتظار می رود در صورتیکه سود بیشتری علاوه بر سود برآورده شده اولیه تحصیل کنند، سهم بانک را پرداخت نمایند."

این ماده از دستورالعمل بانک مرکزی، مرزی برای سود بازرگانان و اشخاصی که در سایر خدمات فعالیت دارند، تعیین نمی کند و عمل را برای ترقی قیمتها، که بار سنگینی بردوش زحمتکشان است هموار می سازد.

بنظر ما، یکی از وظایف عمده نظام جدید بانکی جلوگیری از سیر صعودی هزینه زندگی است. به همین سبب ما معتقدیم که وامها و تسهیلات

اعتباری بازارگانی و خدماتی باید در جهت تقویت
شبکه‌های تعاونی در عرصه‌های توزیع خدمات باشد.
روزنامه "مردم" شماره ۱۴۱ یکشنبه ۲۲ دیماه ۱۳۵۸

در زمینه

طرح مسئله ملی در ایران امروز

در برنامه حزب توده ایران آمده است:
«ایران کشوری است کثیرالمله و رشته‌های مختلفی خلقهای ساکن ایران را بهم پیوندهیدهد. این خلقها طی قرنهای متمادی تاریخ بایکدیگر سرنوشت مشترکی داشته‌اند و در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی و پرازنده ایران باهم همکاری کرده‌اند و در راه استقلال و آزادی متحداً و دوشادوش هم فداکارهای بیشمار نموده‌اند. منافع اساسی خلقهای ایران در راه مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع باهم درمی آمیزد. ولی در نتیجه وجود ستم ملی همه این خلقها از حقوق حقه خود برخوردار نیستند. ستم ملی مانع تأمین اتحاد عمیق این خلقها و مانعی در راه ترقی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همه‌جانبه کشور شده است.»

پیدایش قوام و یافتن ستم ملی در ایران تاریخ و ویژگیهای مخصوص بخود را دارد. در دوران ما قبل از سرمایه‌داری - دورانی که شیوه تولید فئودالی و اقتصاد طبیعی، شکل عمده و متمرکز بیافراگیر تولید اجتماعی بود - ستم ملی بمعنای معاصر آن وجود نداشت و نمی‌توانست وجود داشته باشد. ولی با گام نهادن ایران در مرحله رشد مناسبات سرمایه‌داری، پدیده متمرکز اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران پدیدار گشت و بموازات افزایش سرعت رشد مناسبات سرمایه‌داری، این تمرکز شدت بیشتری یافت و این تمرکز آغاز پیدایش ستم ملی در ایران بمعنای واقعی خود بود.

تمرکز اقتصادی، سیاسی فرهنگی ایران گرچه از لحاظ تاریخی در سمت تکامل جامعه قرار داشت و لذا از لحاظ تاریخی پدیده‌ای مثبت بود، لکن از آنجا که دارای محتوی سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم بود، از همان آغاز ماهیت ضد خلقی داشت. صورت بندی سرمایه‌داری که قاعدتاً پس از فریادی صورت بندی فئودالی استقرار می‌یابد، اصولاً تسامدی از امکانات تاریخی همگامی با رشد تکامل انقلابی جامعه برخوردار است. ولی پیدایش و رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران به علت چند ویژگی از این بهره مثبت تاریخی تا حدود زیادی محروم بود و از نخستین گامهای خود، بویژه از لحاظ سیاسی اجتماعی، اساساً نقش ضد ملی و ضد خلقی بازی کرد. در ارتباط با این موضوع به چند ویژگی زیر می‌توان اشاره کرد:

اولا - تسریع رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران به دورانی تصادف کرده صورت بندی سرمایه‌داری در مقیاس جهانی وارد مرحله عالی و نهائی خود، یعنی امپریالیسم گردیده، دوران انقلابهای بورژوازی در جهان اصولاً سپری شده و دوران انقلابهای سوسیالیستی و بحران عمومی سرمایه‌داری جهانی و گذار بشر از سرمایه‌داری به سوسیالیسم آغاز گردیده بود. در چنین دورانی رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران، گرچه مواضع فئودالیسم را در کشور ما متزلزل می‌کرد و جامعه را از یک صورت بندی اجتماعی و اقتصادی به یک صورت بندی عالیتری ارتقاء می‌داد ولی خود نیز با روح زمان، که محتوی آن گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بود، مطابقت نداشت. این مناسبات سرمایه‌داری دیسرسیده، اگر از سوئی علیه فئودالیسم بود، ولی از سوی دیگر علیه جنبش انقلابی کارگری

وسویا لیستی و جنبش‌رهای بخش‌خدا مپریا لیستی درمیهن ما بود.

ثانیا - رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران از همان آغاز بطور عمده بر مبنای کمپرادورسیم، یعنی دلالتی برای سرمایه‌های استعماری و امپریالیستی قرار داشت و از استقلال سیاسی و اقتصادی محروم بود. کمپرادورسیم و وابستگی به سرمایه‌انحصاری امپریالیستی، که یکی از عمده‌ترین ویژگی‌های رشد سرمایه‌داری در ایران بود، گرچه در آغاز بخش نسبتاً کوچکی از سرمایه‌داری ایران را دربرمی‌گرفت، ولی با گذشت زمان وسعت و عمق بیشتری می‌یافت و بخش هرچه بزرگتری از سرمایه‌داری ایران را از حالت مملکتی محروم می‌ساخت. بخش هرچه بزرگتری از این سرمایه‌داری بجای شرکت در مبارزه برای استقلال و آزادی ملی علیه استعمار و امپریالیسم، به‌آوردن و حامل سلطه استعمار و امپریالیسم به ایران مبدل می‌گردید.

تمرکز اقتصادی سیاسی و فرهنگی ایران، که ستم‌ملی یکی از بی‌آمدهای اجتناب‌ناپذیر آن بود، بدست یک چنین بورژوازی انجام می‌گرفت. در نتیجه سیاست ستم‌مملکتی که بدست این بورژوازی طرح و اجرا می‌شد، از حدود و ثغور سیاست بورژوازی شوینیسیت ملت حاکم فراتر می‌رفت. با گذشت زمان ستم‌ملی با سلطه امپریالیسم بر ایران پیوندی هرچه عمیق‌تریافت و به‌هر اندازه که وابستگی بورژوازی ایران به امپریالیسم شدیدتر می‌شد، این ستم نیز از سوئی وسیع‌تر، عمیق‌تر و جابجانه‌تر می‌گردید و از سوی دیگر با سیاست کل‌مملکتی امپریالیسم در ایران بیشتر می‌آمیخت.

ثالثاً - با شرحی که در فوق داده شد، می‌توان به علت این امر عمیق‌تری بردک‌ه جنبش‌رهای بخش خلق‌های غیرفارس ایران، که عکس‌العمل طبیعی در برابر ستم‌ملی بود، درحالی‌که بطور مستقیم علیه سیاست شوینیسیتی بورژوازی ملت حاکم متوجه بود، چرا در واقع در مقابل جبهه متحد سرمایه‌داری وابسته سراسری ایران و امپریالیسم خارجی قسراً می‌گرفت. این واقعیت بدان معنی بود که میان مبارزه همگانی همه مردم ایران علیه امپریالیسم و در راه استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران از سوئی و مبارزه هر یک از خلق‌های ستم‌دیده ایران علیه ستم‌ملی از سوی دیگر، از همان آغاز یک پیوند آلی

و (رگانیک) داخلی وجود داشت. این دو مبارزه در واقع مبارزه واحدی بود علیه سرمایه -
 داری وابسته شوینیست ایران و حاکمیت واریان و امپریالیستی آن، به دیگر سخن، مسا-
 در آغاز بیداری ایران و پیدایش جنبش استقلال طلبانه میهن ما، همدالت و ویژه ای می -
 شویم و آن اینکه، هم مبارزه همه مردم ایران در راه استقلال و آزادی ایران و هم مبارزه یک -
 یک خلقهای غیر فارس علیه ستم ملی عملاً با یک دشمن، با یک مانع و با یک جبهه روبرو -
 گردیده است، که آنهم جبهه متحد امپریالیسم خارجی و بورژوازی وابسته شوینیست ایران
 بود. بدین ترتیب از همان آغاز دوران نوین تاریخ ایران یک حقیقت با تمام وجودش
 عرض اندام می کند: چه تا مین استقلال و آزادی ایران و چه رفع ستم ملی از خلقهای غیر فارس
 ایران، به یک امر واحد بستگی مطلق دارد، که آنهم برکنندن سلطه امپریالیسم از ایران
 و سرنگون ساختن حاکمیت سیاسی و اقتصادی بورژوازی ایرانی وابسته به امپریالیسم است.
 در دوران بیدار شدن و بپا خاستن مردم ایران روز بروز بیشتر روشن می شود که تا
 ایران از زیر سلطه امپریالیسم نجات نیابد، تا سرمایه داری وابسته به امپریالیسم
 از منحن حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران سرنگون نشود و کلیه نهادها و منابع موجودیت
 و بقایای امپریالیسم و سرمایه داری وابسته از بیخ و بن نابود نگردد، نه استقلال و آزادی
 ایران تا مین خواهد شد و نه خلقهای ستمدیده ایران از یوغ ستم ملی نجات خواهند یافت.
 این مطلب که تا مین استقلال و آزادی ایران به پیروزی ایران برای امپریالیسم
 و نجات کامل ایران از سلطه امپریالیسم و وابستگی مطلق دارد، نیازی بدلیل
 و اثبات ندارد. مطلب دوم نیز که رهاشی خلقهای ستمدیده ایران از ستم ملی با زبه نجات
 کامل ایران از سلطه امپریالیسم و وابستگی مطلق دارد، برای کسانی که با چشم
 خرد و بصیرت در تاریخ دقت کرده اند، به همان اندازه روشن و میرهن است.

ولی متأسفانه هستند کسانی که برخلاف این می اندیشند و بیوند آلی میان مبارزه
 خلقهای ستمدیده ایران علیه ستم ملی و مبارزه همه مردم ایران علیه امپریالیسم را نمی -
 بینند. هستند کسانی که میدانند و حتی اعتقاد دارند که در ایرانی که هنوز از سلطه امپیر -
 یالیسم رهاشی نیافته نیز می توان از ستم ملی نجات یافت، در ایرانی که طبقات وابسته

به امپریالیسم زمام سیاست و اقتما دکشور را در دست دارند نیز می‌توان به حقوق ملی دست یافت. هستند کسانیکه درک نمی‌کنند که ضامن وجود و تکیه‌گاه حکومت بورژوازی وابسته شوینست ایران امپریالیسم است. هستند کسانیکه رابطه آلی میان خصلت وابسته بودن و خصلت شوینست بودن بورژوازی بزرگ ایران را نمی‌بینند و اگر هم ببینند خیال می‌کنند که علیه خصلت شوینست بودن این بورژوازی می‌توان مبارزه کرد و آنرا بر طرف ساخت، در حالیکه خصلت وابسته بودن آنرا می‌شود نا دیده گرفت و دست نخورده به حال خود باقی گذاشت روی سخن ما با دارندگان این اندیشه‌ها و همانند های آنهاست.

برای آنکه احکام مطروحه در باره لاربا را با رخداده های زندگی مدلل سازیم، بدون نمونه زنده از تاریخ چند دهه اخیر کردستان اشاره می‌کنیم:

جنبش آزادی بخش و دمکراتیک کردستان در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ را محمد رضا شاه و احمد قوام و حاجعلی رزم آرا فقط با تصمیم و نیروی خود سرکوب نکردند، بلکه دستور و وسائل امپریالیستهای آمریکا و انگلیس نیز در این جنایات تاریخی آنها نقش اساسی بازی کرد. حکومت ملی و دمکراتیک کردستان به همراهی حکومت ملی و دمکراتیک آذربایجان، کسه تا مین استقلال و آزادی ایران و رهائی خلق از ستام اجتماعی و ستام ملی در سر لوجه برنا مه آنها قرارداد است، با حکومت آنروزی که شاه مخلوع و قوام در رأس آن قرارداد شدند، پس از مذاکرات، قراردادی مرکب از ۱۴ ماده مضاء کردند که در آن حکومت مرکزی حکومتهای ملی و دموکراتیک کردستان و آذربایجان را، پس از تعدیلاتی، بر سمیت شناخت و متعهد شد که دمکراسی موجود در کردستان و آذربایجان را در سراسر ایران تعمیم بخشد. ولی ایین قرارداد ضامن اجرائی نداشت، زیرا حکومت مرکزی ایران بر سرمداری شاه مخلوع و قوام همچنان در خدمت امپریالیسم بود و طبقات سرمایه دار بزرگ و مالک بزرگ ایران، که شاه مخلوع و قوام نماینده آنها بودند، با تمام موجودیت خود به امپریالیسم وابسته بودند و برای مقابله با جنبش کارگری و آزادی بخش ملی خلقهای ایران با عجز هر چه بیشتر دست استمداد بدامن امپریالیسم دراز می‌کردند و برای حفظ منافع غارتگرانه خود و اربابانشان تا ماده هرگونه خیانت و جنایتی بودند.

امپریالیستهای آمریکا و انگلیس برای در دست نگاه داشتن ثروت‌های ایران، به ویژه نفت، با زارودیگر منابع کشور ما و تبدیل ایران به پایگاه نظامی، جاسوسی و تجاوزی علیه اتحاد شوروی و جنبشهای آزادیبخش ضد امپریالیستی خاورمیانه و نزدیک، به دولت آذربایجان دستور دادند و بیاری کردند تا جنبشهای کردستان و آذربایجان را سرکوب نماید. بدین منظور هیئت نظامی آمریکائی به فرماندهی ژنرال گرووژنرال شورا تسکویف، که سابقه سالها جاسوسی و مداخله در امور ایران را داشت، با مقدار زیادی سلاح و تانک سرمن "وهو پیما های" دژ پرنده "به ایران گسیل داشتند و آنها جم خونین رژیم شاه مملوع و در واقع آنها جم خونین آمریکا - انگلیس - شاه را علیه کردستان و آذربایجان و سرتا سر جنبش رها شیبخشی ایران سازمان دادند. جرج آلن، سفیر آذربایجان در آمریکا در ایران به مراجعت به دولت ایران اعلام کرده بود که هرگاه این دولت جنبشهای کردستان و آذربایجان را سرکوب نماند "دولت آمریکا پرچم خود را از ایران بر خواهد داشت". چنین تهدیدی برای شاه مملوع و قوا موهیتت حاکمه آذربایجان و طبقات و اقشار اجتماعی که دولت آذربایجان بر آنها متکی بود، بمثابه تهدیدکننده کمربند نجات از غریقی بود که در میان امواج خروشان طوفان با مرگ دست بگریبان است.

شاه مملوع و قوا مبدستورا امپریالیستهای آمریکا و انگلیس و فرماندهی مستقیم ژنرالهای آمریکایی و بخاطر منافع مشترک امپریالیسم و طبقات ایرانی وابسته به آن به کردستان و آذربایجان لشکرکشی کردند. در عین حال امپریالیستهای انگلیس، که آذربایجان را قدرتی بودند، دهها هزار ارتش خود را در خاورمیانه و نزدیک برای مداخله در ایران بحال آماده باش درآوردند. اگر دستور و مداخله و شرکت مستقیم امپریالیستهای آمریکا و انگلیس نبود، هرگز شاه مملوع و قوا میارای چنین کاری را نداشتند. بسیاری از پژوهشگران، که به تحلیل علل شکست جنبش رها شیبخشی کردستان ایران در سال ۱۳۲۵ پرداخته اند اغلب علل این شکست را توضیح داده اند، ولی علت اصلی که همانا موجودیت دولت دست نشانده امپریالیسم در ایران و شرکت و مباشرت مستقیم امپریالیسم بوسیله همین دولت وزیر سرپوش همین دولت در سرکوب خلق کرد و مجموع جنبش انقلابی ایران

بوده است به دست فراموشی سپرده شده است.

در چارچوب یک چنین برخوردی، یک علت بسیار مهم دیگر از علل شکست، که عدم وجود جبهه متحد نیروهای ضد امپریالیست سراسر ایران و متفرق ماندن نیروی خلق در برابر نیروی متحد و متمرکز ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی بوده است نیز اغلب از نظر دور مانده است.

یک نمونه دیگر، فاجعه جانسوز کردستان عراق.

خلق کردستان عراق چهارده سال در راه احقاق ملی خود مردانه جنگیده و درست در مرحله‌ای که این مبارزه داشت به شرم می‌رسید، امپریالیسم آمریکا بدست محمدرضا شاه مخلوع و با کمک جناح راست و مرتجع رهبری کردستان عراق، جنبش‌های بخش کردستان عراق را از صراط مستقیم منحرف ساخت و چنان ضربتی بر کردستان عراق وارد کرد که سالیان متمادی از زیر آن کمر راست نتواند کرد.

تا وقتی که جنبش کردستان عراق در جهت درست انقلابی پیش می‌رفت و بر متحدان واقعی خود، چه در عراق و چه در مقیاس جهانی، تکیه می‌کرد، هر روز موفقیت تازه‌ای کسب می‌کرد و به دستمستحکم استقلال و آزادی عراق علیه ارتجاع و امپریالیسم تبدیل می‌شد. ولی همینکه جناح راست رهبری، این جنبش را در دام بندهای سیاسی انداخت و در نتیجه، جنبش جای دوشت و دشمن خود را عوض کرد. جنبش کردستان عراق در سرازیری سقوط افتاد و بدان بدفرجامی رسید که همگان از آن آگاهند. منشاء اصلی این فاجعه تاریخی چه بود؟ امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، مشاهده می‌کرد که بر پایه جنبش‌های بخش کردستان عراق در این منطقه حساس خاورمیانه، دارد یک قدرت خلقی ضخیم می‌گیرد که اگر پیروزی نهائی کسب کند، یک پایگاه نیرومند انقلابی و ضد امپریالیستی در کنار ذخایر نفت خاورمیانه بوجود خواهد آمد. لذا نیکسون، کیسینجر، کانالی، و محمدرضا شاه مخلوع به دست و پا افتادند و به انواع وسایل وحیل در جنبش کردستان عراق رخنه کردند و بوسیله‌ای خود و محافظان سئونا لیست افراطی و تنگ نظر سمت سیاسی این جنبش را صدو هشتاد درجه تغییر دادند.

جناح راست رهبری کردستان عراق با تحریک، اغوا، تخطئه و توطئه امپریالیسم آمریکا و محمدرضا شاه نوکر آمریکا، جنبش‌های بخش کردستان عراق را از محتوی خلقی و ضد امپریالیستی خالی کرد، کردستان عراق را به پایگاه ضد انقلاب تبدیل کرد و در نتیجه آنرا ویرضیت‌خردکننده سیاسی و نظامی قرار داد. رهبری کردستان عراق بجای پذیرفتن فراخوان نیروهای انقلابی عراق جهت پیوستن به جبهه متحد نیروهای میهنی و تقویست مواضع نیورهای واقعا انقلابی و واقعا دموکراتیک در داخل این جبهه و گشودن راه برای ایجاد آنچنان عراقی که صمیمانه معترف به حقوق ملی غلط گردیده، خود را من اجرای این حقوق باشد، درست راه معکوس - راه پرتگاه را در پیش گرفت. رژیم شاه خونخوار و بوسه امپریالیسم آمریکای حامی همه خونخواران و غاصب حقوق و استقلال خلقها متکی شد. جناح راست رهبری کردستان عراق به انگیزه تنگ نظری طبقاتی و جهالت سیاسی خودگمان کرد که گرگ دیروزی می‌تواند امروز شبان شود. این رهبری با مشاهده چند تبسم‌موزیا نه و حیل - گرانه در وجنات محمدرضا شاه مخلوع و کیسینجرگمان کرده که این دشمنان سوگند خورده اکنون دوست خلق گرد شده اند و با استماع هشدارهای دلسوزانه و در عین حال تلخ از دوستان اصول و طبیعی و صدیق خلق کردگمان کرده که اینان دیگر دشمن شده اند. نتیجه یک چنین سیاستی چه شد؟ سودا این سیاست و فاجعه ناشی از آن به جیب امپریالیسم آمریکا و محمدرضای نوکر آن رفته که آنهم حکومت و نماینده بورژوازی بزرگ وابسته به امپریالیسم، یعنی مجریان سیاست شوینستی و ستم‌ملی در ایران بود.

دو نمونه زنده فوق کافی است تا هر خواننده‌ای به روشنی پی ببرد که مبارزه خلق - های زیر ستم‌ملی در ایران از مبارزه همه مردم ایران علیه امپریالیسم و در راه استقلال و آزادی ایران جدا نشی ناپذیر است و هر کس منکر وحدت‌آلی میان این دو شود، هم در علم سفسطه کرده و هم در عمل به گور راه ضد انقلابی در غلتیده است.

حال که در ایران در میان مبارزه عام ضد امپریالیستی و مبارزه خاص ضد ستم‌ملی پیوند آلی وجود دارد، باید به این سوال نیز پاسخ داد که: اولویت با کدامیک از آنهاست؟ کدامیک از این دو مبارزه اصل است و کدامیک فرع؟ تعیین کننده کدام است

تابع کدام؟ احزاب و سازمانها و گروهها و شخصيتهاي که در راس جنبشهاي رهائشي بخش خلقهاي وزيرستم کشور ما قرار دارند و با اين جنبشها شرکت ميکنند، با يديه درستي به اين سوال پاسخ دهند، به پاسخي که ميدهند صافا ناعتنفا داشته باشند و طبق مقتضياتي که منطقا از اين پاسخ ناشی ميشود، بطور پيگير و قاطع عمل کنند. زيرا فقط به اين شرط است که آنها خواهند توانست به ايدئولوژي انقلابي جنبش رهائشي بخش وزيرستم پي ببرند و اين نيز روشن است که بدون ايدئولوژي انقلابي، عمل انقلابي امکان وجود ندارد، سوالي را که مطرح کرده ايم صريحتر و دقيقتر ميکنيم: آيا از حکومتي که در دست بورژوازي شوينيست و آنهم بورژوازي وابسته قرار داشته باشد، مي توان حقوق ملي گرفت؟ و اگر در شرايط خاصي فرضا بتوان رسما چنين حقيقي را در روي کاغذ از اين بورژوازي گرفت، آيا فردا در شرايط ديگري، در زير سلطه همين بورژوازي، اين حقوق، که رسما موردا اعتراف هم قرار گرفته، ضامن اجرائي خواهد داشت و اين بورژوازي شوينيست وابسته، حقيقي را کسه در شرايط خاصي پذيرفته است در همه شرايط مراعات خواهد کرد؟ جان مطلب در پاسخ اين سواليهاست و با يديه احزاب سازمانها و شخصيتهاي ذيعلاقه، بدور از هرگونه پيشداوري و تعصب خاص، در باره اين سواليها بيا نديشند.

انقلاب بزرگ ايران، برهبري امام خديج، در مرحله اول خود رويناي سياسي جامعه سرمايه داري وابسته ايران را، که رژيم سلطنتي بود، بر انداخت و جمهوري اسلامي ايران را برقرار کرد. اين رويناي سياسي، که اجرا کننده سياست امپرياليسم در ايران بود، در عين حال آلت جبر بورژوازي شوينيست ايران نيز بود که به خلقهاي غير فارسان ايران ستم ملي روا مي داشت. ولي با وجود اين رويدا عظيم تاريخي، در مرحله نخست انقلاب، رويناي سياسي رژيم گذشته، يعني دستگاه دولت طاغوتي تا آخر شکسته نشده و بطور بنيادي با زسازي نگرديد. همچنين در نخستين مرحله انقلاب، زيربناي رژيم طاغوتي، يعني سرمايه داري وابسته ريشه کن نشد و از بورژوازي وابسته و شوينيست اقتدار اقتصادي سلب نگرديد. تا روزي که اين زير بنا ريشه کن نشود، يعني سرمايه داران وابسته به امپرياليسم همسه اقتدار سياسي و اقتصادي خود را از دست ندهند، نمي توان ادعا کرد که انقلاب ايران به

بپیروزی قطعی رسیده است. تا روزی که طبقات طاغوتی با زیربنای اقتصادی و امکانات آشکارونهان سیاسی وجود دارند، پایه‌ها و محمل‌های اجتماعی و اقتصادی بازگشت ایران به‌رژیمی شیبه طاغوت نیز وجود خواهد داشت و امکان احیاء نهادهای طاغوتی از جمله ستم ملی موجود خواهد بود.

در اینجا بود که امام ره‌شناس و روشن بین انقلاب ایران، انقلاب دوم "را اعلام کرد که از انقلاب اول" بزرگ‌تر و عمیق‌تر "است. در اینجا بود که "خط امام" بمانند به‌محسور اصلی تداوم انقلاب ایران به میان آمد و شکل گرفت و به‌شعار مردم مبدل شد. محتوی اصلی و واقعی "خط امام" عبارتست از به‌پایان رساندن انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران و رها کردن این انقلاب از خطر قهقرا و جوانمرگ شدن. این انقلاب اگر بخواد به‌محتوی خود تا آخر صادق باشد، باید سرمایه‌داران وابسته و زمینداران بزرگ و کلیه وابستگان امپریالیسم را در ایران از قدرت سیاسی و اقتصادی بطور قطعی و نهائی محروم سازد. یعنی "خط امام" خطی است که مستقیماً علیه امپریالیسم و علیه بورژوازی وابسته ایران - بورژوازی ایران متوجه است. آیا در چنین مرحله حساس و سرنوشت‌ساز تاریخ ایران وظیفه همه خلقهای مظلوم ایران نیست که با تمام تنوش و توان خود به‌این نبرد بزرگ تاریخی کمک کنند و منشاء اجتماعی - اقتصادی ستم ملی را که بورژوازی وابسته و شوینیست ایران و تسلط امپریالیسم است، نیست و نابود سازند و لذا با تمام نیرو و امکانات خود به "خط امام" بپیوندند؟

منظور ما بیان این واقعیت بی‌چون چرا است که مبارزه همگانی مردم ایران علیه امپریالیسم، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، در راه استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی ایران اصل و عمده است و اولویت دارد و مبارزات دیگر - گرچه همگی بجای خود حق و درست است - از قبیل خواست کار برای بیکاران، تقاضای تعادل میان دستمزدها و هزینه زندگی، مبارزه در راه رفع ستم ملی و غیره... تابع منافع و نیازمندیهای مبارزه ضد امپریالیستی است. زیرا اگر ایران از اسارت امپریالیسم و طبقات ایرانی وابسته به امپریالیسم کاملاً نجات یابد، آنوقت راه تا مین واقعی همه حقوقها باز خواهد شد. ولی

اگر امروز در شرایط خاصی حقوقی هم بدست بیاید، اگر طبقات وابسته به امپریالیسم حکومت را بدست بگیرند و امپریالیسم را دیگر بر کشور ما مسلط شود، همه این حقوقها را با دخواست برد. لذا فراخوان حزب توده ایران درباره تشکیل «جبهه متحد خلق» بر پایه «خط امام» یگانه راه درستی است که هم برای تامین آزادی و استقلال ایران، هم برای رفع ستم اجتماعی و هم رفع ستم ملی راه واقعی خواهد گشود و ضامن اجرائی واقعی بوجود خواهد آورد.

البته، از سخنان ما نباید چنین نتیجه گرفت که گویا امروز خواست رفع ستم ملی را اصلانبا مید مطرح کرد و گویا امروز امکان پذیرفتن هیچ یک از خواستهای ملی وجود ندارد. بی شک، در شرایط امروز نیز می توان خواستهای ملی را مطرح کرد. ولی مسئله بر سر این است که امروز با طرخواستهای ملی نباید کاری کرد که مبارزه عمده، یعنی مبارزه ضد امپریالیستی و خلقی ایران، که «خط امام» است، زیانی ببیند و یا تضعیف شود. همچنین ما اعتقاد داریم که دولت جمهوری اسلامی ایران با اجرای خواستهای ملی خلقهای ستمدیده ایران در چارچوب امکانات خود، به تحکیم وحدت نیروهای ضدا امپریالیستی کمک خواهد کرد.

روزنامه "مردم" شماره ۱۵۲ یکشنبه ۷ بهمن ۱۳۵۸